

هنر شکست تحریم‌ها

به روایت
محمد رضایزدی زاده



بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

” رویداد روایت حقیقت “

پرونده هفتم

هنر شکست تحریم‌ها

ارائه دکتر محمد رضا یزدی زاده



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

زمستان ۱۴۰۳

عنوان جزوه

هنر شکست تحریم ها

موضوع جزوه

هنر شکست تحریم ها (روایت حقیقت، پرونده هفتم، زمستان ۱۴۰۳)

به روایت

دکتر محمدرضا یزدی زاده

مدیر هنری

سید علی فقیه

مدیر پروژه

علی رحیمی

تهیه شده در مرکز مطالعات پیشرفت عماد

فهرست

۸ _____ ابتدای سخن

۱۰ _____ چکیده موضوع کتاب

فصل اول:

۱۴ _____ تاریخچه تحریم‌ها

۱۶ _____ تحریم همان جنگ است، با ابزاری دیگر

۲۰ _____ تحریم‌ها از پایان جنگ اول جهانی تا کنون

۲۵ _____ سازمان ملل و تحریم‌های ویژه ایران

؟ _____ لیبی

فصل دوم:

۳۶ _____ چهارچوب نظری تحریم‌ها

۳۹ _____ اهداف وضع تحریم‌ها

۴۱ _____ انواع تحریم‌ها از دید کلی

فصل سوم:

۴۶ _____ دشمن چگونه فکر می‌کند

۴۸ _____ استراتژی اصلی در اعمال تحریم‌ها

۵۱ _____ ساز و کار کلان اقتصادی و مالی و آسیب‌پذیری‌های آن

فصل چهارم:

۶۶ _____ استراتژی غربی‌ها در تحریم ایران

۶۸ _____ جایگاه ایران در خاورمیانه و جهان و رفتار قدرت‌های خارجی و همسایگان

۶۹ _____ معمای روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷

۷۴ _____ اهداف مرحله ایی آمریکا

۷۵ _____ ابزار تحقق اهداف آمریکا

وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور ————— ۷۹

فصل پنجم:

آسیب شناسی نظام اقتصادی و اجتماعی کشور ————— ۸۸

آسیب شناسی سیستم برنامه ریزی اقتصادی در کشور و راه حل آن ————— ۹۰

آسیب شناسی نظام پولی، پاشنه آشیل اقتصاد ایران و راه حل آن ————— ۹۶

آسیب شناسی بودجه دولت و راه حل آن ————— ۱۰۳

آسیب شناسی سیستم مالیاتی کشور و راه حل آن ————— ۱۰۳

آسیب شناسی نظام بانکی کشور و راه حل آن ————— ۱۱۱

آسیب شناسی تورم و راه حل آن ————— ۱۱۵

آسیب شناسی فرار سرمایه و راه حل آن ————— ۱۱۸

آسیب شناسی شرکت های دولتی، خصوصی سازی و راه حل آن ————— ۱۲۴

آسیب شناسی عوامل اجتماعی، شکاف طبقاتی و راه حل آن ————— ۱۲۶

مبارزه با فساد اقتصادی، راه حل آن ————— ۱۳۵

امنیت غذایی و راه حل آن ————— ۱۳۶

آسیب شناسی صنعت و راه حل آن ————— ۱۳۷

آسیب شناسی صادرات و واردات و راه حل آن ————— ۱۳۹

آسیب شناسی فضای دیجیتال در کشور ————— ۱۴۰

منابع و مآخذ ————— ۱۴۱



هوالر حیم

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

ابتدای سخن:

"تحریم‌ها در صورت موفقیت، مقدمه جنگی نابرابر هستند و نه جایگزین جنگ، بنابراین مسئولینی که در جهت خنثی سازی تحریم‌ها قدم بر نمی‌دارند، خواسته یا ناخواسته، ستون پنجم دشمن هستند"

تحریم‌ها و در نتیجه تبدیل اقتصاد کشور به یک بخش غیر مشروع در اقتصاد بین الملل، حتی در صورت برداشته شدن، دارای آثار بلند مدت هستند. این در حالیست که جدای از ذکر کلمات مکرر تعلیق بجای لغو، در برجام، روح برجام بر اساس یک تعلیق آسیب پذیر طراحی شده است. درک این تعلیق آسیب پذیر به راحتی برای همگان میسر است. آنجا که رئیس جمهور آمریکا باید هر سه ماه یکبار به کنگره گزارش و نظر خود در مورد ادامه یا خروج از برجام را، اعلام کند. در چنین شرایط بی ثباتی نمیتوان انتظار بهرمندی واقعی کشور از برجام را داشت. این موضوع در کنار تجارب گذشته تحریم گران در رفتار با کشورهای چون عراق و لیبی، و بهانه گیری های مختلف برای وضع تحریم های جدید، بخوبی نشان میدهد که موضوع تحریم ها و لزوم مبارزه با آنها، یک موضوع دائمی برای کشور است و مسلماً مستلزم طراحی یک استراتژی دائمی و پویا بر مبنای تمام سناریوهای محتمل الوقوع است. سناریوهایی که عدم آمادگی در مقابل آنها، در بدترین حالت موجب نابودی و در بهترین حالات موجب از دست رفتن فرصت های طلایی میشود.

این کتاب، مجموعه ای راهنما، برای سیاست گذاران خنثی سازی تحریم هاست و صرفاً در مواردیکه بضاعت علمی ام اجازه میداد، وارد جزئیات اجرایی این سیاستها شده ام. لازم است در طراحی قدم های اجرائی خنثی سازی تحریم ها



در سایر بخش‌ها (مثل صنعت نفت ، خودرو ، فولاد و... ونیز مسائل جمعیت و مسائل فرهنگی)، از صاحب‌نظران آن بخش‌ها ، استفاده گردد.

<https://t.me/MohammadrezaYazdizadeh>

چکیده موضوع کتاب

هرچند موضوع تحریم های اقتصادی را در سه دهه اخیر به کرات می‌شنویم ، لیکن استفاده از تحریم های اقتصادی در اشکال و سطوح مختلف ، در جنگ ها ، سابقه چند هزار ساله دارد.

در تاریخ بارها به داستان محاصره شهرها و قلعه ها ، برای به زانو درآوردن مدافعان آنها برخورد می‌کنیم.

این ابزار(که به غیر از تحریم های موردی) ، بخشی از جنگ نظامی است (و نه آنطور که ادعا میگردد ، جایگزینی برای جنگ نظامی) را بصورت مدرن آن در سه دهه اخیر ملاحظه و تجربه می‌کنیم.

هدف تحریم ها آنطور که ادعا میشود ، ایجاد درد و در نتیجه تغییر رفتار کشور هدف نیست. این دو ، در حقیقت ، ابزار و روش دست یابی به هدف اصلی تحریم گران در مورد کشورهای اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا ، یعنی هدف فروپاشی و تجزیه این کشورها و نه فروپاشی نظام های حاکمیتی و جایگزینی با نظام دلخواه تحریم گران ، است. تجربه دو کشور عراق و لیبی ، سند متقن این ادعا هستند . تنها چند روز قبل از حمله دوم آمریکایی ها به عراق ، صدام با طرح حاکم امارات مبنی بر ترك عراق و دریافت دو میلیارد دلار و اعطای پناهندگی به او ، خانواده اش و هر کسی که او تعیین کند ، موافقت کرد. لیکن علیرغم اینکه با این طرح ، آمریکایی ها بدون شلیک یک گلوله (و نه کشته شدن پنج هزار سرباز خود) میتوانستند به هدف اعلامی مرحله آخر خود ، که تغییر حکومت عراق بود ، دست یابند ، جنگ را آغاز کردند . چراکه هدف آنها ، نه تغییر حکومت در عراق بود و نه اهدافی که در طول دوران تحریم ها ، در مراحل مختلف ، بعنوان هدف اصلی خود اعلام و بدان دست یافته بودند ، بود (اهدافی مثل نابودی سلاح های شیمیایی ، مثل نابودی قدرت موشکی و ..). هدف اصلی ، فروپاشی عراق بود که البته ایران از

آن جلوگیری کرد و سردارشهد سلیمانی با خون خود بهای ادامه موجودیت عراق را پرداخت کرد.

اقدامات قذافی و سرنوشت لیبی نیز، موید این نظر است. قذافی نه تنها به تمام خواسته های غربی ها (در پذیرش انفجار هواپیمای مسافری، پرداخت غرامت با نظر آمریکایی ها، خاتمه فعالیت های هسته ایی، نابودی توان موشکی و ...) تمکین نمود، که با هدف تبدیل شدن به حاکم مورد نظر و دلخواه غربی ها، به مراتب بیش از انتظار آنها، در فرمانبرداری و سر سپردگی، از خود قابلیت نشان داد. لیکن هدف آنها نه مسایل تروریست و نه قدرت اتمی یا موشکی لیبی و نه جایگزینی حکومت لیبی با یک غلام حلقه بگوش (که قذافی خود، در قامت این غلام، بصورت تمام قد، ظاهر شده بود) بودند. هدف، فروپاشی لیبی بود که محقق شد.

بنابراین، ایجاد درد، ابزار ایجاد خیزش ملی در کشور هدف تحریم است. این خیزش میتواند به دو نتیجه ختم شود. **نتیجه محتمل اول**، سرنگونی حکومت و فروپاشی و تجزیه کشور هدف است (چرا که تحریم گران نه پتانسیل جایگزینی حکومت را ایجاد میکنند و نه اجازه ایجاد این پتانسیل را میدهند). **نتیجه محتمل دوم** آن است که خیزش، منجر به ناچار کردن حکومت به پذیرش شرایط تحریم گران و از دست دادن توان بازدارندگی شود. در نتیجه، تحقق هدف اصلی یعنی سرنگونی حکومت، فروپاشی و تجزیه کشور، با کمترین هزینه، محقق خواهد شد.

پس در استراتژی آنها، ابزار اصلی، ایجاد خیزش است. ایجاد خیزش از طریق فشارهای واقعی اقتصادی و روانی اقتصادی دنبال میشود. ابزار فشار های واقعی اقتصادی، تورم و کاهش ارزش پول ملی و بیکاری است. ابزار فشار های روانی، فقر، شکاف طبقاتی و تقویت مظاهر آن در کشور، بی ثباتی اقتصادی، فساد مالی و ایجاد سرخوردگی در جامعه و ناامیدی مردم از مسئولین و... است.

تحقق هرکدام از این نتایج مطلوب تحریم گران، صرفاً و صرفاً در سایه غفلت مسئولین کشور در درك خطر موجود که ماهیت وجودی کشور را، هدف گرفته و طراحی و اجرای یک استراتژی مناسب برای شکست تحریم‌ها، محقق خواهد شد . غفلتی که نه تنها طی دوازده سال از طرح موضوع مقاوم سازی اقتصاد، بر کشور حاکم بوده که بر دولت جدید نیز سایه افکنده است .

بر این اساس، استراتژی شکست تحریم‌ها، به دو بخش کوتاه مدت یکساله و بلند مدت سه ساله تقسیم می‌شود. در فصل پنجم کتاب، با آسیب شناسی عوامل موثر بر تورم و کاهش ارزش پول ملی (که معلول کاریکاتوری ناقص از نظام پولی کشور مبتنی بر نظام منسوخ شده پایه طلا می‌باشد و ارزش پول ملی را به ارزش طلا و دلار، منوط کرده است) و عوامل موثر بر شکاف طبقاتی و فساد اقتصادی و ارایه راه حل‌های عملی رفع مشکلات، اقدامات کوتاه مورد نیاز تبیین شده‌اند. در رابطه با مشکلات تولید صنعتی و کشاورزی (امنیت غذایی) نیز ضمن آسیب شناسی، اقدامات لازم تا تحقق اهداف بلند مدت، ارایه گردیده است.

ریچارد نفیو، طراح و معمار تحریم‌های ایران، در کتاب هنر تحریم‌ها، ضمن اشاره گذرا به مهمترین ابزار تحریم گران در فشار به اساس نظام اقتصادی و اجتماعی کشور، یعنی ارزش پول ملی که تضعیف آن، آثار دومینو واری بر تخریب جنبه‌های دیگر اقتصاد ایران دارد، همانطور که انتظار می‌رود اشاره ایی به دلیل موفقیت بزرگ آنها در کاهش ارزش پول ملی ما نمیکند. دلیلی که به راحتی با نگاهی به تاریخ نظام‌های پولی جهان و مشکلاتی که بدلیل وابستگی پول این نظام‌ها به ارزش کالای دیگری یعنی طلا (و در کشور ما وابستگی پولی به ارزش طلا و دلار)، با سقوط ارزش پول ملی خود مواجه شدند، مشخص می‌گردد. تجربه کشورهای پیشرفته، که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت و شدت عمل آنها، علیرغم ادعای آزاد ترین اقتصاد های جهان، نشان از اهمیت اساسی در حفظ حیات این کشورها دارد. البته متاسفانه مسئولین خواب زده نظام پولی کشور هم هیچگاه به تجربه



اجرائی این کشورها در نجات اقتصاد و نجات کشورشان، توجهی نکردند. روشی که طی آن در اوایل دهه ۱۹۳۰، کشورهای اروپایی و آمریکای دوران روزولت اقدام به مصادره طلاهای مردم و غیر قانونی کردن داشتن طلا تا حدود نیم قرن کردند. مطابق قانونی که تا سال ۱۹۷۵ در آمریکا برقرار بود و نگهداری هرگونه طلا (به غیر از زینت آلات مصرفی و کلکسیونی، به شرط ثبت آنها و در حدی محدود) ممنوع شد و افراد باید طلا خود را نه در مقابل بلکه در مقابل گواهی صادره دولت به دولت میدادند و نه به قیمت روز بلکه به قیمتی که تعیین آن طبق قانون، توسط رئیس جمهور تعیین میشد (که این قیمت حدوداً "معادل نصف قیمت جهانی تعیین شد). جالب آنکه بانک‌ها حق دریافت این گواهی‌ها را بعنوان وثیقه در دریافت وام، نیز نداشتند. طلا به کالای غیر قانونی و داشتن آن با مصادره و جریمه صدهزار دلاری (که در دهه ۱۹۳۰ مبلغ بسیار زیادی بود) همراه میشد. قوانینی که تا نیم قرن در آزادترین اقتصادهای جهان، حاکم بود. بعبارت دیگر علت موفقیت تحریم گران، وجود نظام پولی در کشور ماست که نزدیک به یک قرن است که در جهان منسوخ شده است.



فصل اول:

تاریخچه تحریم ها

■ تاریخچه تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی، بعنوان بخشی از جنگ نظامی، قطعاً به هزاران سال قبل باز می‌گردد. با نگاهی به جنگ‌های تاریخی، به کررات با داستان محاصره اقتصادی شهرها و یا قلعه‌ها مواجه می‌شویم. استراتژی‌های مقابله با این تحریم‌ها نیز در تاریخ، بسیار یافت می‌شود. از حفر چاه آب و ایجاد انبار غلات در داخل قلعه‌ها تا طراحی تونل‌های مخفی برای ایجاد ارتباط از داخل به بیرون خط محاصره. از نمونه‌های مدون قرون اخیر میتوان به جنگ ناپلئون و انگلیس اشاره نمود.

■ تحریم همان جنگ است با ابزاری دیگر

ترکیب سلاح و تحریم اقتصادی را ما در سه دهه اخیر در خاورمیانه بسیار تجربه کرده‌ایم. آغازکننده چنین سیاستی در اروپا اما ناپلئون بود با اعمال گسترده‌ترین محاصره قاره‌ای علیه بریتانیا. کلازویتس را که به عنوان کاپیتان در جنگ ائتلاف چهارم علیه ناپلئون شرکت داشت ۲۸ اکتبر ۱۸۰۶ دستگیر کردند و نزد ناپلئون به قصر پادشاه پروس آوردند. در گفتگوی کوتاهی که ناپلئون با این نظریه پرداز جنگی داشت به او می‌گوید که همیشه خواهان صلح بوده و نمی‌فهمد که چرا پادشاه پروس به او اعلان جنگ داده است.

پاسخ کلازویتس را که بعدها لنین رهبر انقلاب اکتبر بسیار دوست می‌داشت این بود: "فاتح همیشه صلح دوست است، او خیلی دوست دارد بی سر و صدا به کشور ما بیايد". ناپلئون با محاصره به اصطلاح "قاره‌ای"، The Continental System، شکل جدیدی از جنگ را ایجاد کرد: جنگ اقتصادی، برای به زانو درآوردن انگلیس که بریتانیای کبیر بود.

او می‌خواست از سویی بریتانیا را با استفاده از جنگ اقتصادی مجبور به مذاکره کند و از دیگر سو اقتصاد فرانسه را از رقابت کالاهای اروپا و ماورالنهر در امان نگهدارد.

محاصره قاره از سال ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۳ ادامه یافت. ممنوعیت واردات کالاهای انگلیسی که از اوایل سال ۱۷۹۶ در فرانسه وجود داشت با پیروزی‌های نظامی ناپلئون به دیگر کشورهای قاره اروپا نیز گسترش یافت. در فرمانی که

ناپلئون از کاخ سلطنتی پادشاه پروس به نام "فرمان برلین" ۲۱ نوامبر ۱۸۰۶ صادر کرد توجیهی برای محاصره بریتانیا در فرمانش آورد.

دربخش اول "لیستی" از شکایات فرانسه از انگلستان را بر می‌شمارد. او بریتانیا را متهم کرد که در محاصره‌های نیروی دریایی خود تفاوتی بین کشتی‌های تجارتی و کشتی‌های جنگی قائل نیست. ناپلئون که حقوق فاتح جنگی را به رسمیت می‌شناسد می‌گوید که فاتح به لحاظ حقوقی فقط حق مصادره اموال دولتی را دارد. در حالی که انگلیسی‌ها از دست اندازی به مالکیت خصوصی هم ابا نداشته‌اند. علاوه بر این محاصره نظامی باید به "شهرهای بندری مستحکم" محدود شود در حالی که انگلیسی‌ها بندرهایی را محاصره می‌کنند که هیچ کشتی جنگی در آن لنگر نمی‌اندازد و جز این، دهانه رودخانه‌ها را هم برای رفت و آمد کشتی‌ها و قایق‌ها می‌بندند. مهمترین موارد تحریمی در بخش دوم فرمان برلین چنین‌اند:

۱. همه جزایر انگلیسی مشمول محاصره می‌شوند.

۲. هر گونه تجارت و مراوده با جزایر انگلیسی ممنوع است.

۳. برای دور نگه‌داشتن تجار انگلیسی از قاره اروپا قید می‌شود که اتباع انگلیس باید توسط مقامات نظامی دستگیر و با آنان به عنوان اسیران جنگی رفتار شود.

۴. کلیه ذخایر، انبارها و کالاهایی که از کارخانه‌های انگلیس و یا مستعمران آن بیرون می‌آیند و تمامی دارایی‌هایی که به شهروندان (رعایای) انگلیسی تعلق دارند قابل مصادره هستند ۵. هرگونه تجارت با "کالاهای انگلیسی" ممنوع است.

۶. نیمی از درآمد حاصل از کالاهای مصادره شده به بازرگانان بازپرداخت می‌شود.

۷. کشتی‌های متعلق به انگلیس و یا مستعمرات آن مجاز به پهلوگیری در هیچ بندری نیست.

امید ناپلئون از فرمان برلین به قول خودش "فتح دریا با قدرت خشکی" بود. اما "توان خشکی" او برای رسیدن به مقصود کافی نبود.

در ۱۷ دسامبر ۱۸۰۷ او فرمان برلین را با فرمان میلان گسترش داد و اینبار دستور این بود: تمامی کشتی‌هایی که در بنادر انگلیس لنگر می‌اندازند، از جمله تمامی محموله‌های آنها، باید ضبط شوند. در فرمان برلین تنها صحبت از کشتی‌های انگلیسی بود که در بنادر انگلیس ورود و خروج داشتند.

این امر تا آن زمان هنوز امکان تجارت قانونی کالاهای انگلیسی را از طریق کشتی‌های اسکندیناوی یا آمریکایی فراهم می‌کرد. مقررات فرمان میلان این بود که کلیه کشتی‌ها، صرف نظر از پرچمی که با آن به راه افتاده‌اند و در انگلیس پهلو گرفته و یا تسلیم کنترل انگلیس‌ها شده‌اند، باید بلافاصله توقیف شوند.

در سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۴ ناپلئون از شدت محاصره قاره‌ای خود کاست. وی بر آن شد که با قاچاق کنترل شده کالا به فرانسه اقتصاد انگلیس را به تباهی بکشاند و به همین دلیل بنادر دانکرک و گراولینز را به روی قاچاقچیان انگلیسی که مجوزهای لازم را کسب کرده بودند گشود.

با گذشت زمان اما محاصره قاره، هم به تنش با ایالات متحده آمریکا افزوده بود و هم به نارضایتی مردم فرانسه. در احکام معروف به Saint-Cloud و Trianon ناپلئون در سال ۱۸۱۰ تحت شرایطی خاص اجازه واردات کالاهای مستعمراتی انگلیس، مانند قهوه، پنبه و شکر، به فرانسه را دوباره ممکن کرد. فرمان Saint-Cloud که در ژوئیه ۱۸۱۰ صادر شد مقرر می‌داشت که صاحبان کشتی و بازرگانان می‌توانند با پرداخت هزینه مجوز لازم را از دولت فرانسه دریافت کنند. حتی به کشورها و مناطق تسخیر شده مانند پادشاهی هلند و شهرهای بندری اجازه

تجارت محدود با انگلیس داده شد.

یکی از نتایج "قاجاق مجوز دار" انتقال طلا از انگلیس به فرانسه این بود که ناپلئون از آن برای ایجاد تورم تصاعدی در انگلیس استفاده کرد. محاصره قاره‌ای اثرات متناقضی بر تجارت داشت، یعنی همه بخش‌های اقتصاد به طور مساوی تحت تأثیر مثبت یا منفی قرار نگرفتند.

برای انگلیس واردات کالاها از مستعمرات همچنان ادامه یافت، در حالی که در تولید پارچه و چوب کمبودهایی وجود داشت.

فرانسه دسترسی اقتصادی به مستعمرات خود را از دست داد، در نتیجه پالایشگاه‌های قند نیشکر فرانسه از بین رفتند ولی این آغازی شد برای تولید شکر از چغندر قند و یا در نبود رقابت انگلیسی، صنعت فرآوری از پنبه در فرانسه رشدی صعودی یافت.

مشاغلی که با تجارت خارجی سروکار داشتند آسیب دیدند در حالی که بازار داخلی از مزایای زیادی بهره مند شد. صادرات از شهرهای مهم بندری مانند هامبورگ به بندرهای کوچکتری منتقل شد، اینجاها خود به خود کنترل کمتری انجام می‌شد و شرایط بهتری برای قاجاق وجود داشت. پرداخت‌های گزاف به اشغالگران فرانسوی قدرت خرید مردم را کاهش داد و همزمان تقاضا برای کالاهای لوکس نیز کاهش یافت.

از طرفی دیگر ناپلئون از تزار روس خواست که حتی کشتی‌های بی طرفی را که می‌خواستند به بنادر روسیه وارد شوند، چنانچه کالایی با مبدا انگلیسی حمل می‌کردند توقیف کند.

محاصره قاره‌ای ناپلئون در نهایت به شکست انجامید، یکی به این دلیل که مرزهای خارجی فرانسه در نتیجه فتوحات ناپلئون بیشتر و بیشتر و امکان کنترلشان کمتر و کمتر می‌شد. دیگر آنکه انگلیس با مستعمره‌های گسترده و

اقتصاد توانمندش قوی‌تر از آن بود که ناپلئون بتواند این امپراطوری را به کلی از پا بپندارد. در ناکارآمدی محاصره قارهای، ناپلئون به انتقامجویی از همه کسانی روی آورد که هنوز با انگلیس تجارت می‌کردند.

در یک مورد او در شهر بندری هامبورگ ۵۰۰ شهروند این شهر را کشت چون با انگلیس تجارت می‌کردند. در ژوئن ۱۸۱۲ ناپلئون به متحد پیشین خود روسیه حمله کرد و این حمله آغاز یک سری شکست های پیایی بود که در نهایت منجر به سرنگونی او شد. در آغاز سال ۱۸۱۳ محاصره قاره ای عملا دیگر وجود نداشت.

■ تحریم‌ها از پایان جنگ جهانی اول تا کنون

از زمانی که ناپلئون در ادامه جنگ اعلان نشدهاش با تحریم قارهای در مقابله با رقیب انگلیسی‌اش، قوانین رقابتی را به نفع خود تغییر داد و خواهان پذیرش سرکردگی سیاسی و نظامی بی‌چون و چرای خود در اروپا شد، قوانین مربوط به تحریم‌ها تحولات عمده‌ای را از سر گذرانده اند و به تدریج هوشمند تر و هدفمند تر شده اند.

اگرچه قبل از سالهای سده ۱۹۰۰ مثالهایی وجود دارد که نشان می‌دهد تحریم‌ها به خودی خود به عنوان یک ابزار مفید برای تهدید و تنبیه به کار گرفته می‌شده اند تا از یک درگیری بزرگتر جلوگیری شود و از طریق آن به یک پیروزی دیپلماتیک رسید. اما عملاً در سالهای سده ۱۹۰۰ بود که تحریم‌ها گسترده تر شدند و با بسامد بیشتر خود به عنوان یک ابزار سیاست خارجی مستقل به کار گرفته شدند. این تحول شاید بیشتر به دلیل ماهیت تمامیت خواه جنگها باشد که از جنگ جهانی اول خود را نشان داد و بعدها دولتمردان میخواستند با استفاده از روشهای جایگزین، از خونریزی اجتناب کنند. به هر حال به همان اندازه که جنگها ویرانگرتر و خشونت بارتر میشدند قدرت اقتصادی کشورها نیز تحلیل میرفت و مردم نیز جان خود را از دست میدادند. در این زمان استراتژیستها به دنبال راههای جدیدتری بودند تا

بتوانند اراده خود را بر رقبا و حریفان دیکته کنند. در این بین قدرت اقتصادی جاده تجربه‌نشده‌ای بود، خصوصاً در زمان جنگ سرد که در آن با همه خشونت‌های جانبی که وجود داشت به کار گرفتن قدرت به قیمت تقابل مستقیم نبود، یعنی همان تقابلی که بسیاری از آن می‌ترسیدند. بررسی راهبرد تحریم‌ها یعنی اینکه چطور توانسته‌اند افعال کشور هدف و مورد تحریم را تغییر بدهند در حال حاضر از اهمیت بالایی برخوردار است، اینکه چه بخواهیم یا نخواهیم تحریم‌ها به ابزاری محبوب در سیاست خارجی ایالت متحده آمریکا تبدیل شده و میتواند در آینده برای سایر قدرتهای جهانی نیز به ابزاری مطلوب تبدیل شود. برای مثال روسیه وقتی با حمله به یکی از جنگنده‌هایش توسط کشور ترکیه در سال ۲۰۱۶ مواجه شد تصمیم گرفت از تحریم‌های اقتصادی استفاده کند تا اقدامات نظامی و این مسئله به رغم روحیه نظامیگری که در دولت روسیه وجود داشت، اتفاق افتاد. در این زمینه فقط روسیه نیست. چین هم برای مقابله با استقرار یک سامانه موشکی ساخت ایالت متحده آمریکا توسط کره جنوبی در پاسخ به تهدیدات موشک‌های بالستیک کره شمالی، این کشور را هدف تحریم‌های حوزه گردشگری، تجارت و هتلداری قرار داده است. در سال ۱۹۶۰ چندین و چند کشور از تحریم‌های اقتصادی برای اعمال قدرت و خواست خود در بافتهای مختلف استفاده کردند. با اینحال اگرچه تحریم‌ها توانسته‌اند نقش جدیدی در میان ابزارهای سیاست خارجی پیدا کنند، اما هنوز یک خلاء مفهومی در گفتمان عمومی در این زمینه احساس میشود. به نوعی که هیچگونه ارزیابی دقیقی از نقش کامل و جامع این تحریم‌ها در راهبردهای کشور وجود ندارد. بنیانهای موفقیت یا ناکامی ابزار تحریم در شرایط خاص مورد بررسی قرار گرفته است و در این حوزه آثار فراوانی توسط نویسندگان مختلف نوشته شده که اثرگذاری تحریم‌ها را بررسی کرده یا میزان سودمندی این ابزار، در میان سایر ابزارها را مورد مقایسه قرار داده است. اما آثار کمی به این مسئله پرداخته‌اند که اهل فن یا همان اجراکنندگان، چگونه تحریم‌ها

را طراحی میکنند و چگونه باید این تحریم‌ها در کنار سایر ابزارها برای رسیدن به یک هدف راهبردی جامع مورد استفاده قرار بگیرد.

تحریم‌های امروزی در کنار ممنوعیت تجارت با کالاهای رایج و مراودات مالی، با تحریم تجارت تسلیحاتی، توقیف دارائی‌های کشوری و فردی شخصیت‌های کلیدی و ممنوعیت‌های مسافرتی تعمیم یافته‌اند. با این همه معلوم نیست که اینگونه تحریم‌ها هم الزاما و در همه موارد کارآمدتر شده باشند.

در اروپا از میانه قرن نوزدهم به بعد، ایده تحریم به عنوان اهرم سیاست، به تدریج از حکومت‌ها و نظامیان به صلح طلبان و نظریه پردازان نظام و حقوق بین المللی رسید. و چنین بود که سیاستمدار و حقوقدان برجسته فرانسوی لئون بورژوا و سیاستمدار بلژیکی پاول هانری پس از جنگ جهانی اول تمایل به بکارگیری تحریم‌های مسالمت آمیز را در سیاست بین المللی باب کردند. لئون بورژوا کسی بود که در سیاست خارجی خواستار ایجاد جامعه ملل قوی، حفظ صلح از طریق داوری اجباری، خلع سلاح کنترل شده، تحریم‌های اقتصادی و یک نیروی نظامی بین المللی شد.

در برپایی جامعه ملل، ویلسون رئیس جمهوری آمریکا از ایجاد ممنوعیت کامل تجاری، که حتی شامل شهروندان یک کشور متجاوز شود، حمایت کرد. ایده فراگیر ویلسون در اولین آزمون خود شکست خورد و جامعه ملل نتوانست در اکتبر ۱۹۳۵ سربازان ایتالیای فاشیست به رهبری موسولینی را که به اتیوپی حمله و این کشور را تصرف کرده بودند به عقب نشینی وادارد. همه کشورها با این سیاست همراه نشدند. در حمله موسولینی به حبشه آدولف هیتلر صدر اعظم آلمان نازیستی بر خلاف فرانسه و بریتانیا نسبت به ایتالیا موضعی دوستانه اتخاذ کرد و تصرف حبشه را در ۲۵ ژوئن ۱۹۳۶ به رسمیت شناخت و همین امر موجب نزدیک شدن موسولینی و هیتلر در گام‌های جنگی هیتلر شد.

جامعه ملل این حمله را محکوم کرد اما واکنشی عملی صورت نگرفت، برعکس حتی تحریم‌های اقتصادی ایتالیا پس از مدتی برداشته شد. این امر در کنار حادثه موکدن (حمله ژاپن به چین) بی‌ثمری جامعه ملل برای حفظ امنیت جهانی را به نمایش گذاشت و از عواملی بود که دست هیتلر را در آغاز جنگ جهانی دوم بازگذاشت.

هفتم دسامبر ۱۹۴۱ جنگ اقیانوس آرام با تهاجم نیروهای ژاپنی به مواضع نیروهای بریتانیایی و آمریکایی آغاز شد. پیش از آن چهار کشوری که دارای منافع در حوزه -- شرق آسیا بودند، یعنی آمریکا، انگلستان، چین و هلند، کشور ژاپن را مورد تحریم اقتصادی قرار داده بودند. تحریم‌های تجاری آمریکا علیه ژاپن توجیهی برای ورود ژاپن در جنگ جهانی دوم شد. در سال ۱۹۴۵ پس از ایجاد سازمان ملل متحد که جانشین جامعه ملل ۱۹۲۰ شده بود اعمال تحریم به عنوان ابزار مقابله با به خطر افتادن صلح و امنیت جهانی وارد منشور سازمان ملل شد، تصمیم‌گیری در مورد استفاده از این ابزار اما در اختیار شورای امنیت قرار گرفت.

با این حال در طول دوران جنگ سرد میان ابر قدرت‌ها تحریم‌های اجباری تنها دوبار اعمال شد، یک بار علیه دولت سفید پوست رودزیا و دومی علیه آفریقای جنوبی. تحریم‌های بین‌المللی علیه نظام آپارتاید آفریقای جنوبی را می‌توان موفق‌ترین تحریم سیاسی در تاریخ تحریم‌های سیاسی دانست.

در تحریم آمریکا علیه نظام آپارتاید، که از طرف کنگره آمریکا ۱۹۸۶ به رئیس‌جمهور وقت رونالد ریگان دیکته شده بود، برای اولین بار تاکید شد که هر نوع مذاکره ای با حکومت آپارتاید مشروط به الغای قوانین آپارتاید و آزادی زندانیان سیاسی خواهد بود.

در فوریه ۱۹۹۰ نلسون ماندلا آزاد و فردریک د کلرک رئیس‌جمهور وقت کشور، هم‌زمان با دستور آزادی ماندلا در حقیقت پایان حکومت آپارتاید را اعلام کرد. پس

از آفریقای جنوبی کشور بعدی عراق بود که موضوع تحریم های سازمان ملل واقع شد. صدام حسین ۲ اوت ۱۹۹۰ به کویت حمله برد، چهار روز بعد نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل برگزار شد و یک روز بعد آمریکا برای مقابله با عراق نیروهایش را به مرزهای مشترک کویت و عربستان اعزام کرد. (اقداماتی که به هیچ وجه در هنگام حمله صدام به ایران، صورت نگرفت و در مقابل، صدام مورد حمایت های آشکار و پنهان قرار گرفت).

صدام حسین به این هشدار توجه نکرد و در پایان راه آمریکا با حملات گسترده اش، همراه با ده ها هم پیمان نظامی، به ماجراجویی و کشورگشایی صدام حسین پایان داد. به دنبال حمله عراق به کویت شورای امنیت تحریم های فراگیری را علیه بغداد اعمال کرد. قوی ترین تحریم ها با هدف فلج کردن رژیم صدام به بهانه "جلوگیری از توسعه تسلیحات کشتار جمعی"، لیکن با هدف تضعیف عراق و مقدمه حمله به آن، انجام گرفتند، که پس از حمله دوم آمریکا به عراق، ۱۹ مارس تا ۱ مه ۲۰۰۳، هیچگاه پیدا نشدند. دو ماه بعد از تهاجم دوم آمریکا به عراق شورای امنیت رسماً تحریم های گسترده علیه بغداد را لغو کرد.

در پی حملات انتحاری به برج های دوقلوی تجارت جهانی روز یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ که توسط اعضای گروه القاعده در خاک ایالات متحده انجام گرفت، تقریباً همه اعضای سازمان ملل، ۱۸۹ کشور، موضوع تحریم های بالقوه شدند. چند هفته پس از این حملات سازمان ملل تمهیدات ضد تروریستی شدیدی را به ۱۸۹ عضو خود ابلاغ کرد که مهمترین آنها شامل توقیف دارایی ها و اقداماتی علیه جنبش های تروریستی و هواداران شان در سراسر جهان می شد.

رئیس جمهور آمریکا بانک های خارجی را تهدید کرد که چنانچه دارایی های تروریست ها را توقیف نکنند حق هیچ گونه کار و تجارتي در آمریکا را نخواهند داشت. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سیاست آمریکا در خاورمیانه تغییر یافت، بدون ذکر هیچ دلیل و حتی بهانه ساختگی، ایران محور شرارت نام گرفت و مورد تحریم

های بیشتری قرار گرفت. جز ایران، عراق و کره شمالی هم محور شرارت نام گرفتند. شورای امنیت پس از اولین آزمایش هسته ای کره شمالی در سال ۲۰۰۶ تعدادی قطعنامه تحریمی تصویب کرد و شماری از کشورها و نهادهای بین‌المللی نیز تحریم‌هایی را علیه کره شمالی وضع کردند. در فوریه ۲۰۱۱، بعد از به اصطلاح تغییر رفتار قذافی و تحویل تمام تجهیزات صنعت اتمی، پرداخت غرامت، نابود کردن موشک‌های خود و .. بدنبال تحریک آمریکایی‌ها، گروه‌هایی از معترضان علیه دولت لیبی به پا خاستند و جنگ داخلی میان شورشیان و دولت قذافی آغاز شد سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ با هدف حمایت از غیرنظامیان، خواستار ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی شد. دارایی‌های قذافی و خانواده‌هایش مصادره شدند. و لیبی دچار فروپاشی و جنگ داخلی شد که تاکنون ادامه دارد.

■ سازمان ملل متحد و تحریم‌های ویژه ایران

۸۰ سال پیش اولین بار ایران موضوع کار سازمان ملل را رقم زد. موضوع و عنوان شکایتی که حسن تقی زاده سفیر ایران در لندن ارائه کرد مربوط آذربایجان ایران که در پی جنگ جهانی دوم به اشغال ارتش اتحاد جماهیر شوروی در آمده بود، میشد عاقبت این شکایت پیروزی ایران و تخلیه آذربایجان از قوای روس بود.

دومین بار با شکایت انگلیس برای جلوگیری از اخراج کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس پای ایران به شورای امنیت کشیده شد. پس از چهار جلسه در ۲۷ مهر ۱۳۳۰ قرار شد به پیشنهاد نماینده فرانسه در شورای امنیت موضوع شکایت تا تصمیم قطعی دیوان دادگستری بین‌المللی مسکوت بماند. وزیر امور خارجه ایالات متحده گفته بود که مصدق در مذاکره با آمریکایی‌ها در جلسه شورای امنیت پذیرفته بوده است که پالایشگاه آبادان از سوی یک گروه بی‌طرف، مثلاً یک شرکت هلندی، اداره شود. گویا حتی معاونان وزارت خارجه آمریکا طرحی پیشنهاد

داده بودند که درآمد فروش شرکت نفت ایران و انگلیس بر پایه ۵۰-۵۰ تقسیم شود. به هر رو مصالحه ممکن نشد و انگلیس برای تهدید ایران و جلوگیری از ورود کالا به داخل کشور ناوی رزمی را در آبادان پهلوی داد و ۴ هزار چتر باز انگلیسی هم در پایگاه‌های نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس آماده باش گرفتند.

چند روز بعد ناوهای جنگی فلامینگو و ورن نیز وارد آبهای خلیج فارس شدند تا انگلستان ۹ ناو نزدیک آبهای ایران داشته باشد. در این اثناء، آمریکا نیز به انگلستان پیوست تا این نخستین تحریم جامع علیه ایران را بر پا کنند.

پایان کار تحریم فروش نفت، ممنوعیت ورود کالا به ایران، فروپاشی اقتصاد نفتی ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر محمد مصدق بود. پس از این ماجرا، گسترده‌ترین "تحریم‌های تاریخ" یک ماه پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، آغاز شدند.

شورای امنیت در ۱۳ آذر ۱۳۵۸ با صدور قطعنامه ۴۵۷ از ایران خواست که فوراً گروگانها را آزاد کند. روز ۳۰ آذر ۵۸ شورای امنیت در قطعنامه دیگری از دبیرکل سازمان ملل خواست به ایران سفر و عدم تبعیت ایران از قطعنامه‌ها را مشخص کند تا شورا بتواند طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور ملل متحد عمل کند. قطعنامه‌های بعدی و پیایی شورای امنیت پس از حمله نظامی عراق به ایران تصویب شدند.

سرگه بارسقیان سردبیر سایت‌های "دیپلماسی ایرانی" و "تاریخ ایرانی" در مقاله ای که اول مرداد ۱۳۹۴ در سایت "دیپلماسی ایرانی" با تیتیر "۷۰ سال با شورای امنیت، از شکایت تقی زاده تا توافق ظریف" منتشر شد، می نویسد، این جمله "در مسیری که سنگلاخ است، نباید دويد" را حسن روحانی در آذر ۱۳۸۵، یکسالی پس از واگذاری مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران، به نگارنده گفته و افزوده بوده است: "ارزیابی این بود که اگر ما همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را ادامه ندهیم یا از طرق دیپلماتیک مسئله را دنبال نکنیم، احتمال اینکه پرونده هسته‌ای به

شورای امنیت برود، زیاد است."

همین هم شد و دومین قطعنامه (۱۷۳۷) دوم دی ماه ۱۳۸۵ در چارچوب ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، صادر شد. یعنی شورای امنیت برنامه اتمی ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی خواند.

در سومین قطعنامه تحریمی (قطعنامه ۱۷۴۷) علاوه بر اقدامات تنبیهی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای صادرات و واردات سلاح‌های سنگین به ایران و یا از ایران به مقصد دیگر کشور را ممنوع شدند.

در قطعنامه چهارم تحریمی ۱۳ اسفند ۱۳۸۶ از کشورهای عضو سازمان ملل خواسته شد که محموله‌های دریایی و هوایی به مقصد ایران و بالعکس را، اگر مشکوک به حمل مواد و تجهیزات ممنوعه باشند، مورد بازرسی قرار دهند. پس از آن، قطعنامه هشدار دهنده پنجم ۱۹ خرداد ۱۳۸۹، ششمین و آخرین قطعنامه (۱۹۲۹) آمد که در آن به طور مشخص سپاه پاسداران و شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران مورد تحریم قرار گرفتند و از کشورهای عضو سازمان ملل خواسته شد که از تاسیس شعب تازه بانک‌های ایرانی در کشورهايشان جلوگیری کرده و مانع معاملات بانک‌ها و موسسات مالی خود با ایران شوند.

پایان کار اینکه روز ۲۹ تیر ۱۳۹۴ بالاخره با تایید "برنامه جامع اقدام مشترك" در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت موضوع هسته‌ای ایران، ظاهراً برای چند سالی خاتمه پیدا کرد. چندسالی که با توجه به مفاد برجام و رفتارهای آمریکایی‌ها در نمایش تزلزل برجام، علیرغم انجام تعهدات از سوی ایران، منافع متصوره از برجام، برای ایران حاصل نشد.

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ شمسی، دونالد ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا رسماً از برجام خارج شد و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد.

متعاقبا "کنگره و سنای آمریکا" قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها" موسوم به قانون "کاتسا" را تصویب کردند که با امضای رئیس جمهور از دوم اوت ۲۰۱۷ به بعد قانون لازم الاجرا شد. این قانون ابتدا قرار بود که با عنوان "قانون مقابله با اقدامات بی‌ثباتکننده ایران"، به اتهام حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و برنامه توسعه موشک‌های بالستیک وضع شود. در مجلس نمایندگان اما دایره اعتبار آن به روسیه و کره شمالی نیز گسترش یافت.

۱۲ بند از این قانون ۷۳ صفحه ای، بند ۱۰۱ تا ۱۱۲، علاوه بر فهرست مطالب و تعاریف از بخش ۱۰۳ به بعد موارد مربوط به تحریم‌های مقابله کننده با اقدامات بی‌ثباتکننده ایران را بر می شمارد:

بخش ۳. راهبرد منطقه‌ای مقابله با تهدیدهای متعارف و غیرمتوازن ایران در خاورمیانه و شمال آفریقا.

بخش ۴. اعمال تحریم‌های بیشتر در پاسخ به برنامه موشک‌های بالستیک ایران.

بخش ۵. اعمال تحریم‌های مرتبط با تروریسم در رابطه با سپاه پاسداران.

بخش ۶. اعمال تحریم‌های بیشتر در رابطه با اشخاص مسئول در نقض حقوق بشر.

بخش ۷. اعمال تحریم‌های تسلیحاتی.

بخش ۸. تداوم تأثیر تحریم‌های مرتبط با حمایت ایران از تروریسم.

بخش ۹. گزارش درباره هماهنگی تحریم‌ها میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا.

بخش ۱۰. گزارش درباره شهروندان آمریکایی بازداشت شده در ایران.

بخش ۱۱. استثنائات درباره امنیت ملی و کمک‌های انسان دوستانه؛ قاعده تفسیر.

بخش ۱۲. اختیار رئیس‌جمهوری در بلااثر کردن تحریم‌ها.

این قانون از رئیس‌جمهور می‌خواهد که هر ۱۸۰ روز یکبار در مقابل کنگره خود را توجیه کند که چرا منافع امنیت ملی آمریکا برداشتن این و یا آن تحریم را ایجاب می‌نموده است. و این همان گره کور مذاکرات و سرنوشت محتوم برجام است.

روز سیزده آبان ۱۳۹۸ خزانه داری آمریکا، همزمان با چهلمین سالگرد اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران، ستاد نیروهای مسلح ایران را همراه با ۹ شخصیت حقیقی در فهرست تحریم‌هایی قرار داد که به سختی قابل لغو خواهند بود.

■ مقابله با اسرائیل

دردسر قذافی از زمانی آغاز شد که او در سخنانی در سال ۱۹۸۷ گفت: "عربها باید بتوانند بمب اتم بسازند تا فلسطین را آزاد کنند و زمانی که اسرائیلی‌ها به سلاح اتمی دست یافته‌اند، عربها هم کاری جز این ندارند که شب و روز تلاش کنند تا آنها نیز با دستیابی به این فناوری از خود محافظت کنند." به این ترتیب جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی گسترده‌ای علیه توانمندی هسته‌ای لیبی با محوریت رسانه‌های غربی کلید خورد و کارشناسان و جاسوسان امریکایی و اسرائیلی با تمرکز بر این توانمندی لیبی، صحنه‌گردان این جنگ روانی بودند.

■ اتهام حمایت از تروریسم

وقوع زنجیره‌ای از حملات تروریستی در اروپا و آغاز سناریوی حمایت لیبی از تروریسم، بهانه‌ای برای تشدید تحریم‌ها علیه لیبی شد. اوج این حملات اتهام نقش لیبی در سقوط هواپیمای خطوط هوایی «پان آمریکن» بر فراز «لاکربی» اسکاتلند بود. در پی این سانحه، سه قطعنامه تحریمی برضد لیبی در شورای امنیت سازمان ملل صادر شد. قطعنامه‌هایی که به لیبی تکلیف می‌کرد تا علاوه بر تحویل متهمان این سانحه به دادگاه بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی را نیز بپذیرد.

■ حذف فیزیکی دانشمندان

درکنار این جنگ رسانه‌ای "سیا" و "موساد" با تمرکز بر دانشمندان فعال در صنعت هسته‌ای لیبی طرح حذف فیزیکی و تخلیه اطلاعاتی آنان را کلید زدند که ترور "مؤمد حسن ناجی ال جا نابی" مهندس هسته‌ای عراقی از جمله اقدامات این تیم بود. "ناجی" قرار بود از طریق اردن با روادید لیبی برای احراز سمت مهمی در زمینه هسته‌ای به لیبی برود که پیش از رسیدن به طرابلس هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

■ تعامل با غرب

هرچند قذافی با تشدید فشارهای بین المللی رسماً اعلام کرد توان هسته‌ای لیبی هیچگاه علیه اسرائیل استفاده نخواهد شد و همزمان معاهده منع گسترش آزمایش‌های هسته‌ای را امضا کرد، اما در عین حال خواستار خلع سلاح هسته‌ای اسرائیل هم شد؛ رویکردی که به تشدید موضع صهیونیست‌ها در قبال توان هسته‌ای لیبی منتهی و اتهامات جدیدی همچون تلاش برای دستیابی به موشک‌های با قابلیت حل کلاهدک هسته‌ای به فهرست اتهامات قذافی اضافه شد.

■ حمله به توان موشکی

پازل بعدی فشار بر لیبی بر توانمندی موشکی این کشور متمرکز شد، اساس توانمندی موشکی لیبی با خرید موشک‌های اسکاد بی و اسکاد سی و راکت‌های فراگ- ۷ از شوروی از دهه ۷۰ میلادی آغاز شد به طوری که به یکی از قدرت‌های بالستیک در جهان سوم تبدیل شد. مستشاران خارجی فعال در صنعت موشکی لیبی مدعی بودند قذافی به دنبال ساخت موشک‌هایی با برد بالای ۲۵۰۰ کیلومتر بود.



■ آغاز مذاکره

قذافی برای خلاصی از این فشار همه جانبه سرانجام تن به مذاکره داد. نتیجه مذاکرات محرمانه ۹ ماهه میان انگلیس، آمریکا و لیبی به توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای و کاهش فعالیت‌های موشکی این کشور منتهی شد و بازرسان بین‌المللی اجازه یافتند تا از مراکز دلخواه بازدید کنند. روندی که به لغو تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه لیبی منجر شد، اما تحریم‌های مرتبط با موضوع تروریسم همچنان پابرجا ماند. قذافی اعلام کرد که برنامه هسته‌ای، شیمیایی و موشک‌های بالستیک خود را در ازای رفع تحریم‌ها تعطیل می‌کند. این کشور همچنین متعهد به اجرای کامل پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) شد و پذیرفت که به بازرسان اجازه بررسی تمامی این برنامه‌ها را بدهد.

در ۳۰ آوریل ۲۰۰۳، لیبی (تحت فشارهای خارجی) مسئولیت حادثه لاکربی را بر عهده می‌گیرد و متعهد می‌شود که ۷۰۲ میلیارد دلار غرامت به خانواده ۲۷۰ قربانی این حادثه پرداخت کند. این اما پایان کار نبود و در ۸ ژانویه ۲۰۰۴ نیز لیبی متعهد می‌شود که ۱۷۰ میلیون دلار غرامت به بازماندگان قربانیان حادثه بمب‌گذاری خطوط هوایی فرانسه پرداخت کند.

با اجرای کامل تعهدات لیبی، همگی منتظر برداشته شدن تحریم‌های غرب ضد لیبی بودند. اما سفیر آمریکا در سازمان اعلام کرد که اگرچه آمریکا مانع برداشته شدن تحریم‌های سازمان ملل ضد لیبی نمی‌شود، اما تحریم‌های آمریکا ضد لیبی به خاطر نقض حقوق بشر در این کشور و نقش لیبی در منازعات منطقه‌ای در آفریقا سر جای خود باقی خواهد ماند. لیبی که به امید برداشته شدن تحریم‌ها با غربی‌ها سازش کرده بود، نه‌تنها به هدف خود نرسید، بلکه چند میلیارد دلار غرامت پرداخت کرد و برنامه هسته‌ای و بالستیکی خود را نیز از بین برد. چندین سال بعد، نه نامی از معمر قذافی باقی بود، نه دیگر لیبی کشوری بود امن و پایدار برای مردمان خود.

■ وعده آمریکا به مردم لیبی؛ زندگی بهتر

آمریکا با این بسته تشویقی در قبال اقدامات لیبی نوید اقتصاد مرفه را به لیبیایی‌ها دادند و "جرج بوش" رئیس جمهور وقت آمریکا به مردم لیبی قول کمک می‌داد و می‌گفت: "اگر لیبی در پی اصلاحات داخلی باشد، کشوری آزادتر و مرفه‌تر می‌سازد".

■ بدعهدی آمریکا و اروپا

قذافی سرنوشت صدام را میدانست و سناریویی که قدم به قدم در باره او در حال تکرار است و شاید به امید اینکه این سناریو در مورد او اجرا نشود، تمکینی فراتر از انتظار غربی‌ها از خود نشان داد.

با از بین رفتن اهرم‌های بازدارندگی لیبی، از جمله توان اتمی و موشکی و علیرغم تمکین مافوق تصور قذافی در مقابل غرب، سناریو آشوب سازی در لیبی و بهانه حمله به آن کشور کلید خورد اما به محض آغاز درگیری‌ها در ژانویه سال ۲۰۱۱، آمریکا، فرانسه و انگلیس، لابی صهیونیسم در سنا و همراهی روسیه زمینه را برای آغاز عملیات "طلوع اودیسه" و سرنگونی قذافی مهیا کرد.

"کارل فون کلاوویتس" اندیشمند شهیر آلمانی در خصوص دیپلماسی این گونه حکم کرده که "جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگری است".

رفتار آمریکا با لیبی از مذاکرات محرمانه سال ۲۰۰۳ برای رفع تحریم‌های لیبی تا عملیات نظامی «طلوع اودیسه» در سال ۲۰۱۱ و کشته شدن معمر قذافی به دست مخالفان لیبیایی مصداق عینی این نظریه است. هدف از مصالحه لیبی با آمریکا و بریتانیا و تحویل کامل برنامه هسته‌ای این کشور، رفع تحریم‌ها و رونق اقتصادی این کشور بود، اما در عمل لیبی با در اختیار داشتن توان موشکی و هسته‌ای بالا و بیشترین منابع نفتی قاره آفریقا امروز به ویرانه تبدیل شده است.

با مقایسه برخورد آمریکا با توانمندی هسته‌ای ایران، کره شمالی و لیبی این واقعیت مشخص می‌شود که آمریکا با هدف محدود کردن توانمندی هسته‌ای این کشورها رویکرد تهدید و تحریم را همزمان به کار گرفت، اما هر یک از این کشورها رویکردهای متفاوتی در قبال سیاست‌های آمریکا اتخاذ کردند.

کره شمالی بی توجه به تهدید و تحریم‌های آمریکا آزمایش‌های تسلیحاتی خود را بی محابا ادامه داد و بعد از آنکه سراسر خاک آمریکا در تیررس موشک‌های این کشور قرار گرفت حاضر به مذاکره با آمریکا شد.

اما در مورد لیبی به عنوان یکی دیگر از کشور غیر همسو با آمریکا و دارنده توانمندی ابتدا با تهدید به حمله نظامی لیبی را وادار کردند تا تمامی تجهیزات هسته‌ای خود را سوار بر کشتی تحویل امریکایی‌ها دهد و پس از آن به بهانه حمایت از مردم لیبی با همراهی ناتو قذافی را سرنگون و لیبی را عملاً نابود کردند. امریکایی‌ها در مقابله با توان هسته‌ای ایران دو راهکار تهدید و تحریم را همزمان به کار گرفتند، اما موضع ایران در قبال فشارهای آمریکا با دو تجربه قبلی یعنی کره شمالی و لیبی متفاوت بود. چراکه ایران ضمن پافشاری بر حقوق هسته‌ای خود رسماً اعلام کرد به هیچ عنوان به دنبال تسلیحات هسته‌ای نیست و حرکت در این جهت را مخالف اعتقادات دینی و شرع می‌داند و مقام معظم رهبری نیز در این زمینه فتوای شرعی دادند.

ایران در کنار این موضع قاطع توان موشکی خود را برای دفاع از این حقوق گسترش داد و در کنار این توان دفاعی با جامعه جهانی تعامل کرد به گونه‌ای که نه مثل لیبی خود را تسلیم کرد و نه همچون کره شمالی به سمت سلاح هسته‌ای حرکت کرد، بلکه با مذاکرات هسته‌ای ضمن تثبیت حقوق هسته‌ای خود حمایت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و افکار عمومی جهان را جلب کرد.

با این شرح می‌توان ارزیابی دقیق‌تری از علت فشارهای اخیر آمریکا و اروپا در



قبال توان موشکی ایران داشت، چراکه با به چالش کشیدن توان موشکی و توان بازدارندگی عملیاتی توانند در گام بعدی، سناریوی لیبی سازی ایران و تحقق برنامه دیرینه خود، حتی قبل از پیروزی انقلاب را به مرحله اجرا بگذارند. اصرار ایران بر غیر قابل مذاکره بودن توان موشکی در همین چارچوب است.

در مجموع با مقایسه عملکرد ایران، کره شمالی و لیبی در قبال فشارهای غربی‌ها بر توان هسته‌ای مشاهده می‌شود که مواضع ایران عقلانی و حکیمانه بوده است. موضعی که توان مقابله نظامی با ایران را از امریکا سلب کرده است.





فصل دوم:

چهارچوب نظری تحریم‌ها

■ مقدمه

آنچه در کتب و نوشته های غربی در مورد سیاست و ابزار تحریم ها مطرح است ، عموماً "اهدافی است ظاهری که به جهت همراه کردن افکار عمومی ، ارایه و اعلام میشود . لیکن در تمام این موارد دو دسته از اطلاعات و مفاهیم وجود دارند که پنهان گردیده اند .

دسته اول مواردی است که قصد و هدف اصلی تحریم گران است و آن اینکه تحریمهای اقتصادی ، نه صرفاً " برای تغییر رفتار کشور هدف است و نه جایگزین جنگ نظامی ، بلکه بعنوان بخشی از جنگ نظامی است که بتواند هزینه جنگ نظامی و مدت زمان آنرا کاهش دهد (و شاید نه تنها هزینه نداشته باشد که منافع اقتصادی نیز به همراه داشته باشد ، همانند تحریم نفتی ایران که منافع سزشاری برای صادرات نفت آمریکا به همراه داشته است) با هدف تضعیف کشور مقابل از نظر توان اقتصادی ، نظامی ، حمایت مردمی و .. و نهایتاً فروپاشی آن.

در گذشته جنگ های نظامی با هدف تاراج ثروت کشورها و بهره برداری از منافع تسلط بر آنها ، بوسیله اشغال آنها ، بدست می آمد . از بعد از جنگ دوم جهانی این روش نه تنها از منظر حقوق بین الملل تا حدی امکانپذیر نیست ، بلکه با هزینه های فراوان و معمولاً با نتایج نامناسب برای اشغالگران همراه است . لیکن با فروپاشی کشورها بوسیله ابزار تحریم و عندالزوم ابزار نظامی ، عملاً اهداف کشورهای غالب در تاراج ثروت ملت ها و تسلط بر آنها را بدون هزینه های اشغال مستقیم ، ممکن میسازد . تجربه عراق و لیبی به خوبی این موضوع را نشان میدهد

دسته دوم از مواردی که در بیانات تحریم گران ، از جمله کتب تحریر شده که ، لحاظ نشده است ، عدم اشاره به نقاط ضعف بالقوه کشور هدف و دلایل ریشه ایی و اصلی موفقیت تحریم ها است . نفیو در کتاب خود میگوید : کشور تحریم گر باید کشور هدف و نقاط ضعف او را بهتر از خود او بشناسد . ولی در کتاب او

صرفاً به نقاط ضعفی در باره ایران اشاره میشود که تا کنون مورد استفاده شفاف آنها قرار گرفته است. مسلماً در طراحی استراتژی مبارزه با تحریم‌ها می‌بایست تمام نقاط بالقوه و بالفعل ضعف در کشور مورد شناسائی و مطالعه ریشه‌ای قرار گیرند.

■ اهداف وضع تحریم‌ها

ریچارد نفیو طراح تحریم‌های ایران در کتاب هنر تحریم‌ها خود می‌گوید:

"هدف از اعمال تحریم‌ها ایجاد سختی است یا به عبارت بهتر ایجاد درد و ناکامی، به نوعی که کشور هدف تحریم‌ها، رفتار خود را تغییر دهد. شاید استفاده از کلمه درد یا فشار در این متن تحریک‌کننده باشد. چرا که غالباً همراه درد مفاهیمی چون شکنجه و سوءاستفاده خواهد آمد. اما در مقام اصطلاح، این کلمه دقیقاً مناسب است، زیرا میتواند احساسات را برانگیزد و یک نوع تجربه انسانی مشترک است که افراد میتوانند از طریق آن، آنچه را تحریم به وجود می‌آورد، لمس کنند. درد همچنین نشاندهنده نوعی تمایل در طرف مقابل است که بخواهد از این درد اجتناب کند. به همین دلیل نگارنده اولین کسی نیست که از کلمه درد در این بافتار استفاده میکند. واژه درد هم نشاندهنده هدف تحریم‌هاست و هم محدودیتهای ذاتی آنها. درد ایجاد اختلالی میکند که بسیاری از افراد میخواهند از آن اجتناب کنند، اما همین درد قابل مدیریت، تحمل و حتی در بلندمدت قابل انطباق‌پذیری است و حتی میتواند به نفع‌گیرنده و احساس‌کننده درد تمام شود، البته بُعد فیزیکی و جسمی درد کمتر در تحریم‌ها لمس میشود. چه اینکه این دردها در طول دهه گذشته از کانالهایی چون اجتناب از تجارت با کشور مورد نظر و از طریق اعمال محدودیتهای تحریمی لمس شده‌اند. درواقع نوع درد و شدت آن را نیز میتوان تنظیم کرد، اما فراموش نکنیم که هدف تحریم‌ها همیشه ایجاد شرایط نامطلوب برای کشور و نهاد هدف است. این نهادها و کشورهای هدف باید درد را چنان لمس کنند که در نهایت مجبور به انجام رفتار دیگری شوند. در

این حالت تحریم‌ها نوعی خشونت با خود دارند. " (پایان نقل قول)

بطور کلی این اهداف را میتوان به دو بخش تقسیم کرد: اهدافی که اعلام میشوند و جنبه تبلیغاتی و برای اقناع افکار عمومی بکار میروند. این اهداف تقریباً در تمام موارد تحریم، دارای فرمت یکسانی هستند و دیگری اهدافی که صراحتاً اعلام نمیگردند و اصولاً هدف یا اهداف اصلی تلقی میشوند و از یک مورد به مورد دیگر، میتوانند متفاوت باشند.

در رابطه با اهدافی که اعلام میشوند، به طور کلی، مطالعات انجام شده در این حوزه، اهداف تحریم‌ها را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کنند یکی از اهداف عمده تحریم‌ها اجبار کشور هدف به تغییر سیاست و تغییر رفتار یا بعبارت دیگر تمکین به خواست یا اهداف سیاسی کشور واضع تحریم‌ها، مانند رعایت هنجارهای بین المللی یا اعاده به وضع قبلی است. از جمله این تحریم‌ها میتوان به تحریم ایتالیا توسط انگلستان و جامعه ملل (۳۶-۱۹۳۵) برای تحمیل عقب نشینی از حبشه و تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق (۹۱-۱۹۹۰) جهت عقب نشینی رژیم صدام از کویت و اجازه اتمام بازرسی‌ها به بازرسان تسلیحاتی این سازمان اشاره کرد. در مورد ایران، یکی از مهمترین اهداف تغییر رفتار ایران در پرونده هسته ای قلمداد می‌شود.

هدف دیگر اعمال تحریم، تنبیه کشور هدف است. این تنبیه، نه لزوماً با هدف مجازات برای اعاده اوضاع به حال سابق، بلکه بیشتر جهت ایجاد بازدارندگی و ممانعت از تکرار آن رفتار از سوی کشور هدف و سایر کشورهاست که به روشن شدن رفتارهای غیر قابل قبول و ایجاد استانداردهای بین المللی درباره رفتارهای مشروع کمک می‌کند؛ مثال تحریم‌های ایالت متحده در سال ۱۹۶۰ علیه کوبا برای آن بود که سایر کشورهای امریکای لاتین از خط مشی های دولت کاسترو الگو نگیرند؛ وضع تحریم‌ها میتواند، حاوی این پیام برای همپیمانان تحریم‌کنندگان نیز باشد که مواضع اعلامی از سوی واضع تحریم‌ها با اقدام عملی همراه است. در

اینبار گفته شده است، تحریم‌های پرهزینه توسط یک قدرت جهانی، نشان‌دهنده عزم آن قدرت جهانی بوده و دیگر کشورها را برای پیوستن به آن تحریم ترغیب مینماید. برای مثال سازمان ملل و آمریکا یک سال پیش از تصمیم‌گیری درباره حمله به عراق در سال ۱۹۹۱، تحریم اقتصادی را در دستور کار قرار دادند. شاید این تحریم بهترین وسیله ای بود که میتوانست قاطعانه مخالفت با اشغال کویت را به رژیم صدام اعالم نماید؛ در بعضی موارد، هدف از تحریم‌ها ایجاد بی‌ثباتی کشور هدف جهت سرنگونی دولت یا نظام سیاسی آن است. برای مثال، تحریم کوبا توسط آمریکا در ۱۹۶۰ جهت سقوط فیدل کاسترو به عنوان دولتی با سیاستهای ضد امپریالیستی بود.

■ انواع تحریم‌ها از دید کلی

دشواریهای ناشی از تحریم میتواند اشکال مختلفی به خود بگیرد از جمله تحریم‌های سیاسی و دیپلماتیک، نظامی، تحریم‌های فناوری و اقتصادی. در ادامه هر کدام از این تحریم‌ها را به صورت جداگانه و البته خلاصه توضیح می‌دهیم.

الف) تحریم‌های سیاسی و دیپلماتیک

این تحریم‌ها بر جایگاه کشور هدف اثر گذاشته و برای آن هزینه ایجاد میکند که این تأثیر دیپلماتیک یا سیاسی است و به تبع آن با تحریم‌هایی مرتبط است که بیشتر بر سطح دولت وارد میشود تا بر اشخاص و نهادها. اقدامات مرتبط نیز عبارتند از: تعلیق توانایی یک کشور برای مشارکت در سازمانها و کمیته‌های بین‌المللی، منع صدور ویزا و سایر مجوزهای مرتبط با مسافرت و کاهش سطح روابط دیپلماتیک میان کشورها نظیر فراخوان سفیر چه به صورت موقت برای مشاوره و یا چه به صورت دائم. این تحریم‌ها دشواریهایی را بر کشور هدف وارد میکند، اما هزینه آن بیشتر به اعتبار و جایگاه بین‌المللی مربوط میشود تا زیانهای اقتصادی. مهمتر اینکه این نوع تحریم‌ها به لحاظ مفهومی از مشاجرات دیپلماتیک که غالباً

کشورها در سطوح مختلف با آن درگیر هستند متفاوت است. معیار اصلی برای تمایز میان دیپلماسی ساده، از تحریم‌های دیپلماتیک این است که هزینه‌های محتمل و عمدی و ملموس ایجاد شده از طریق تحریم‌های دیپلماتیک برای کشور هدف کاملاً قابل لمس و احساس کردن است، اگر بخواهیم با مثال‌های متفاوت قضیه را توضیح دهیم مشارکت چند کشور در یک ائتلاف برای مقابله با مصوبه‌ای که دولت خاصی به دنبال تصویب آن است نوعی دیپلماسی است، اما ازسوی دیگر پایین آوردن سطح روابط دیپلماتیک با آن کشورهایی که با کشور تحریم‌کننده مخالفت میکنند نوعی تحریم دیپلماتیک قلمداد می‌شود.

(ب) تحریم‌های نظامی

این تحریم‌ها دسترسی کشور به تجهیزات نظامی و کمک فنی را از بین میبرد یا محدود میکند. چنین تحریم‌هایی میتواند شامل ممنوعیت‌های بین‌المللی مستقیم باشد. نظیر تحریم‌هایی که شورای امنیت علیه عراق و ایران اعمال کرده است، یا تحریم‌های دولت محور که مانع از همکاری‌های نظامی میشوند یا آنها را محدود میکنند. هدف اصلی این تحریم‌ها فعالیت‌های نظامی است و این که دسترسی‌های قبلی یا همکاری‌هایی که وجود داشته است از بین برود و از این طریق کشور هدف فشار سیاسی را احساس کند و در بلندمدت توان نظامیاش تحلیل برود. آمریکا از این ابزار علیه مخالفان و حتی متحدانش استفاده کرده است و مثلاً در پاسخ به تغییرات غیر دلخواه در دولتهای مصر و کشورهای دیگر فروش سلاح و تجهیزات نظامی را برای مدت مشخصی به این کشورها ممنوع کرده است. در سال ۱۹۷۴ آمریکا تحریم فروش سلاح بر ترکیه که یکی از متحدین آمریکا در ناتو بود و در جنگ سرد از اهمیت بالایی برخوردار بود اعمال کرد و این تحریم در پاسخ به اشغال قبرس توسط ترکیه اعمال شد.

ج) تحریم‌های حوزه فناوری

این حوزه شامل تأمین کالایی خاص نظیر کالاهایی که می‌توانند در برنامه‌ای خاص مورد استفاده قرار بگیرند و پشتیبانی فنی در حوزه‌های مختلف می‌شود. هدف این دسته از تحریم‌ها ناتوان کردن و ایجاد اختلال در توسعه فناوری در یک کشور است که یا به صورت خاص نظیر ممنوع کردن کمک به توسعه فرصت‌های اقتصادی و منابع ملی مهم صورت می‌گیرد یا به صورت عمده در حوزه‌های مختلف انجام می‌شود. در این مسیر روش‌های مذکور تبعات بلندمدت تری از سایر انواع تحریم‌ها دارد و عملاً قابلیت سنجش بیشتری داشته و میتوان از آنها علیه افراد و نهادها نیز استفاده کرد و دسترسی آنها به صادرات یا مشارکت در پروژه‌های مختلف را محدود یا ممنوع کرد. تحریم‌های اعمال شده علیه صنعت نفت و گاز ایران و یا روسیه در نمونه‌ای از این تحریم‌هاست، اگرچه اثر این تحریم‌ها در زمان مذکور اقتصادی بودند، اما هدف غایی و نهایی اثرگذاری بر توانمندی‌های فنی و فناوری یک کشور بوده است. به طریق مشابه، اعمال تحریم‌ها بر کالاهایی که به کره شمالی و ایران صادر و یا وارد می‌شدند حداقل قبل از سال ۲۰۱۶ دارای چنین ویژگی‌ای بودند، چراکه توان این کشورها برای دسترسی به کالاهایی که میتوانند در برنامه‌های موشکی و هسته‌ای مورد استفاده قرار بگیرد محدود میشد. اگرچه آن کالاها میتوانند در حوزه‌های وسیع‌تر دیگری نیز استفاده شوند. اگر بخواهیم ساده‌تر مطلب را بیان کنیم این نوع از تحریم‌ها میتواند به صورت نامحدود بر رشد اقتصادی کشور تأثیر بگذارد چراکه توانمندی‌های بالقوه آن کشور را پایین‌تر آورده، ولی در عوض کل آن اقتصاد را از مسیرش خارج نمی‌کند. پس هدف اصلی این تحریم‌ها اختلال در توسعه فناوری در کشور مذکور است.

د) تحریم‌های اقتصادی

این بخش از تحریم‌ها پراستفاده‌ترین نوع از تحریم‌هاست و شاید بتوان گفت بیشترین اثر و ضربه را در کشور هدف ایجاد میکند. این نوع تحریم‌ها را

می‌توان به بخش‌های مختلفی تقسیم کرد. مثلاً "قدامات خاصی که آسیب‌پذیری های مالی کشور هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف این تحریم‌ها وارد آوردن آسیب به توانایی کشور هدف در دسترسی و استفاده از منابع اقتصادی است به طوری که بتواند رفتار مورد انتقاد آن کشور را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار دهد و او را از فرصت‌ها و ابزارهای اقدام اقتصادی محروم کند و جرائمی را بر وی وارد آورد. این تحریم‌ها نیز قابل سنجش و اندازه‌گیری هستند و عناصر مختلف فعالیت اقتصادی نظیر ارتباطات مالی انواع مختلف کنشگران یعنی افراد و نهادها و دسترسی آنها به بازارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند یا می‌توانند بر کل مجموعه یک کشور اثرگذار باشند. با در نظر گرفتن اهمیت این دسته از تحریم‌ها می‌توان گفت دو مسیر کلی خاص برای اعمال آنها وجود دارد:

یکی تصمیمات مرتبط با فعالیتهای تجاری و معاملات و دیگری فعالیتهای مالی. در طول تاریخ اصطلاح تحریم‌های اقتصادی غالباً معادل با تحریم‌های تجاری در نظر گرفته شده است که در آن یک کالای خاص مشمول ممنوعیت صادرات و واردات قرار گرفته است.

تحریم‌های مالی در عوض به نوعی شیوه جدیدی از اعمال تحریم هستند که از مزیت هرچه جهانی تر شدن بازارهای ارز استفاده کرده و جریانهای مالی و فرآیندهای بیمه ای را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. تحریم‌های مالی کمتر بر کالاها و اجناس تجاری تمرکز میکنند و بیشتر بر نحوه انجام تجارت تمرکز دارند چراکه فرض اصلی این است که زیرساخت انجام فعالیتهای تجاری مذکور، جریانهای مالی است که در دنیا وجود دارد و برای ایالت متحده و اروپا این مسئله نیز مهم است چرا که کشورهای غربی نقشی مرکزی و قانونی در این روندهای مالی ایفا میکنند. آمریکا از سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ از تحریم‌های مالی و تهدید به قطع کردن کشورها از شبکه خدمات مالی خود به عنوان ابزاری برای تحریم استفاده کرده است. در سال ۲۰۱۴ این ابزار برای روسیه مورد استفاده قرار گرفت و در روشی کاملاً جدید اوراق



قرضه روسیه در خارج از این کشور را هدف قرار داد تا به این کشور فشار وارد کند. برای اطلاعات بیشتر در مورد تحریم‌های مالی و استفاده از آنها میتوان به کتاب جنگ خزانة نوشته خوان زاراته مراجعه نمود. آنچه مسلم است اینکه، در عمل وقتی تحریم‌ها اعمال میشود اقدامات مختلف تحریمی از حدود مرز خود فراتر میروند تا تکثر اهداف تحریم و کشورهایی که در معرض آن قرار دارند را شامل شوند و آسیب پذیریه‌های آنها را پوشش دهند. برای مثال در سال ۱۹۹۶ آمریکا تحریم‌هایی را بر ایران اعمال کرد که دسترسی ایران را به فناوریهای آمریکایی در مایع سازی گاز طبیعی را محدود میکرد و لذا ایران نمیتوانست از قابلیت‌های خود به عنوان دومین کشور دارای منابع گاز در جهان از این منابع در صادرات استفاده کند. درواقع تحریم مذکور به عنوان یک تحریم در حوزه فناوری اعمال شد، اما به صورت خاص در سال ۲۰۱۰ این تحریم آثار اقتصادی بسیار بالایی داشت. ازسوی دیگر میتوان استدلال کرد که همه تحریم‌های حوزه فناوری نمیتوانند ماهیت اقتصادی داشته باشند برای مثال آمریکا از دسترسی ایران به کالاهای دوجانبه و دارای کاربرد دوگانه که هم در صنایع غیرنظامی استفاده میشوند و هم میتوانند در صنایع نظامی و صنایع غیر نظامی مثل همین مورد مایع سازی گاز که مورد تحریم امریکاست، جلوگیری کرده است. اما این تحریم‌ها اثر اقتصادی نداشته اند. با جدا کردن روش‌های تحریمی و قرار دادن آنها در چهار حوزه ذکر شده میتوان دو موضوع را کاملاً روشن کرد. نخست اینکه تحریم‌ها یک مجموعه متنوع از ابزارها هستند که به صورت عام ارائه میشوند و دوم اینکه یک استراتژی موفق تحریمی تلاش میکند از مجموعه ای از ابزارهای موجود برای اعمال فشار و درد بر کشور هدف استفاده کند به نوعی که برخی از تحریم‌ها ممکن است از مسیرهای گوناگون یا در زمان‌های مختلف به کار گرفته شوند تا از شرایط نهایت استفاده برده شود.



فصل سوم:

دشمن چگونه فکر
می کند؟

مهمترین قدم در هر مواجهه ایی، چه از نوع نظامی چه از نوع اقتصادی و حتی یک بازی ساده، آن است که تلاش کنیم نحوه تفکر و عمل طرف مقابل را بسنجیم. مسلماً این موضوع به سادگی امکان پذیر نیست. اطلاعات ارایه شده از طرف مقابل میتواند برای گمراهی باشد. لیکن میتوان این اطلاعات را با اقدام های عملی آنها مورد مقایسه قرار داد. به هر حال وقتی هدف طرف مقابل مشخص شد (که این خود بسیار مهم است و تجربه لیبی اهمیت عدم درک طرف مقابل و هزینه غیر قابل جبران آن را بخوبی نشان میدهد) آنگاه با تحلیل اهداف و تمام روش های ممکن قابل دسترسی توسط طرف مقابل برای تحقق اهداف نهایی اش و نیز شناسائی کامل نقاط ضعف خود (بدور از هرگونه تعصبات و خوش بینی کاذب)، می بایست استراتژی شکست تحریم ها را، طرح ریزی نمائیم.

■ استراتژی اصلی در اعمال تحریم ها

تحریم ها اصولاً با هدف ایجاد درد در کشور هدف طراحی میشوند تا بتوانند استقامت کشور هدف را از نظر اقتصادی و سپس اجتماعی و سیاسی، کاهش داده و کشور هدف را وادار به تمکین نمایند. بنابراین نقاط آسیب پذیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... کشور هدف را به دقت بررسی و براساس نقاط ضعف موجود، تحریم ها را طراحی و اجرا میکنند. هرچند در ادبیات موجود، و با هدف فریب افکار عمومی، ادعا میگردد که تحریم ها برای تغییر رفتار کشور هدف به موقع اجرا گذارده میشود، لیکن همانطور که ذکر شد و تجارب سه دهه اخیر نشان میدهد، خصوصاً وقتی کشور هدف، یک ابرقدرت نیست، تحریم ها با هدف تضعیف، سپس جنگ و نهایتاً فروپاشی کشور هدف، به اجرا در می آیند. عراق و لیبی دو نمونه بارز این تجربه هستند.

بنابراین لازم است کشورهایی مثل ایران که هدف تحریم های وسیع و در منطقه بی ثبات خاورمیانه، و همواره مورد طمع قدرت های جهانی هستند، با بررسی دقیق وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود و شناسایی نقاط آسیب پذیر و رده

بندی آنها، با اتخاذ سیاست های مناسب، این آسیب پذیری ها را به حداقل ممکن برسانند. مسلماً این به معنی ایجاد یک اقتصاد کاملاً بسته نیست بلکه به معنی طراحی استراتژی مناسب برای مدیریت و کاهش آسیب های تحریم های احتمالی در سناریوهای ممکن الوقوع می باشد.

ذیلاً ابتدا به بررسی مواردیکه تحت عنوان استراتژی و اهداف تحریم ها در کتاب نفیو آمده میپردازیم و بخش عمده ایی از این فصل را با هدف شناخت صرفاً، بخشی از استراتژی تحریم گران، به مطالب او اختصاص میدهیم و سپس نکات اصلی و عموماً پنهان آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. کتاب هنر تحریم ها از سه جهت نسبت به سایر مکتوبات مهمتر است، اول اینکه این کتاب جدیدترین کتاب است و از مطالعات قبلی بهره برده است، دوم آنکه این کتاب عموماً در مورد ایران است و سوم آنکه نویسنده کتاب خود طراح اصلی تحریم های ایران بوده است. ضمن اینکه توجه داریم همه ادعاهای این کتاب که در چارچوب اهداف ظاهری تحریم ها و نیز سیاست های ظاهری غربی ها نوشته شده است، مورد تأیید نمی باشند.

ریچارد نفیو در کتاب هنر تحریم ها، چارچوب خود را در شش گام بصورت زیر ارائه می دهد:

- ۱- شناسایی اهداف اعمال تحریم و تعریف گام های بازگشتی حداقلی از طرف کشور هدف به طوری که آن کشور بتواند از طریق آنها فشار را از روی خود بردارد.
- ۲- درك حداکثری ماهیت کشور هدف ازجمله آسیب پذیریها و منافع و تعهدش به هر آن کاری که باعث تحریمها شده است و آمادگی آن کشور برای جذب فشار.
- ۳- ایجاد راهبردی دقیق، روشمند و دارای بازدهی برای افزایش تدریجی فشار بر نقاطی که آسیب پذیری در آن وجود دارد در عین اجتناب از نقاطی که آسیب پذیری ندارند.

۴- رصد اجرای تحریم‌ها و ارزیابی دوباره و مستمر فرضیات ابتدایی موجود در مورد استقامت کشور هدف، اثرگذاری تحریم‌ها در پایین آوردن این استقامت و چگونگی بهبود دادن راهبرد تحریم.

۵- ارائه یک نقشه راه مشخص به کشور هدف در مورد شرایط الزم برای رفع تحریم‌ها و همچنین پیشنهاد دنبال کردن مذاکره برای رسیدن به توافقی که بتواند فشار تحریم‌ها را کنار بزند، در عین اینکه نیازهای کشورهای تحریم‌کننده را برطرف کند.

۶- پذیرش این واقعیت که فارغ از خوب بودن نظام تحریم‌ها، کشور تحریم‌کننده ممکن است به دلیل نواقص ذاتی موجود در راهبرد یا عدم درک مناسب از هدف، یا بالا رفتن استقامت کشور هدف در تحریم‌های خود با شکست مواجه شود. در هر حالت یک کشور باید آمادگی پذیرش شکست یا تغییر مسیر را داشته باشد یا به مسیر فعلی خود ادامه داده و ریسک تبعات بلندمدت آن را به جان بخرد.

اودر ادامه تاکید میکند، هدف از اعمال تحریم‌ها ایجاد سختی، درد و ناکامی است و میگوید لحاظ کردن مسائل انسان دوستانه در تحریم، کارائی آنها را کاهش میدهد. در طراحی تحریم و ایجاد درد باید درک صحیحی از عناصر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور هدف داشت. داشتن دانش از کشور هدف و میزان تحمل و نقاط آسیب پذیر او، نقش اساسی در موفقیت تحریم‌ها دارد و لذا تحریم‌کننده باید کشور هدف را بهتر از خود او بشناسد.

تحریم‌ها باید هم پوشانی داشته باشند و کشور تحریم‌کننده باید برنامه‌های مداوم برای افزایش تحریم‌ها داشته باشد. و از آنجا که فشار تحریمی نمی‌تواند تا ابد افزایش یابد، باید بگونه‌ای طراحی شوند که در سریعترین زمان ممکن موجب نارضایتی و خیزش مردم شود.

■ شناسایی الویت‌های ملی و ضربه زدن به آن‌ها

از اقدامات مهم در استراتژی وضع تحریم‌ها شناسایی الویت‌های ملی کشور هدف و ضربه زدن به آنهاست. عوامل کلیدی در شناسایی این الویت‌ها می‌تواند هشت مورد زیر باشد که البته ترتیب چینش آنها براساس اهمیت آنها نیست؛ چرا که اهمیت آنها به کشور هدف بستگی دارد.

■ ماهیت نهادهای سیاسی در کشور هدف

این سؤال مطرح می‌شود که آیا کشور هدف دارای سیستم دموکراتیک است یا خیر؟ آیا گروه‌های سیاسی در آن کشور در امور جاری مملکت حرفی و اثری دارند یا اینکه یک گروه حاکم همه تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کند. پاسخ به این سؤالات برای رسیدن به درک درست از تأثیرگذاری بر نیروهای سیاسی با هدف ایجاد فشار در آن کشور بسیار مهم خواهد بود.

■ سازوکار کلان اقتصادی و سیستم مالی و آسیب‌پذیری‌های آن

در اینجا این سؤال را می‌پرسیم که کشور مورد تحریم یک اقتصاد پیشرفته است و در درون نظام بین‌المللی قرار دارد یا یک اقتصاد درحال ظهور که سعی می‌کند جای خود را در جهان پیدا کند. این تمایز بسیار مهم است چراکه نشان می‌دهد تا چه اندازه یک اقتصاد می‌تواند به فشارهای بین‌المللی حساس باشد و در برابر آنها آسیب‌پذیر بماند. این اطلاعات می‌تواند به تحلیل مؤثرتری از میزان مقابله کشور با تحریم‌ها کمک کند و یا اینکه نشان دهد که یک کشور تا چه اندازه می‌تواند خودش به کشور تحریم‌کننده آسیب بزند. سؤال‌های دیگری نیز باید مورد بررسی قرار بگیرد. مثلاً اینکه این اقتصاد مربوطه باز است یا بسته، خصوصی است یا دولتی. فشار اقتصادی به صورت خاص نیازمند درک درستی از نحوه احساس شدن درد تحریم‌هاست و اینکه در کجا و چه گروه‌هایی این درد بیشتر احساس می‌شود و در کجاها کمتر. نابرابری اقتصادی عامل مرتبط دیگری است که می‌باید در ارزیابی مورد بررسی قرار بگیرد.

■ ماهیت روابط تجاری کشور مورد نظر

اگرچه این بخش نیز با موضوعات قبلی ارتباط نزدیک دارد، اما ارزیابی مستقل این عامل نشان می‌دهد که یک کشور در برابر اشکال مختلف فشار اقتصادی چه نوع آسیب‌پذیری‌هایی دارد. اگر یک کشور صرفاً به یک یا دو کشور دیگر برای تجارت خود وابسته است، آن‌گاه نظام تحریم‌ها می‌باید تلاش خود را برای اعمال فشار بر مجموعه کوچکتری از اقتصاد قرار دهد. اگر در مقابل کشور با تمام نقاط جهان تجارت می‌کند بهتر است تحریم‌ها در یک یا دو حوزه خاص اقتصادی متمرکز شود و تلاش شود توان کشور هدف برای انجام معامله در آن حوزه‌ها کاهش پیدا کند. اینجا نیز ماهیت بخش اقتصادی مذکور و شرکت‌هایی که در آن فعال هستند از اهمیت بالایی برخوردار است و اینکه هم کشور هدف و هم آنهایی که با آن تجارت می‌کنند مدنظر تحریم‌کننده قرار بگیرند، اگر مسیر اصلی انجام تجارت بین دولت با دولتهاست، فشار اصلی تحریم به صورت مستقیم هم می‌باید بر کشور هدف و هم بر شرکای تجاری‌اش در سطح دولتی اعمال شود. اما در مقابل اگر فعالیتهای بین‌المللی کشور هدف عموماً از طریق بخش خصوصی انجام می‌شود، روش اعمال فشار می‌باید تغییر کند و از اعمال فشار از طریق ابزارهای غیررسمی و خصوصی استفاده شود و شرکت‌های خارجی متقاعد شوند که از انجام کار با آن بخش مربوطه بپرهیزند، که این مسئله در مورد تحریم‌های ایران از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ وجود داشت. نکته دیگر اینکه اگر اقتصاد کشور بسته است اعمال فشار از طریق منابع اقتصادی به صورت صرف سخت‌تر خواهد بود و ممکن است کارآیی لازم را نداشته باشد. یا مثلاً "کشوری که دارای خودکفایی نسبی سیاسی و اقتصادی است شاید از لحاظ اقتصادی ضعیف باشد، اما به لحاظ دفع فشارهای خارجی قدرت بالایی دارد.

■ ارزش‌های فرهنگی

این سؤال مطرح می‌شود که آیا جمعیت ساکن در کشور هدف، انگیزه‌های مادی

بالایی دارند یا خیر؟ آیا کشور مذکور و جمعیت آن به ارزشهای سنتی و مذهبی خود در حوزه شهادت و فداکاری پایبندند؟ آیا برای آن مردم، نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل و سایر نهادها مشروعیت و اعتبار الزم را دارند یا خیر؟ پاسخ به این سؤالها میتواند نشاندهنده نوع واکنش مردم یک کشور به اعمال تحریمها و درد ناشی از آنها باشد و کشور تحریم کننده نیز میفهمد که انتظارات خود را در مورد چگونگی اعمال درد و فشار و بازسازی آنها تنظیم کند تا بتواند بر اراده و عزم کشور هدف فائق شود. کشورهایی که برای سیستم سازمان ملل اهمیت قائل هستند، مثلاً "تیمور شرقی که وجود خود را به سازمان ملل مدیون است، مطمئناً از تحریمهایی که دسترسی این کشور به سازمان ملل و حق رأی در آن را محدود میکند، بیشتر میترسند. اما کشوری که سازمان ملل را کمتر قبول دارد و نهادهای مشابه آن را نمیپذیرد، این درد و فشار ناشی از تحریم در آن کمتر احساس خواهد شد. البته گاهی ممکن است ارزشهای فرهنگی دچار اغراق و غلو شود و لذا ارزیابی آنها باید با دقت کافی انجام شود. مثلاً اگر کشوری پایبند به فرهنگ مذهبی و ایثارگری و روحیه شهادت طلبی است، نباید گمان کرد که درد ناشی از تحریمها در آن کشور احساس نخواهد شد، چه اینکه حافظه تاریخی بلندمدت نمیتواند دفاع کاملی در برابر سختیها و دشواریهای زندگی تا ابد باشد.

■ تاریخ اخیر

آیا کشور مورد نظر دهه ها در جنگ بوده است یا دوره طولانی مدت صلح را پشت سر گذاشته است. حتی چنین سؤالات ساده ای نیز به ما کمک خواهد کرد نوع فشاری که قرار است بر کشور هدف اعمال کنیم را به خوبی بسنجیم و میزان آن را تشخیص دهیم. نکته دیگر اینکه کشورها میتوانند در شرایط مختلف نگاه های مختلفی به فشار اعمال شده داشته باشند و مشخص شود چه فشارهایی را میتوانند بپذیرند و به راه خود ادامه دهند و از پس کدام فشارها برنمی آیند. کشوری که مثلاً "در جنگ پیروز از میدان خارج شده و کمتر آسیب دیده است

میتواند مقاومت بیشتری در برابر فشارها اعمال کند تا کشوری که سالها جنگیده و جان و مال زیادی از دست داده است، البته جنگ تنها عامل کلیدی در تاریخ اخیر نیست، بلکه وقایع دیگر نظیر تحولات عمیق سیاسی، بلایای طبیعی، رکودهای اقتصادی و... نیز میتوانند در این ارزیابی نقش کلیدی داشته باشند.

■ جمعیت‌شناسی

آیا جمعیت کشور مذکور توازن لازم میان جوانان و افراد مسن یا بین مرد و زن را دارد یا خیر؟ ممکن است کشور مدنظر بسیار پیر یا بسیار جوان باشد، از یک گروه جنسی جمعیتی بیشتر از گروه دیگر برخوردار باشد. برخی از انواع فشارهای اقتصادی به صورت خاص میتوانند جمعیت هدف جوان را بیشتر از جمعیت پیر تحت تأثیر قرار دهند، نظیر تحریمهایی که به بیکاری در جامعه هدف منجر میشوند و شغل‌های بخش صنعتی و تولید را تحت تأثیر قرار میدهند. تحریمهای مسافرتی خصوصاً آنهایی که آزادی حرکت افراد جوان و جمعیت شهری و دانشجویان را تحت تأثیر قرار میدهند نیز از همین دسته اند که میتوانند در دسرهای مختلفی برای کشورها ایجاد کنند. پس دانستن ترکیب جمعیتی میتواند این تضمین را به وجود بیاورد که هدفگذاری تحریمها دقیق تر انجام شود و آثار آن در حد نهایت باشد.

■ دسترسی به منابع بیرونی اطلاعات

آیا کشور موردنظر به منابع بیرونی اطلاعات دسترسی دارد تا از آن طریق بتوان بر برنامه های ملی تبلیغاتی کشورها و دستگاههای تبلیغاتی داخلی غلبه کرد؟ آیا بخشهایی از جمعیت دسترسی آزادانه به اطلاعات دارند و میتوانند استدلال های دولت خود را به چالش بکشند؟ یا اینکه اساساً دسترسی به چنین اطلاعاتی در حکم یک جرم تلقی میشود؟ اساساً اگر دسترسی آزادانه به اطلاعات وجود داشته باشد، کشور تحریم کننده دارای یک مزیت خواهد بود، اما داشتن اطلاعات کافی از

خود آن کشور نیز بسیار مؤثر است و کشور تحریم کننده باید تلاش کند چارچوب ذهنی مردم آن کشور و حاکمیت آنها را در هنگامی که تحریم‌ها را تجربه میکنند به دست بیاورد و آن را ارزیابی کند.

■ سؤالات مرتبط با ایجاد تحریم‌ها

آیا اقداماتی که قابل دسترس هستند را میتوان اعمال کرد یا خیر؟ مثالی از این موضوع این است که می‌بایست جغرافیای فیزیکی منطقه را در نظر بگیریم، مثلاً "کشور موردنظر یک جزیره کوچک است که به راحتی میتوان تحریم را بر آن اعمال کرد یا کشور بزرگ است که مرزهای گسترده‌ای دارد که عملاً نمیتوان آن مرزها را رصد کرد. نکته دیگر ارزش آن کشور در اقتصاد و سیاست جهانی است. پاسخهای مختلف به این سؤالات در بخشهای دیگر ارزیابی ما نیز مورد بررسی قرار گرفته، اما انجام یک تحقیق مستقل و متمرکز در مورد اینکه خود فرآیند اعمال تحریم‌ها چگونه انجام میشود در اثرگذاری تحریم‌ها بسیار نقش خواهد داشت.

■ پس از وضع تحریم‌ها

بعد از وضع تحریم‌ها بررسی میزان استقامت کشور هدف بسیار مهم است. یک بخش اصلی استقامت در این زمینه میزان اهمیت موضوع تحریم‌ها در مقایسه با سایر اولویت‌های ملی خواهد بود. نخست اینکه باید بفهمیم کشورها چگونه خود را براساس اولویت‌های ملی سازماندهی میکنند. کشورها اساساً طیف وسیعی از اولویت‌ها را دارند که در آن برخی وزن بیشتری نسبت به سایرین داشته و این مسئله به شخصیت ملی، تاریخ، ساختار حکومت، آرایش اجتماعی و نیازهای جمعیت مربوط میشود. در اینجا نیز اگرچه تحقیقات فراوان میتواند موضوع را با دقت بیشتری مشخص کند اما هم پوشانی موجود تا حدود زیادی منطقی است، به نحوی که میتوان گفت اولویتهای انتزاعی تر وقتی پای بقای ملی در میان باشد کنار گذاشته می‌شود.

کشورها اساساً برخی منافع را در گذر زمان نسبت به سایر منافع ترجیح می‌دهند. اشخاص نیز نگرش متفاوتی نسبت به اهمیت منافع در مدت زمانهای مشخص دارند. اما کشورها اساساً سیستمها و نظامهای خاصی را برای تعریف این منافع و اولویتهای طراحی میکنند که ممکن است خیلی از این سیستمها نوشته شده نباشند، مثلاً "تمامیت ارضی یک اولویت بسیار مهم برای کشورهاست و درست به همین دلیل است که کشورهای مختلف، ارتشهای منسجم و بزرگ را برقرار کردند و زیرساختهای لازم برای به کار گرفتن آنها در شرایط بحران را نیز ایجاد نموده اند. برای برخی کشورها قضیه کمی متفاوت است و تمایز میان اهمیت تمامیت ارضی و منافع دیگر مثل عملکرد اقتصادی ممکن است تمایز قوی و بزرگی باشد.

برای شناسایی الویت‌ها میتوان از فاکتورهای زیر استفاده نمود :

- تخصیص‌های بودجه
- بیانیه‌ها و مواضع سیاسی
- اقدامات موجود در قانون اساسی کشور
- نگرش‌ها و نگرانی‌های مردمی
- اسناد راهبردی ملی و سخنرانی‌ها

■ شاخص‌های بالقوه سنجش میزان موفقیت تحریم‌ها

چند شاخص بالقوه در این زمینه وجود دارد که ارزش آنها تا حدود زیادی به ماهیت کشور تحریم شده، ماهیت اقتصاد آن و ماهیت بازخوردهای درونی در آن کشور بستگی خواهد داشت، مهمترین موارد زیر هستند:

اظهارنظرهای عمومی مقامات دولتی

این اظهارنظرها در مقام سنجش استقامت ملی دشواری‌هایی دارند چرا که

اساساً هدف از آنها نشان دادن سطحی مشخص از استقامت است. البته اگر یک اظهارنظر یا سخنرانی مقام مسئول نشان دهد که موضوع مربوطه دیگر اهمیت گذشته را ندارد یا کشور آمادگی عقب نشینی را دارد، سنجش میزان استقامت در این حالت از طریق آن اظهارنظرها راحت تر خواهد بود. با همه اینها اظهارنظرهای مقامهای دولتی میتواند اطلاعات خوب خود را نیز داشته باشند و کارشناسان امر با تمرکز بر سیاستهای آن کشور میتوانند منظور مقامات از صحبت های مختلف را درک کنند. درواقع سخنگوهای مختلفی در دولتها وجود دارند که اگرچه مجبور شده‌اند مشکلات را در بیانیه های خود کوچک جلوه دهند، اما میتوان به صحبت های آنها تا حدود زیادی اعتماد کرد. برای مثال سخنگوهای دولتی در ایران مدتها تلاش کردند آمریکا را به دلیل تحریمها محکوم کنند و این تحریمها را مایه پیشرفت اقتصاد داخلی ایران نشان دهند. با مطالعه دقیق اظهارات این سخنگویان، کارشناسان میتوانند به راحتی افزایش فشار تحریمها در گذر زمان را حدس زده و به این نتیجه برسند که این تحریمها زندگی را برای دولت ایران سخت کرده و پیام رسانی‌های آن را نیز متفاوت کرده است.

به این ترتیب می‌توان گفت کارشناسان از طریق مطالعه این بیانیه ها میتوانند تفاوتها را حدس زده و نشان دهند که چطور میتوان تفسیر درستی از آنها ارائه کرد. اما برخی از شاخص‌های مهم در حوزه بیانیه ها مسائل زیر هستند:

اعتراف ساده: وقتی یک کشور اعتراف میکند که مشکل تحریم دارد تقریباً نیمی از کار انجام شده است. اساساً این نوع اعتراف دشواری های خاصی برای هر دولت دارد چرا که به مخالفین نشان میدهد که آسیب پذیری هایی که آنها به دنبالش بودند تا از آن بهره‌برداری کنند کاملاً نمود پیدا کرده اند، گرچه تجربه نشان می‌دهد خیلی از دولتها اعتقاد داشته اند که صدور چنین بیانیه هایی میتواند باعث ترس و القای حس وادادگی در مردم شوند. اما صرف همین اعتراف‌ها نشان میدهد که دولتها به مردم خود متوسل شده اند و این توسل از طریق اعتراف

به تحریم‌ها اتفاق افتاده است و اینکه آنها دردآور بوده اند و این درد، اگر تحریم‌ها اعمال نمیشد وجود نمیداشت. در هر دو حالت، صرف اعتراف کردن به واقعیت فشار ناشی از تحریم‌ها خود شاخصی است که نشان میدهد این فشار درحال اثرگذاری است.

تلاش برای ملی‌گرایی و ایجاد مقاومت بیشتر: اگرچه صرف اعتراف اولین نشانه است، اما سوق دادن کشور و شهروندان به سمت مقاومت در برابر فشار نیز خود شاخص بسیار مهمی است. تلاش برای مقاومت صرفاً محدود به اشخاص تحریم شده نمیشود بلکه دولتها تلاش میکنند این نوع فشار را یک نوع جنگ اقتصادی نشان دهند که میتواند تأثیرات خود را بگذارد. استفاده از ارجاعات مذهبی نیز میتواند تأثیرگذاری این کار را بیشتر کند که البته این مسئله به مذهب خاص هر جامعه بستگی دارد.

استفاده از زبان متفاوت برای اطلاع رسانی و پیام رسانی داخلی و خارجی: یکی دیگر از شاخصهای مهم در این زمینه زبانی است که براساس آن پیامها منتقل میشود. استفاده از انگلیسی در یک کشور غیرانگلیسی نشان می‌دهد که پیام مربوطه صرفاً مصرف خارجی دارد و قرار است به سرمایه‌گذاران خارجی و دولتهای خارجی منتقل شود. به طریق مشابه میتوان گفت که استفاده از ترجمه‌های مبهم و درهم یا ترجمه‌های متناقض نشان دهنده تلاش در کشور تحریم شده برای گریختن از آثار مشکل‌سازی است که پیام مربوطه میتواند داشته باشد.

سطح تبلیغات و تمرکز آن دولت

مسئله تبلیغات یا پروپاگاندای دولتی تا حدود زیادی متمایز از اظهارنظرها و سخنرانی‌های رسمی است. از این تبلیغات نیز میتوان به‌عنوان شاخصی برای سنجش میزان استقامت کشور تحریم شده استفاده کرد، خصوصاً در پیام‌هایی که در این کارزار تبلیغاتی ارائه می‌شود.

تبلیغات دولتی، نظامی از پیامهای مورد حمایت دولت است که نمیتوان آنها را به هیچ شخص یا سخنگوی خاصی منصوب کرد بلکه بیشتر پیام‌هایی هستند که از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون، بیلبردها، بروشورها و ابزارهای مشابه به بیرون منتقل میشود. پیامهای مربوطه میتوانند بسته به نظامهای سیاسی، اقتصادی، ملی و همچنین فرهنگ غالب متفاوت باشد، اما اجزای اصلی و نموده‌های اصلی آنها موارد زیر را در برمیگیرد:

- تشویق مردم به قناعت و استفاده کمتر از کالاهای تجملاتی خصوصاً آن‌هایی که از خارج وارد می‌شود.

- احیای مبانی صنعت داخلی و توسعه صنایع جدید و بومی.

- متحد شدن بر گرد پرچم ملی.

- نگاه کردن به شرایط اقتصادی فعلی به عنوان یک جنگ اقتصادی که نیازمند اتحاد و همبستگی است.

- شناسایی و گزارش دادن موارد فساد در دولت و حاکمیت.

اگر بخواهیم خلاصه‌ای از این پیامها ارائه کنیم میتوانیم بگوییم که کشور تحت فشار است و شهروندان باید به آن کمک کنند. اولین شاخص، مشکل ایجاد یک نظام تبلیغاتی هدفمند است و شدید شدن آن و تغییر کردن پیامها در گذر زمان میتواند نشان دهنده نوع دریافت و حس مشکل از سوی دولت مربوطه باشد و نشان دهد که تحریمها به صورت کلی چه فشاری را برجای گذاشته اند و از این طریق کشور تحریم کننده سنجش درست تری از آنها داشته باشد و همچنین میزان استقامت ملی را در این قضیه بسنجد. نکته مهمتر اینکه تشدید تبلیغات دولتی در گذر زمان میتواند نشاندهنده خلل در استقامت کشور مربوطه باشد. شاخص‌های اقتصادی، خصوصاً آنهایی که نشاندهنده رشد و عملکرد پایدار در برابر تحریم‌ها هستند، شاخص‌های اقتصادی مهمترین شاخص‌های سر

راست برای سنجش استقامت ملی هستند، گرچه تفسیر آنها نیز به همین اندازه در مقایسه با بیانیه های دولتی و تبلیغات دولتی مشکل خواهد بود. به راحتی میتوان تصویر ساده ای از وضعیت اقتصادی کشورهای در معرض تحریم ارائه کرد که البته این کار در مورد کره شمالی دشواریهای خاص خود را دارد چرا که اطلاعات به سختی از این کشور بیرون میآید. در این شرایط از طریق منابع خارجی میتوان به برآوردهای نسبتاً "صحیحی، دست یافت. اطلاعات تجاری برای مثال، هم میتواند از کشور تحریم شده بیرون بیاید و هم از شرکای تجاری آن تا تفسیر دقیق تری از وضعیت اقتصادی آن کشور برای کشور تحریم کننده به وجود بیاید. حتی اطلاعاتدیگر که صرفاً بر منابع داخلی متکی بوده اند نیز در این زمینه بسیار مفید خواهند بود. اطلاعات تورم و نرخ بیکاری ممکن است توسط یک کشور وارونه جلوه داده شود، اما مردم عادی در سطح خیابان نیز میتوانند خیلی راحت به مشاهده کنندگان گزارش کنند که آیا شاغل هستند یا خیر و آیا چند ساعت در هفته کار میکنند و قیمت اجناسی که برای تأمین معاش خود میخرند به چه اندازه است. آمارهای رسمی نیز میتواند توسط مردم یک کشور مورد بررسی دقیق قرار گیرد که البته به بحث آزادی بیان و مسائلی از این دست نیز بستگی دارد. پس میبینیم که سنجش شاخص های اقتصادی چندان نیز راحت نیست، اما دشواری وقتی بیشتر میشود که نسبت این اعداد و ارقام و آمارها را با سنجش استقامت ملی مشخص کنیم. برای مثال کاهش پنج درصدی تولید ناخالص ملی میتواند یک واقعیت مهم اقتصادی باشد، اما چگونگی احساس شدن این کاهش و ارتباط آن با اثر تحریمها مسئله را دشوارتر میکند و اینکه حجم کلی اقتصاد و نقاطی که این کاهش اثر گذاشته است چگونه مشخص میشود. بالا رفتن نرخ بیکاری فراتر از ۴۰ درصد نیز نشاندهنده یک بیماری اقتصادی جدی است، اما مثلاً "همین نرخ در کشوری با نرخ معمول بیکاری ۲۰ درصد نمیتواند نشاندهنده یک مشکل اقتصادی مهم باشد. آمارهای تورم نیز ممکن است مشکلاتی از این

دست در هنگام تفسیر به وجود بیاورد. به عبارت دیگر مهمترین عامل در تفسیر آثار شاخص های اقتصادی بر استقامت ملی اجتناب از مقایسه هایی است که به بافتار مربوط نمیشوند و خارج از بافت صورت میگیرند. شاخص های عملکرد اقتصادی ضعیف در برخی جاها بیشتر از جاهای دیگر نمود دارد.

بنابراین سنجش و اندازه گیری آثار تحریم‌ها همانطور که در بالا گفته شد میبایست در ارتباط با وضعیت موجود صورت بگیرد و نه وضع مطلوب و سنجش میزان استقامت ملی نیز میبایست همین ملاحظات را در نظر داشته باشد. البته این امکان نیز وجود دارد که شاخص های اقتصادی چنان برای کشور حساس باشند که آن کشور از منتشر کردن آمار آنها ابا داشته باشد. برای اجراکنندگان تحریم حتی آمارهای دستکاری شده نیز دارای ارزش هستند. اگر این آمارها خیلی زیاد دستکاری شده باشند، درجه عملکرد اقتصاد کشور مذکور و آسیب پذیری آن را براساس فاکتورهایی که مورد دستکاری قرار گرفته اند نشان میدهد که میتواند خود شاخصی از نقطه فشار حاد به آن اقتصاد باشد. برای مثال در مورد ایران، اجراکنندگان تحریم به این نتیجه رسیدند که نرخ بیکاری یا کم کاری حساسیتهایی را در این اقتصاد به وجود میآورد و به همین دلیل آنها تلاش کردند این مشکل را تشدید کنند. سیاستهای مشابهی نیز در مورد ضعف پول ملی ایران به کار گرفته شد چراکه این پول به عرضه و تأمین ارزهای خارجی بر اثر صادرات بستگی بالایی داشت. پس یکی از اجزای اصلی راهبرد، تحت الشعاع قرار دادن ارزش باورداشتی پول ایران در ذهن مردم، تلاش تحریم کنندگان برای کم کردن دسترسی ایران به ارزهای خارجی بود. نفیو ضمن اشاره گذرا به مهمترین ابزار تحریم گران در فشار به اساس نظام اقتصادی و اجتماعی کشور، یعنی ارزش پول ملی که تضعیف آن، آثار دومینو واری بر تخریب جنبه های دیگر اقتصاد ایران دارد، همانطور که انتظار میرود اشاره ایی به دلیل موفقیت بزرگ آنها نمیکند. دلیلی که به راحتی با نگاهی به تاریخ نظام های پولی جهان و مشکلاتی که بدلیل وابستگی این نظام ها به



ارزش کالای دیگری (طلا و در کشور ما نیز اینچنین است و وابستگی پولی ما به ارزش طلا و دلار) با سقوط ارزش پول ملی خود مواجه شدند مشخص می‌گردد. البته متاسفانه مسئولین خواب زده نظام پولی کشور هم هیچگاه به روش اجرایی این کشورها در نجات اقتصاد و نجات کشورشان، در آزادترین اقتصادهای جهان انجام دادند، توجهی نکردند. روشی که طی آن در اوایل دهه ۱۹۳۰، کشورهای اروپایی و آمریکای دوران روزولت اقدام به مصادره طلاهای مردم و غیر قانونی کردن داشتن طلا تا حدود نیم قرن کردند.

مطابق قانونی که تا سال ۱۹۷۵ در آمریکا برقرار بود و نگهداری هرگونه طلا (به غیر از زینت آلات مصرفی و کلکسیونی، به شرط ثبت آنها و در حدی محدود) ممنوع شد و افراد باید طلا را در مقابل نه پول بلکه در مقابل گواهی صادره دولت به دولت میدادند و نه به قیمت روز بلکه به قیمتی که تعیین آن طبق قانون، توسط رئیس جمهور تعیین میشد (که این قیمت حدوداً معادل نصف قیمت جهانی تعیین شد). جالب آنکه بانک‌ها حق دریافت این گواهی‌ها را بعنوان وثیقه در دریافت وام، نیز نداشتند. طلا به کالای غیر قانونی و داشتن آن با مصادره و جریمه صدهزار دلاری (که در دهه ۱۹۳۰ مبلغ بسیار زیادی بود) همراه میشد. قوانینی که تا نیم قرن در آزادترین اقتصادهای جهان، حاکم بود. بعبارت دیگر علت موفقیت تحریم گران، وجود نظام پولی در کشور ماست که نزدیک به یک قرن است که در جهان منسوخ شده است.

تحولات سیاسی داخلی

این شاخص ممکن است کمتر برای کشورهای فاقد دموکراسی کاربرد داشته باشد، اما باید بدانیم همه دولتها دارای سیستمهای سیاسی در درون خود هستند و همه سازمانها سیاست را به کار می‌بندند و هرکسی که تا به حال در گروهی با اعضای بیش از دو نفر کار کرده باشد میداند که آن گروه دارای مکانیسم‌های سیاسی است.

انتخاب حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۱۳ با وعده بازسازی اقتصاد ایران از طریق تعامل سازنده با جهان خارج می‌توانست نشان دهنده یک تحول واقعی در نگرش دولت ایران باشد به نحوی که نشان میداد ایرانیه‌ها هم علاقه بیشتری به تعامل با خارجیها دارند و هم می‌خواهد نگرانیهای آنها در مورد برنامه هسته ای ایران مرتفع کند. انتخاب روحانی در واقع پایان دوران تشدید دیوانه وار تحریمها علیه ایران بود و برنامه انتخاباتی او نیز بر لزوم رفع تحریمهای بین المللی به عنوان ابزاری برای رسیدن به رشد اقتصادی تمرکز میکرد. تحول سیاسی انتخاب روحانی و امکان یافتن او برای رسیدن به ریاست جمهوری ایران با توجه به فیلترهای فراوانی که در نظام سیاسی ایران در مورد اشخاص وجود دارد را میتوان به عنوان شاخصی از تضعیف استقامت و اراده ایرانیها برای ایستادگی در برابر غرب و آمادگی آن برای اتخاذ نگرش جدید تلقی کنیم. (البته نفیو در اینجا به دید خوش باورانه حسن روحانی که بی شباهت به خوش باوری قذافی نبود، اشاره نمیکند و اگر فشار رهبری در جلوگیری از ورود به بحث توان نظامی نبود، امروز به جای ایران عزیز، لیبی دومی، وجود داشت)

اطلاعات افکارسنجی در مورد احساسات مردمی و حمایت دولت

در اینجا به موضوع اطلاعات به دست آمده از افکارسنجی ها و بازنمودهای دیگر در حوزه احساسات مردمی در مورد یک مسئله میپردازیم. در این زمینه نیز باید گفت مانند مسئله تحولات سیاست داخلی شاخص مذکور را میتوان در کشورهای دموکراتیک بهتر از کشورهای دیکتاتوری مورد ارزیابی قرار داد. با این حال در بسیاری از دیکتاتوریه‌ها مسیرها و روشهایی برای سنجش و ارزیابی نگرش مردم خصوصاً از طریق افکارسنجی وجود دارد.

البته افکارسنجی در نظامهای دیکتاتوری همیشه ابهامات زیادی را با خود داشته است و فقط وقتی میتوان به آنها اطمینان کامل داشت که حمایتهای صرف از سیاست دولت از روش و دستور کار آنها کنار برود. اما تا آنجایی که افکارسنجی

بتواند اولویتها و منافع ملی را به صورت درست شرح دهد، این ابزار نقش مفیدی برای ایجاد تصویری بزرگتر از نگرش کشور هدف خواهد داشت. از این مهمتر اینکه نظرسنجی‌ها را میتوان برای شناسایی موضوعاتی مورد استفاده قرار داد که میتوانند دلیل اصلی در ایجاد نارضایتی‌های عمومی، تظاهرات و اعتراضات باشند.

موضع‌گیری‌هایی که در مذاکرات و در عرصه بین‌المللی اتفاق میافتد

آخرین شاخصی که اینجا بررسی می‌شود نمایندگان یک کشور و پیامها و بیانیه‌های آنها در تشریح منافع ملی آن کشور در جریان مذاکرات و نشستهای مختلف است. واقعیت این است که فرصتهای فراوانی برای نمایندگان دولتها در تشریح دورنما و نگرانیها و اولویتهای کشورشان در مذاکرات و جلسات بین‌المللی در سازمان ملل و همچنین در آژانسهای تخصصی و کارگروههای دیگر بین‌المللی وجود دارد. بیانیه‌ها و موضع‌گیریهایی که در این مجالس و دیدارها مطرح میشود شاید تفاوت‌چندانی با بیانیه‌های عمومی و رسمی دولتها نداشته باشد، اما در برخی موارد این موضع‌گیریها میتواند نگاه ما را در مورد محاسبات انجام شده توسط دولتها در برآورد مشکلاتشان روشنتر کند. مطمئناً این مسئله در خود مذاکرات نیز نمود دارد، یعنی وقتی مذاکرات و ملاقاتها به مرزهایی فراتر از بیانیه‌های یکنواخت میرسند، طرفین مذاکره دیدگاههای خود در مورد حل و فصل یک موضوع خاص را تبادل میکنند و ماهیت منافع کشور خود را بهتر به نمایش میگذارند. گاهی این موضع‌گیریها میتوانند جابجا شوند و ایجاد سردرگمی کنند اما در اغلب موارد نوعی تجانس و همگونی میان موضع‌گیریهای عمومی و خصوصی وجود دارد.





فصل چهارم:

**استراتژی و اهداف اصلی
غربی ها در تحریم های
ایران**

برای بررسی دقیق اهداف غربی‌ها از تحریم‌ها لازم است کمی به عقب یعنی قبل از پیروزی انقلاب برگردیم. و مروری بر وضعیت گذشته و حال داشته باشیم.

■ جایگاه ایران در خاورمیانه و جهان و رفتار قدرت‌های خارجی و همسایگان

برای بررسی وضعیت ایران و رفتار و اهداف بازیگران منطقه ایی و قدرت‌های خارجی، بهترین روش، بررسی رفتار آنها در پنج دهه گذشته و اهدافی که دنبال کرده و می‌کنند، می‌باشد.

منابع اقتصادی جهان محدود است و قدرت‌های جهانی برای توسعه اقتصادی خود، روی این منابع، در هر کجای دنیا که باشد، حساب کرده‌اند.

در چنین شرایطی، چهارمین ذخائر جهانی نفت و اولین ذخائر گاز جهان از نظر حجم، در ایران است. مسلماً قطعی‌ترین سیاست آمریکایی‌ها، تجزیه کشورهای بزرگ خاورمیانه بطور عام، و کشورهای بزرگ اسلامی صاحب منابع انرژی بطور خاص است.

در سال ۲۰۰۵ آمریکایی‌ها از سیاست خود تحت عنوان خاورمیانه بزرگ، پرده برداری کردند. این سیاست، سیاست جدیدی نبود. اولین علائم آنرا میتوان در برخی مطبوعات غربی، در اوایل دهه ۱۹۷۰ که در قالب ارایه نقشه‌هایی از کشورهای خاورمیانه که به چند تکه تقسیم شده بودند، تبلور میافت، ملاحظه کرد.

بدون شک، ایران اولین هدف آنها برای تجزیه بوده و همچنان در دستور کار است. با آغاز حرکت مردم ایران در جهت پیروزی انقلاب آمریکایی‌ها و قدرت‌های غربی هدف اصلی خود را مبنی بر تجزیه ایران دنبال کردند. مستند به اسناد و مدارکی که غربی‌ها ارائه می‌کنند حمایت آنها از شاه کاهش پیدا کرد و علیرغم سفسطه خبرگزاری‌های غربی مبنی بر اینکه، اسناد کاهش حمایت غربی‌ها از شاه، دلیل حمایت آنها از انقلاب مردم ایران است مسلماً، این ادعای سفسطه آمیز، چیزی جز شیطنت آنها نیست، چراکه مستند به همین مدارک، اگر معاون

وزیر خارجه امریکا، با قدرتی که دارد، بدون اطلاع شاه، وارد کشور میشود و به ژنرال‌های شاه دستور دهد از کودتا به نفع شاه بپرهیزند، اگر دنبال حمایت از انقلاب بود، می‌توانست به راحتی دستور دهد که به نفع انقلاب دست به کودتا بزنند و یا با اعلام بی‌طرفی، امکان سقوط شاه را به سرعت فراهم کند اما آنچه که آنها در عمل انجام دادند، بسیار متفاوت بود.

■ معمای روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷

در روز ۲۱ بهمن در حالی که جامعه به سمت چندقطبی سیاسی و قومی پیش رفته بود، آنها به ارتش دستور دادند تا پادگان‌ها را تسلیم مردم کند. آیا برای پیروزی انقلاب مردم نیاز به مسلح شدن داشتند؟ مسلماً چنین چیزی نیست. مسلح کردن مردم، لازمه آغاز جنگ داخلی در کشور و تجزیه ایران بود. به عبارت دیگر سیاست خاورمیانه بزرگ آنها در حقیقت سال‌ها قبل از سال ۲۰۰۵، طراحی شده بود و ایران به عنوان اولین قربانی آن در نظر گرفته شد بود، که با درایت رهبران انقلاب (هرچند که این موضوع موجب بروز جنگ داخلی در بعضی از نقاط کشور شد) این هدف شوم، نهائاً شکست خورد.

بعد از شکست پروژه جنگ داخلی و تجزیه کشور، آنها از صدام حمایت کردند تا جنگ را آغاز کند. تئوری حمایت از صدام نیز، احتمالاً شبیه آنچه در مورد کویت، حادث شد، طراحی شده بوده است. زمانی که آنها به صدام گفتند اجازه دارد به کویت حمله کند. به گونه‌ای که صدام در کتابهای درسی در عراق، استان خوزستان ایران را به عنوان استان الاحواز و متعلق به خود اعلام کرد. به عبارت دیگر آنها با چراغ سبز به صدام اشاره کردند که می‌تواند استان خوزستان را از ایران جدا و به عراق ضمیمه نماید. استان خوزستان به عنوان استانی که دارای منابع نفت و گاز میباشد و هدف اصلی غربی‌ها از تجزیه ایران بود. برنامه احتمالی غربی‌ها هم احتمالاً شبیه آنچه که در کویت حادثه شد برنامه‌ریزی شده بود. یعنی بعد از اشغال خوزستان، غربی‌ها به اسم آزادی‌سازی مناطق اشغالی ایران وارد

استان خوزستان می‌شدند، استان خوزستان را از صدام می‌گرفتند و سپس با عنوان اینکه مردم استقلال می‌خواهند خوزستان را از کشور جدا می‌کردند به هر حال اقمار منطقه‌ای آنها نیز در این جریان تمام قد پشت صدام ایستاده بودند تا بتوانند کشور را دچار فروپاشی کنند، که این بار نیز بحمدالله، موفق نشدند. سیاست تجزیه کشورهای خاورمیانه را به خوبی در لیبی در سوریه لبنان و عراق می‌توان دنبال کرد. در مورد لیبی موردی بسیار قابل تامل است. ابتدا فشارهای اقتصادی، بعد وادار نمودن حکومت به مذاکره و تمکین کامل و برقراری روابط بین الملل و تسلیم کامل و بدون چون و چرا در مقابل خواسته‌های آنها از جمله از بین بردن قدرت نظامی پرداختن هزینه‌های، آنچه که آنها ترور اعلام می‌کردند، تحویل سانتریفیوژها و تجهیزات اتمی و بعد از تمام این تعاملات نهایتاً به لیبی حمله کردند و کشور را نابود کردند. این سناریو، در عراق نیز کاملاً بند به بند اجرا شد که هدف آن تجزیه عراق بود. در سوریه نیز همین هدف را دنبال کردند که با لطف خدا موفق نشدند. این رفتار به خوبی نشان می‌دهد که هدف از بحث انجام تعاملات بین الملل و مذاکرات و ورود به جامعه جهانی، آنچنان که آنها مدعی هستند چیز دیگری است. سیاست آنها کاملاً مشخص است سیاستی ثابت مبنی بر تجزیه کشورهای خاورمیانه مشکل آنها، حکومت‌ها نیستند بلکه وجود کشورها در شکل کنونی این کشورهاست، که باعث مشکلات در برنامه‌های آنها خواهد بود. سیاست دائمی آنها نیز کاملاً مشابه است شما باید وارد تعاملات بین المللی بشوید تا بتوانید به عنوان یک عضو عادی از جامعه بین المللی از منافع این جایگاه بهره مند شوید لیکن برای تبدیل شدن به یک عضو عادی باید قدرت نظامی و قدرت بازدارنده خود را کنار بگذارید و وقتی که کنار گذاشتید نوبت جنگ و تجزیه می‌شود. در رابطه با ایران از آنجا که از نظر قدرت اتمی و نیز قدرت نظامی ایران تا حد قابل توجهی به حد بازدارندگی رسیده، هزینه جنگ تا حد زیادی برای آنها افزایش پیدا کرده هرچند این احتمال همچنان وجود دارد.

راه حل جایگزین انتخابی آنها، فروپاشی از درون است. ابزار این استراتژی بوضوح عیان است. فشار اقتصادی در کنار حمایت تبلیغاتی غیر مستقیم برای سرکار آوردن دولت‌های ضعیف و بعضاً هماهنگ با سیاست‌های خودشان (با تبلیغ علیه کاندیداهایی که مورد نظرشان نیست، تحت عنوان تندرو و در مقابل تبلیغ اینکه اگر فلان کاندیدا انتخاب شود، تعاملات با جهان آغاز میشود و وضع اقتصادی بهبود میابد).

وجود مسئولین ضعیف، و مرعوب (اگر نگوییم وابسته) مناسبترین ابزار برای ادامه سیاست آنهاست، تصمیمات بوضوح اشتباه اقتصادی، دامن زدن به تجمّل گرایی و نمایش آن توسط افراد مرفه در کنار فشارهای وارده به افشار ضعیف، توزیع رانت‌های فراوان بین افراد خاص، فساد اقتصادی و ...

بنابراین، برای کشوری که در جامعه جهانی به گونه‌ای قرار گرفته که قدرت‌های جهانی هدف تجزیه آنرا دنبال می‌کنند مسلماً، اتخاذ استراتژی‌های مناسب بسیار ضروری است.

لذا ادامه حیات کشور منوط به دست‌یابی به بازدارندگی اقتصادی در کنار بازدارندگی نظامی و ژئوپولیتیک است و مسلماً اینکه فکر کنیم با تعاملات و برقراری روابط و حتی تمکین با آنها، می‌توانیم ایشان را از سیاست اساسی خود باز داریم قطعاً یک اشتباه مهلک است. قذافی و ... نمونه افرادی هستند که حداکثر تمکین و کرنش را مقابل آن‌ها انجام دادند.

بنابراین برنامه ریزان اقتصادی کشور با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها و شرایط، لازم است برنامه‌های خود را برای دستیابی به اقتصاد مقاومتی و بازدارندگی اقتصادی طراحی و اجرا کنند. نقاطی که کشورهای غربی از آن به عنوان اهرم فشار استفاده می‌کنند مثل موضوع شکاف طبقاتی و فشار اقتصادی بر مردم ضعیف، تجمّل گرایی و تظاهر به آن، فساد اقتصادی، سیستم مالیاتی که نتیجه

عملکرد آن فشار بر تولید و حقوق بگیران و مصون ماندن صاحبان ثروت ناشی از فعالیت‌های غیر مولد است.

تورم و استفاده از دو شاخص نرخ ارز و طلا به عنوان شاخص‌های نشان دهنده بی‌ثباتی اقتصادی و ایجاد حرکت‌های تنش‌آلود در اقتصاد ایران است با استفاده از ایجاد تنش و بی‌ثباتی و سقوط ارزش پول ملی و ... می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. در کنار تمام موارد بالا، ورود آمریکا به بازار نفت، بعنوان یک عرضه‌کننده نفت، در حالیکه رقبای اقتصادی و نظامی آن از جمله چین و سایر رقبای اقتصادی از جمله اتحادیه اروپا، واردکننده نفت هستند، قطعاً هر گونه تنش در عرضه نفت خاورمیانه، از این پس کاملاً به نفع امریکا است.

اقتصاد آمریکا عمدتاً با نوسانات تجاری روبروست، در شرایط ورود اقتصاد به سیکل تورمی (با توجه به اینکه کل بودجه دولت از مالیات تامین می‌شود مهمترین ابزارتئوریک، افزایش نرخ بهره اوراق قرضه دولتی است که با توجه به اینکه دولت آمریکا بزرگترین بدهکار است، افزایش نرخ بهره بیشترین هزینه را برای بدهی‌های دولت ایجاد می‌کند. با مروری بر نوسانات نرخ بهره در آمریکا مشاهده می‌گردد که بعد از دهه ۷۰ و اوایل دهه هشتاد، اقتصاد آمریکا به هیچ عنوان نرخ‌های بالای بهره را (که قبلاً حتی تا ۲۰ درصد هم اعمال شده بود) مشاهده نکرده است. سوال این است پس چگونه حساب بورس و شرایط تورمی در دهه‌های گذشته کنترل شده است؟ پاسخ این است که با توجه به هم‌زمانی سیکل‌های تورمی با بحران آفرینی‌های آمریکا در دنیا، آمریکا در دهه‌های اخیر از ابزار بحران آفرینی بجای ابزار نرخ بهره، برای کنترل سیکل‌های تورمی استفاده کرده است.

کشورهای اروپایی و عربی حاشیه خلیج فارس، عموماً سیاست دنباله‌روی از آمریکا را دنبال می‌کنند. پاکستان نیازمند کمک‌های کشورهای دیگر است و عملاً فاقد سیاست مستقل و ترکیه کشوری است که سیاست خارجی آن بر مبنی

فرصت طلبی و معامله استوار گردیده و از سوی دیگر بدنبال گسترش نفوذ منطقه ایی خود است و با دامن زدن به پان ترکیسم سعی در الحاق غیر رسمی جمهوری آذربایجان به خود و سپس ایجاد بی ثباتی در ایران را دارد و مسلماً "شریک قابل اطمینانی محسوب نمی‌شود .

ازچین ، با توجه به وابستگی به بازار آمریکا و نیز سیاست حفظ بازارهای خود در کشورهای حاشیه خلیج فارس و ... نمیتوان انتظار حمایت زیادی داشت.

روسیه نیز هر چند از دید سیاسی کنار ایران قرار میگیرد لیکن از دید اقتصادی، در زمینه نفت و گاز ، عملاً رقیب ایران است و آمادگی دارد بر سرمنافع ایران با رقبای منطقه ایی معامله کند.

رژیم صهیونیستی با نفوذ در کردستان عراق ، جمهوری آذربایجان ، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بصورت علنی و قطعاً" با توجه به فقر اقتصادی و هرج و مرج در افغانستان و پاکستان ، تحرکات پنهانی در این دو کشور دارد.

پس از بررسی فوق به نکات اصلی استراتژی و هدف اصلی غربی ها میپردازیم.

■ هدف اصلی و نهائی غربی‌ها

با توجه به اقدامات غربی ها ز قبل از انقلاب ، هدف اصلی آنها در ایجاد خاورمیانه جدید و نیز تجارب کاملاً" واضح عراق و لیبی، قطعاً" برخلاف ادعاهای ایشان، تحریم ها جایگزین جنگ نظامی نیست بلکه مقدمه آن است که در صورت موفقیت آنها در این مقدمه (یعنی تضعیف اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و نظامی و تمکین کشور هدف ، به نابودی عوامل بازدارنده کشورهای تحریم گر) مرحله دوم با هدف فروپاشی کشور هدف آغاز می‌شود. تا همانگونه که ذکر شد بدون اشغال ظاهری کشور هدف ، ثروت و منافع کشور هدف را به تاراج برند. بنابراین باید استراتژی و رفتار آنها را در چارچوب این هدف بررسی کرد. حتی اگر برخی این ادعا را رد کنند ، قطعاً نمی‌توان احتمال بالای و یا حداقل ممکن الوجود بودن آنرا رد کرد و با توجه

به هزینه غیر قابل جبران آن ، باید آنرا کاملاً" در نظر داشت. همانطور که برکهارد شوئنر میگوید: " دست کم گرفتن عدم اطمینان ها میتواند خطرناک باشد ، در بدترین حالت منجر به نابودی میگردند و در بهترین حالت منجر به از دست رفتن فرصت های طلایی می شوند."

■ اهداف مرحله ایی آمریکا

با نگاهی به روند تحریم ها ، ملاحظه می گردد که طراحی آنها بر اساس یک برنامه خزنده و بلندمدت بوده است . شاید جالب باشد که بدانیم که یکی از قدیمی ترین تحریم های آمریکا علیه ایران ، تحریم صدور بذر سویا به ایران است که هیچگاه و در هیچ دوره ای لغو نشده است.

تبدیل اقتصاد ایران به یک اقتصاد غیر مشروع که هرگونه همکاری با آن ، تبعات و مجازات به همراه دارد (نفیو، کتاب هنر تحریم ها)، مهمترین هدف مرحله اول، غربی هاست . تضعیف اقتصادی از طریق تحدید درآمدهای ارزی و صادرات غیر نفتی که منجر به کاهش ارزش پول ملی (بدلیل نظام پولی ، سراسر اشتباه کشور) ، تورم ناشی از کسری بودجه ، کاهش بودجه دفاعی و تضعیف نظامی و متعاقباً منجر به کاهش تولید و بیکاری می گردد ، زمینه ایجاد درد را بوجود می آورد . این درد به خودی خود لزوماً " منجر به خیزش داخلی و اغتشاش نمیشود ، خصوصاً" آنکه غربی ها تجربه اینگونه فشارها در کشور را در دهه اول انقلاب داشته اند. ولی این درد در کنار سرخوردگی بخش عمده جمعیت ناشی از سرخوردگی وجود فساد اقتصادی ، تبعیض ، شکاف طبقاتی و تظاهرات این دو عامل ، میتواند نتیجه بخش باشد. نفیو بصورت ظریفی به این موضوع اشاره میکند که عدم تحریم کالاهای لوکس و تسهیل واردات آنها به ایران ، برای ایجاد این روحیه سرخوردگی بیشتر اقشار متوسط و ضعیف جامعه بوده است .

هدف مرحله بعد: پس از تضعیف اقتصادی و اجتماعی و نهایتاً ناچار کردن

کشور هدف به تمکین در مقابل درخواست غربی‌ها که چیزی جز از دست دادن بازار بازاریابی در یک تهاجم نظامی نیست، اساس هدف مرحله سوم است. در صورت دستیابی به این هدف نه تنها کشور هدف از نظر بازاریابی تجهیزاتی و تکنولوژیک خلع سلاح شده است، بلکه با تشدید روحیه سرخوردگی ناشی از دست رفتن تمام آنچه تا آزمون کشور برای آنها هزینه پرداخته، مقدمات مرحله نهایی را فراهم می‌کند.

■ ابزار تحقق اهداف

شناسائی دقیق نقاط ضعف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهمترین عامل در موفقیت تحریم‌هاست به گونه‌ای که کشور تحریم‌گر بر اساس الویت بندی این نقاط ضعف، با رعایت اهدافی همچون حفظ همراهی کشور های دیگر از طریق ایجاد تدریجی تحریم‌ها در کشور هدف، وارد آوردن بیشترین فشار و ایجاد درد (واقعی و روانی) در کشور هدف را بمنظور ایجاد سرخوردگی و اختشاش و به زانو درآوردن حکومت، به مرحله اجرا می‌گذارد. نفیو میگوید باید کشور هدف را بهتر از خود او شناخت.

■ نکات مسکوت گذاشته شده در اهداف و استراتژی اعلامی غربی‌ها

۱. برخلاف ادعای مطروحه هدف اصلی غربی‌ها از تحریم ایران، تغییر رفتار نیست بلکه با توجه به سوابق اقدامات آنها از قبل از انقلاب تا کنون، و نیز تجربه عراق و لیبی، بدنبال فروپاشی کشور و تسلط بر کشوری که بزرگترین ذخایر انرژی غالب دهه های آینده (گاز) و سومین ذخایر نفت دنیا را دارد و غارت ثروت کشور و البته کنترل رقیب خود یعنی چین هستند.

۲. آمریکایی‌ها به سهولت قادر به سند سازی های جعلی برای آماده سازی مقدمات تحریم و یا حتی جنگ هستند و تجارب عراق و افغانستان به خوبی نمایانگر این اقدام است. در جائیکه صهیونیست‌ها مدعی هستند می‌توانند در

هر کجای کشور وارد و اسناد محرمانه را سرقت کنند (که البته شخصا "معتقدم بازی بزرگی داده شدند و آنچه را لازم بود دشمنان کشور از توان اتمی ایران بدانند و ایران نمی خواست خودش آنرا اعلام کند، به این ترتیب به گوش جهان رسید. چرا که خیلی خنده دار است که فکر کنیم در کشور ما یک دستگاه اسکنر و یک فلش مموری وجود نداشته تا آنها را روی آن نگاهداری کنند نه در قالب یک وانت کارتن پر از کاغذ و از قضا، از بی جایی، این اسناد را در یک انبار در کهریزک گذاشته اند)

آیا همین صهیونیست ها امکان حمل مقادیر ناچیز اورانیوم غنی شده به کشور و آلوده سازی یک یا چند محل و سپس سرو صدا راه انداختن که ایران در این محل ها فعالیت هسته ایی مخفی داشته است (آنطور که تا کنون چنین بوده) را ندارند ؟ و البته بعدا "هم آژانس انرژی هسته ایی ورود میکند و البته وجود آلودگی را تأیید میکند. در جهانی که به این راحتی اقدامات تحریمی و نظامی خود را به اجرا در میاورند، مسلما" امید به رفع تحریم ها به جای طراحی و اجرای استراتژی مقابله با آنها، کمال ساده لوحی است (اگر نام آنرا خیانت نگذاریم)

۳. نفیو به ابزار تبلیغات و جنگ روانی برای ایجاد درد، ناامیدی و نهایتا اختشاش در کشور اشاره روشنی ندارد. در حالیکه قطعا ابزار فوق العاده مهمی برای آنها بوده وهست.

۴. سیاست های اشتباه و همراهی خواسته و یا سهوی مسئولین کشور، عامل مهمی در موفقیت تحریم ها بوده است، که اشاره روشنی به آن نشده است. مهمترین تبلور این اشتباهات ادامه نظام پول ملی و ایجاد وابستگی دائمی آن به ارزش طلا و دلار، که نظامی منسوخ شده در دنیا است، عدم طراحی و اجرای استراتژی مقابله با تحریم ها و مقاوم سازی اقتصاد است.

۵. لغو تحریم ها به هیچ وجه به معنی بازگشت به شرایط قبل از تحریم، در کوتاه مدت نیست. خاصه آنکه د رفع آنها در چهارچوب قراردادی است (برجام) که روح این قرارداد بر پایه بی ثباتی و نیازمند تأیید سه ماه یکبار است. و یا عامل

بی ثبات‌کننده ای بنام مکانیزم ماشه در آن طراحی شده باشد.

۶. تحریم‌ها با رعایت شرایط جهانی و متناسب با آن صورت می‌گیرند. مثلاً در شرایط کمبود عرضه نفت، مانعی برای صادرات نفت ایران بوجود نمی‌آورند بلکه کشورهای واردکننده را از پرداخت پول نفت برحذر می‌کنند و بالعکس زمانی که بازار با کمبود عرضه مواجه نیست و از قضا امریکایی‌ها خود صادرکننده نفت شده‌اند بلافاصله با تحریم صدور نفت مواجه می‌شویم.

۷. اقتصادی که یک بار تحریم شده، سهم خود را در بازار جهانی از دست داده و بازیابی جایگاه و وزن قبلی، قطعاً زمان زیادی می‌برد، مشروط بر اینکه اوضاع در پسا تحریم، کاملاً با ثبات باشد. حال چنانچه اوضاع در پسا تحریم، متزلزل باشد، راه بازگشت به مراتب مشکل‌تر است و بنابراین در هر لحظه ای می‌توان، بدون حساسیت شرکای تجاری که حالا سهم کوچکی در تجارت با آن‌ها داریم با بهانه‌های جدید از جمله تخلف از قوانین CATC یا هر چیز دیگر، مجدداً مشروعیت نظام اقتصادی کشور را زیر سؤال ببرند.

۸. ایجاد درد در یک جامعه با سطح رفاه بالاتر راحت‌تر از ایجاد آن در یک جامعه با سطح رفاه پایین است. شاید به همین دلیل است که تحریم‌های ایران همگی بعد از یک دوران رفاه نسبی به کشور تحمیل شده‌اند.

۹. شکاف طبقاتی نه تنها از نظر روانی، ابزار ایجاد درد در جامعه است، بلکه همچنین در جامعه‌ای با توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت، با عده‌ای قلیل مرفه و بخش عمده‌ای افراد متوسط و ضعیف مواجه هستیم. بنابراین ایجاد درد در بخش عمده جامعه راحت‌تر و موثرتر خواهد بود. ظواهر فساد اقتصادی، تجمل‌گرایی، بی‌عدالتی اقتصادی و... نیروهای تقویت‌کننده درد و ایجاد خیزش هستند.

۱۰. علیرغم اینکه نفیو می‌گوید ایران و نقاط ضعف آنرا بهتر از خود ایران می‌شناسد که احتمالاً نیز اینگونه است ولی به عمد به برخی از نقاط ضعف ما اشاره نمی‌کند

که اهم آن‌ها عبارتند از:

- تداوم حفظ و بکارگیری نظام پولی معیوب ، آسیب پذیر و منسوخ شده جهانی در کشور که منجر به جایگزینی طلا (سکه و شمش) و ارزهای خارجی به جای پول ملی و در نتیجه سقوط ارزش پول ملی که آثار مخرب اقتصادی و اجتماعی در ایجاد درد در کشور داشته و دارد . تبدیل شاخص قیمت این کالاها به عنوان شاخص های بی ثباتی اقتصادی و فشار روانی در جامعه (با وجود سهولت ایجاد نوسان در بازار این کالاها)

-نبود سیستم مالیاتی کارا برای تامین مالی پایدار بودجه

- از بین بردن منابع کشور در نظام یارانه های غیر نقدی که بر خلاف اهداف آن ، صاحبان درآمدهای بالا ، بواسطه مصرف بیشتر ، از امکانات حمایتی بیشتر برخوردارند (ضمن ضربه شدید به تولید داخلی)

-شکاف طبقاتی (درآمدی و ثروت)

-ضعف اقتصادی مردم در نقاط مرزی و ایجاد امکان سوء استفاده دشمنان

- انحراف اقتصادی در تخصیص منابع ثروت به فعالیت های غیرمولد

-نبود امنیت غذایی و وابستگی شدید کشور به واردات غلات و دانه های روغنی

-فساد اداری و اقتصادی

-فرار سرمایه

-حجم بسیار بزرگ اقتصاد زیرزمینی

- و سایر مواردیکه متعاقباً در بخش آسیب شناسی اقتصاد ایران بعنوان مقدمه طراحی استراتژی مبارزه با تحریم‌ها به آن‌ها خواهیم پرداخت.

■ وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور

وضعیت اقتصادی و اجتماعی را میتوان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. بخش برنامه ریزی: در این بخش واگذاری طراحی برنامه‌های میان مدت و بلندمدت به بخش اجرایی کشور که از یک سو به دلیل انتخابی بودن عموماً تحت تأثیر سیاست‌های پوپولیستی است و نیز جابه جایی قدرت در جناح‌های مختلف و تأثیر این قدرت‌های سیاسی و جناحی بر مسائل اقتصادی عملاً، کشور را از یک استراتژی مشخص محروم نموده است.

در درون دولت، وزن دستگاه‌های ستادی مسئول اقتصاد با وزن دستگاه‌های اجرایی یکسان دیده شده که با توجه به تعداد به مراتب بیشتر دستگاه‌های اجرایی عملاً دستگاه‌های ستادی همواره مغلوب سیاست‌های بخشی و بخشی نگری دستگاه‌های اجرایی هستند. در رابطه با تصویب برنامه‌های اقتصادی نیز تصویب این برنامه‌ها به قوه مقننه ارجاع شده است که به مراتب بیش از قوه مجریه تحت تأثیر سیاست‌های پوپولیستی، قومی، جناحی و منطقه‌ای است که عملاً کارایی برنامه‌ریزی جامع را کاهش داده است. از سوی دیگر تبدیل شدن برنامه‌ها به قانون عملاً امکان انعطاف و تطبیق برنامه‌ها با شرایط بشدت متغییر جهانی و داخلی را از بین و همانگونه که قبلاً گفته شد، کشور در هشت گذشته، عملاً فاقد برنامه اقتصادی بوده است.

۲. قوه قضاییه از موضوع فساد در رنج است و از سوی دیگر جد از اقداماتی که رئیس جدید قوه، آغاز نموده، مطابق قانون اساسی دارای ظرفیت‌های فراوانی است که از آنها استفاده نشده و جدای از اقدامات رئیس جدید قوه، عموماً، یک قوه واکنش‌گرا بوده و نه کنش‌گرا.

۳. مجمع تشخیص مصلحت ، علیرغم اینکه مهمترین تواناییها را در بخش ستادی حاکمیت دارد ، از جمله تبیین و پیشنهاد استراتژی اقتصادی کشور ، به شکل وسیعی ، منفعل و واکنش گرا عمل مینماید.

۴. حجم بسیار بالای سرمایه در قالب کالاهای لوکس ، ثروت های غیرمولد (اتومبیل ، املاک ، مازاد ، ارز و طلا) این حجم بیش از شش برابر سرمایه مورد نیاز برای جلوگیری از خام فروشی در نفت ، سنگ آهن ، سنگ های ساختمانی و ... برآورد میگردد.

۵. حجم بسیار بالای سرمایه های کشور در قالب شرکت های دولتی و عمومی با کمترین بازدهی . این حجم بیش از ده برابر سرمایه مورد نیاز برای جلوگیری از خام فروشی در نفت ، سنگ آهن ، سنگ های ساختمانی و ... برآورد میگردد.

۶. با توجه به مدیریت منسجم و هدفمند در بخش نظامی و علوم هسته‌ای، علیرغم مشکلات بسیار و بسیار نسبت به بخش اقتصادی ، به حد بازدارندگی رسیده ایم.

۷. فساد اداری و مالی بعنوان مهمترین عامل و شاخصه توسعه نیافتگی در کشور ، از موانع مهم است که تا امروز بجای مقابله با علت آن ، با معلول آن برخورد شده است. فساد اداری مسلماً معلول امکان اعمال سلیقه شخصی کارگزاران دولت و بخش عمومی در نبود سیستم تصریح وظایف است . به عبارت دیگر نحوه اداره کشور به گونه‌ای است که عملاً به جای کارگزار در هر بخش و در هر رده سازمانی ما قاضی هایی را به کار گماشته ایم که امکان اعمال سلیقه شخصی بسیار بسیار وجود دارد بنابراین لازم است با تشکیل ستادی در قوه قضاییه ، دستور العملی برای کلیه دستگاه های عمومی تعیین شود تا بر اساس آن در هر دستگاه یک تیم کارشناسی تشکیل و با آسیب شناسی تمام وظایف سازمانی در تمام رده ها را بررسی و در تما حالاتی که امکان اعمال سلیقه کارگذار وجود دارد ،

با تصریح وظایف این امکان اعمال سلیقه و بالطبع امکان ایجاد فساد به حداقل رسد.

۸. حجم بیش از چهار برابری اقتصاد زیرزمینی نسبت به اقتصاد شفاف.

۹. سیستم مالیاتی، سیستم مالیاتی یکی از ناکارترین بخش‌های اقتصاد کشور است که عمدتاً معلول سیاست‌های غلط در بخش‌های دیگر است. در طول تاریخ کشور هیچ‌گاه از سیاست‌های مالی به عنوان ابزار هدایتگر اقتصاد استفاده نشده و علیرغم شکاف طبقاتی بسیار بالا و تجمل‌گرایی تراکم سرمایه‌های کشور در بخش‌های غیر مولد هیچگونه مالیاتبر ثروت و خصوصاً ثروت‌های غیر مولد طراحی و اجرا نشده است هرچند در سال گذشته اقداماتی در این زمینه انجام گردیده. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی یکی از کمترین نسبت‌ها در دنیا حتی در مقایسه با اقتصاد شفاف است به گونه‌ای که نسبت مالیات به اقتصاد شفاف در حدود ۸ درصد و کمتر از آن است و چنانچه نسبت مالیات به کل حجم اقتصاد محاسبه شود این نسبت کمتر از دو درصد خواهد بود. مالیات به عنوان یکی از نیروهای پیشران در اقتصاد علی‌رغم ظرفیت فوق‌العاده بالا در توانایی تامین کل بودجه دولت و علیرغم اینکه مالیات تنها ابزار تامین مالی پایدار و بالطبع، کنترل تورم و ایجاد کننده ثبات اقتصادی است، متأسفانه همواره مغفول مانده است. فرایند طولانی تغییرات لازم در قانون مالیاتها، در مواجهه با شرایط مختلف اقتصادی، عملاً امکان استفاده از مالیات بعنوان ابزار قدرتمند سیاستهای مالی را از بین برده است. جایگاه سازمان امور مالیاتی بعنوان یکی از معاونت‌های وزارت امور اقتصادی و در نتیجه تحت تاثیر فشارهای گروه‌های سیاسی از طریق فشار بر وزارت اقتصاد، قرار دارد. رئیس این سازمان میبایست با تصویب اعضای هیات دولت، یعنی افرادی که بدلیل تفکرات بخشی‌گرایانه عموماً با اهداف سازمان امور مالیاتی دارای تضاد منافع هستند، انتخاب شود که از عوامل موثر بر ناکارایی سیستم مالیاتی است.

۱۰. مشخصه دیگر، جذابیت فراوان فعالیت در بخش‌های غیرمولد به دلیل بدون ریسک بودن و با سود بالا و عموماً معاف از مالیات در کشور است به گونه‌ای که چندین برابر سرمایه مورد نیاز برای توسعه کشور در این بخش‌ها متبلور گردیده است.

۱۱. سیستم بانکی کشور به شدت از نبود یک سیستم نظارتی دقیق و مناسب بر بانک‌های کشور و رنج می‌برد.

۱۲. حجم بسیار بالای نقدینگی در کشور. حجم بسیار بالای نقدینگی به دلایل مختلف از جمله نبود یک سیستم تامین مالی پایدار و ترجیح دولت‌ها به استقراض بعنوان مالیات مخفی، علیرغم ایجاد بدترین اثر اقتصادی که واقعا میتوان آنرا ام‌الامراض اقتصاد کشور دانست، ورود ارزهای نفتی به داخل کشور و عموماً افزایش پایه پولی توسط بانک مرکزی جهت پرداخت ریال معوض آن به دولت و به دنبال تحریم‌ها، بدون ورود درآمدهای نفتی و درحالی‌که این درآمدهای بلوکه شده امکان مصرف را ندارند لیکن بانک مرکزی معادل ریالی آنها را چاپ و به دولت می‌دهد از مشخصه‌های اقتصاد کشور است

۱۳. تورم رکودی بزرگترین مشکل اقتصادی کشور در دهه اخیر است که عموماً به دلیل ورود ارزهای صادراتی ناشی از نفت به اقتصاد کشور و افزایش حجم نقدینگی کشور (بدلایل فوق‌الذکر) را دچار این بیماری نموده است

۱۴. نرخ بهره بالا که عموماً به دلیل تورم آن را توجیه می‌کنیم، از مشخصه‌های دیگر اقتصاد است که ضربات مهلکی به تولید در کشور وارد نموده. در نبود و عدم اعتقاد به سیاست‌های مالی، سیاست‌های پولی همواره تنها نسخه دولت و روش دولت برای حل مشکلات بوده است و عملاً با افزایش نرخ بهره، فرض بر این است که نقدینگی و تورم کنترل می‌شود در حالی‌که نرخ بهره بالا عملاً موجب افزایش سپرده‌گذاری و در نبود سیستم نظارتی بانک مرکزی موجب افزایش

قدرت خلق پول توسط بانک‌ها گردیده و خود به گسترش نقدینگی و تورم دامن زده است و از این جهت کشور را در یک سیکل باطل قرار داده است.

۱۵. یکی دیگر از پدیده‌هایی که همواره شاهد آن هستیم، تورم‌های بخشی در بخش‌های مختلف اقتصادی عموماً بخش‌های غیرمولد از جمله بخش املاک و بخش خودرو بخش طلا و ارز که از خصوصیات اقتصاد کشور است مسلماً، تنها ابزار که مسلماً تنها ابزار برخورد با تورم‌های بخشی، کنترل و مدیریت تقاضا در این بخش‌ها با ابزار سیاست‌های مالی است که کشور فاقد قوانین و مقررات اجرایی آن می‌باشد.

۱۶. بازار متلاطم، آسیب‌پذیر و خط‌دهنده ارز و طلا بعنوان شاخص‌های بی‌ثباتی و تورم در کشور، از ابزارهای مهم در جنگ اقتصادی دشمن بوده است که در شرایط عدم نظارت و مدیریت دولتی بر روی این بازار عملاً، کارایی این ابزار برای کشورهای متخاصم چندین برابر گردیده. این دو کالا یعنی ارز و طلا عملاً با جایگزینی با پول ملی وظایف پول ملی را به عهده گرفته‌اند و امروزه ابزار فرار مالیاتی، تسهیل مبادلات در اقتصاد زیرزمینی و ابزار فرار مالیاتی هستند و نهائماً به عنوان بهترین وسیله حفظ ارزش پول مورد تقاضا قرار گرفته‌اند. ایفای تمام نقش‌های پول ملی توسط این دو کالا در کنار عدم ثبت مبادلات آنها که بهترین وسیله برای پولشویی فرار مالیاتی و فساد گردیده، موجب افزایش تقاضای آنها شده و خود این افزایش تقاضا موجب کاهش ارزش پول ملی گردیده است بنابراین لازم است در فرآیند به مدیریت این دو بازار نقش‌های از جمله وسیله مبادله و جایگزین پول ملی شدن آنها با کنترل از طریق ثبت مبادلات آنها از آنها گرفته شده و این دو کالا از حالت ابزاری برای فشار اقتصادی بر کشور خارج شود.

۱۷. شکاف طبقاتی مسلماً؛ مهمترین تاثیر تورم، فقیرتر شدن فقرا و غنی تر شدن اغنيا است و در حالیکه کشور پنج دهه دچار بیماری تورم است، هیچ گونه سیاست لازمی در جهت کاهش شکاف طبقاتی و تعدیل ثروت در جامعه صورت

نگرفته و این وضعیت یکی از ابزار بسیار مهم دشمن برای پیگیری اهداف خود در فروپاشی نظام داخلی ایران است. درخت ارتباط گسل شکاف طبقاتی را در ضمیمه اول این رساله رسم کرده ایم.

۱۸. نبود سیستم تامین اجتماعی کارا و بانک اطلاعات ملی که این دو نقیصه بزرگ در کنار شکاف طبقاتی زمینه را برای مشکلات اجتماعی فراهم کرده است.

۱۹. نرخ بالای بیکاری از دیگر مشخصه های اقتصادی کشور است که معلول سیاست‌ها و روشهای فوق الذکر است. این معضل که در مناطق محروم و خصوصاً مرزی بسیار گسترده تر است، در کنار نبود سیستم تامسن اجتماعی کارا و عدالت محور، پتانسیل خطرناکی برای امکان سربازگیری با کمترین هزینه را برای دشمنان ایجاد کرده است.

۲۰. حجم بالای یارانه های غیر نقدی بر کالاهای اساسی که رقم آن بیش از کل درآمدهای مالیاتی کشور است، در کنار حجمی بیش از کل بودجه دولت در برآورد یارانه غیر نقدی حامل های انرژی. در کنار حجم بالای کسری بودجه دولت که هر ساله متبلور شده و در شرایطی که تحریم سخت تر می گردد و مسلماً حجم کسری بودجه به مراتب افزایش می یابد و در نبود اراده لازم برای کارا کردن سیستم مالیاتی، هر ساله حجمی بسیار بیش از کل بودجه کشور که گاه تا دو برابر بودجه کل کشور قابل برآورد است تحت عنوان یارانه های غیر نقدی برای کالاهای اساسی و حامل های انرژی پرداخت می گردد و تاثیر مخرب این یارانه ها در تخصیص بهینه منابع و سیاست های اقتصادی خصوصاً در بخش کشاورزی بسیار ضربه زننده و مهلک بوده است خود این سیاست موجب گردیده تا عدالت اجتماعی رعایت نگردد. به عبارتی در این سیستم، دولت به نمایندگی از مردم، منابع کشور را در دست می گیرد تا کالای ارزان در اختیار همه قرار دهد. جدای از آثار مخرب این روش در تخصیص بهینه منابع و نیز اتلاف منابع وسیعی که میتواند در جهت کاهش فشار بر اقشار ضعیف و متوسط، بصورتی کارا بکار گرفته شود، کمترین توجه به

اینکه اولاً "آیا تمام افراد جامعه به نسبت مساوی از این کالاها استفاده می‌کنند و ثانیاً آیا اقشار مرفه نیاز به این کالاها دارند ؟ و ثالثاً کدام قشر جامعه بیشتر از این کالاها استفاده می‌کند ، نمیشود.

۲۱. حجم نسبتاً مناسب دولت (بودجه عمومی) در اقتصاد بگونه ای که نسبت بودجه به اقتصاد شفاف تنها بیست درصد است و مسلماً این سهم نسبت به کل اقتصاد بسیار کوچک است. دلیل این کوچکی عدم شفافیت بودجه دولت است.

۲۲. شرکت های دولتی : حجم بسیار بالای سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص در بخش شرکت‌های دولتی که تا بیش از ۱۰۰۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌گردد ، در کنار بازدهی بسیار ناچیز و ناکارایی فوق العاده این واحدها از مشخصه‌های اقتصاد کشور است . علت این ناکارایی را می‌توان در نبود برنامه مشخص برای اداره این کشور شرکت ها از یک سو و از سوی دیگر وجه المصلحه و معامله قرار گرفتن مدیریت ها و پست‌های مدیریتی این شرکت ها توسط دولت و جناحهای مختلف سیاسی و قومی خصوصاً ، در مجلس است ، که منجر به بکارگیری نیروهای نا کارا و ناهماهنگ شده است (در هر هیات مدیره ، سهمیه جناح های مختلف حضور دارند و بعضاً مدیر رده پایین تر بواسطه اینکه سهمیه فرد یا جناح قوی تر از سایرین در شرکت است ، عملاً امور شرکت را مختل میکند . این نیرو ها که عملاً بعنوان ابزار دست معرف و پشتیبان خود ، کار میکنند ، صرفاً در جهت منافع آن شخص فعال بوده و با توجه به این شرایط ، بعد از دوره ای کوتاه بوسیله پشتیبان خود به شرکتی دیگر منتقل میشوند.

۲۳. عدم وجود یک سیستم کارا در بحث خصوصی سازی ، از دیگر خصوصیات اقتصاد کشور است.

۲۴. بخش نفت و گاز: بخش نفت و گاز علیرغم اینکه با مزیت ترین بخش صنعت

کشور می باشند و علیرغم اینکه با رقمی کمتر از ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری عملاً فروش نفت خام در کشور پایان می یابد، نبود استراتژی اقتصادی کشور نه تنها کشور را از این مزیت و ارزش افزوده بالای آن محروم کرده بلکه وابستگی اقتصاد کشور به صادرات نفت خام از مهمترین ابزار جنگ اقتصادی است.

۲۵. بخش کشاورزی: در بخش کشاورزی با توجه به انرژی ارزان، معافیت مالیاتی صادرات، ارائه یارانه به واردات کالاهای اساسی کشاورزی، الگوی کشت به سمت محصولات عموماً با مصرف بالای آب و محصولات غیر اساسی صادراتی حرکت نموده است که خود منجر به مصرف بی رویه آب و برداشت آب های زیرزمینی و عدم استفاده از سیستم های آبیاری کارا شده است. بنابراین مواد غذایی شامل غلات و دانه های روغنی و خوراک دام تبدیل به بزرگترین قلم وارداتی کشور شده است که این موضوع امنیت غذایی کشور را در خطر قرار داده است.

۲۶. بخش صنعت: با توجه به سود فراوان، بدون ریسک و معاف از مالیات در بخش های غیرمولد، از یک سو و از سوی دیگر نرخ بهره بالا و سیاست های غیر اصولی منجر به عدم تشویق فعالیت های صنعتی و رشد منفی بخش صنعت گردیده است. نبود یک هرم صنعتی شدن به عنوان الگوی توسعه صنعتی کشور که نشان دهنده روابط صنایع بالادستی و پایین دستی و در نتیجه حلقه های مفقوده در صنعت می باشد، منجر به گسترش خامفروشی ناشی از وجود این حلقه های مفقود شده است. که مسلماً در شرایط تحریم، مشکلات واردات محصولات مربوط به این حلقه های مفقوده، منجر به کاهش تولید در سایر بخشها میگردد. معافیت مالیاتی صادرات، به جای ارائه تشویق های صادراتی و نیز رشد نرخ ارز موجب شده که تولیدکنندگان به جای ارائه کالاهای مورد نیاز بازار، آنها را صادر نمایند. وجود صنایع سنگین و حتی فوق سنگین و صنایع سبک و نبود صنایع میانی از یک سو ظرفیت های خالی بسیار وسیعی در بخش صنعت کشور ایجاد کرده است. از سوی دیگر وزارت صنایع فاقد برنامه ریزی مناسب برای

به کارگیری این ظرفیت‌ها خصوصاً با توجه به روشهای جدید تولید در نسل چهارم و بلاک چین می باشد.

۲۷. بخش بازرگانی: سیاست های روزمره، نبود استراتژی مناسب صادرات، نبود کنترل کیفیت و استاندارد برای کالاهای صادراتی، عدم استفاده صحیح و منعطف از تعرفه ها از مشکلات این بخش است که منجر به از دست رفتن مداوم بازارهای صادراتی شده است از سوی دیگر سیستم توزیع غلط، موجب گردیده که اختلاف قیمت تولیدکننده و مصرف کننده در برخی از موارد خصوصاً محصولات کشاورزی به بیش از ۱۰ برابر برسد.

۲۸. بخش خدمات: با توجه به امکان ایجاد ارزان ترین روش ها در ایجاد شغل در کشور همواره بدون متولی و به طبع، بدون برنامه بوده است در حالی که لازم است برای هر کار قانونی که عدهای حاضرند بابت آن پول پرداخت کنند شغل تعریف نموده و ایجاد شغل نماییم. بعنوان یک مثال، مطابق یک آمار غیر رسمی حدود شصت هزار واحد آرایشگاه و آموزشگاه آرایشی زنانه در کشور وجود دارد که اگر هر کدام بطور متوسط و بصورت مستقیم، سه شغل ایجاد کرده باشند، این فعالیت خدماتی بدون هیچگونه هزینه دولتی و احتمالاً بدون هر گونه استفاده از منابع بانکی، یک و نیم برابر صنعت خودرو در کشور شغل ایجاد کرده است.

۲۹. بخش نیرو: این بخش بدلیل پرداخت یارانه بر محصولات تولیدی آن تحت فشارهای اقتصادی است که این فشارها میتواند آینده این بخش را با چالش های فراوانی مواجه سازد.



فصل پنجم:

آسیب شناسی نظام
اقتصادی و اجتماعی ایران
و راه حل آنها

هرچند آسیب شناسی اقتصادی و اجتماعی، چه در بعد کلان این دو سرفصل و چه در بعد اجزای هر سرفصل، قابلیت تفکیک ندارند و عناصر هر فصل (و همچنین زیر فصل‌ها) عمدتاً با هم روابط علی و معلولی دارند، لیکن به جهت ارایه جزئیات طبقه بندی زیر را قائل میشویم و در هر بخش راه حل های پیشنهادی برای کاهش آسیب پذیری ارایه می‌شود. امید است با نقد بررسی و توسعه این راه حل‌ها توسط متخصصین هر بخش، به غنای موضوع افزوده شود.

آسیب شناسی در نظام برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی

آسیب شناسی در بخش پولی و مالی اقتصاد

آسیب شناسی عوامل اجتماعی

آسیب شناسی تجارت خارجی

آسیب شناسی زیر ساختاری دیجیتال

آسیب شناسی صنایع عمده کشور

آسیب شناسی بخش های عمده بر حسب نوع فعالیت

ذیلاً به بررسی هر سرفصل می‌پردازیم.

■ آسیب شناسی در نظام برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی و راه حل آن

در حدود هشت دهه از آغاز برنامه نویسی مدون در کشور میگذرد و علیرغم تدوین برنامه های مختلف توسعه قبل و بعد از انقلاب، کشور هیچگاه دارای برنامه ریزی اقتصادی نبوده است. برنامه هایی که هیچگاه، پیش بینی های صورت گرفته در آنها محقق نشده است. علت امر، در اشتباهات نظام برنامه ریزی در کشور است. برنامه های توسعه، همگی براساس مدل هایی طراحی شده اند که فرض اساسی آنها این بوده که آینده، ادامه گذشته است. فرضی که که علیرغم

اثبات اشتباه بودن آن در ۱۲ برنامه توسعه، همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین اولین قدم در طراحی برنامه اول گام دوم (برنامه هفتم)، اصلاح اصول برنامه ریزی بر اساس آینده نگاری مبتنی بر سناریو و در نظر گرفتن تمام آینده های ممکن و آمادگی برای تمام سناریوهای ممکن الوقوع است. دلایل عمده و نقاط ضعف نظام برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی کشور را میتوان بصورت زیر بیان نمود:

۱- عدم رعایت اصول برنامه نویسی در برنامه ها

بگونه ایکه برنامه ها عموماً شامل یک تصویر کلی از وضعیت مورد انتظار پایان برنامه، منطبق با سیاست های کلی و اهداف کلان برنامه (نقطه هدف) هستند. لیکن برنامه ها عموماً فاقد راه حل های عملی، گامهای مورد نیاز و الزامات ضروری و امکانات لازم و روش تحقق این اهداف هستند. بعبارتی استراتژی دقیق و مشخص برای رسیدن به اهداف برنامه تعریف نشده است.

۲- وابستگی شدید به متغیرهای اساسی برون زا

اهداف برنامه ها عموماً بر اساس سناریوهای خوش بینانه برای اساسی ترین متغیرهای برون زا طراحی شده اند که مهمترین آنها درآمد نفت است. مسلماً با عدم تحقق این درآمدها اساس برنامه از بین رفته است و در صورت تحقق مازاد بر پیش بینی، برنامه ها قربانی خود کامگی مسئولین اجرایی کشور شده اند (برنامه پنجم و ششم قبل از انقلاب و برنامه چهارم و پنجم بعد از انقلاب)

۳- عدم رعایت جهت برنامه نویسی

بگونه ایکه بجای برآورد دقیق منابع مالی و امکانات اقتصادی در قدم های اولیه و طراحی هزینه ها بر اساس این امکانات برآوردی، ابتدا سمت هزینه برنامه شکل گرفته و سپس سعی شده درآمدهایی برای اجرای آنها تعریف شود. این روش تقریباً در تمام لوایح بودجه سالیانه نیز متداول است.

۴- عدم استفاده از مدل های اقتصادی مناسب جهت برآورد متغیرها و روابط آنها با یکدیگر.

علیرغم ادعاهای فراوان مبنی بر استفاده از مدل‌های همزمان اقتصاد سنجی و ... در طراحی برنامه‌ها جدای از اینکه این مدل‌ها صرفاً سعی میکنند براساس رفتار معمول متغیرها در گذشته، رفتار این متغیرها در آینده را پیش‌بینی کنند و از آنجا که آینده لزوماً ادامه گذشته نیست و بنابراین برآوردهای خطی صورت گرفته فاقد اعتبار لازم هستند، با بررسی ارزش‌های متغیرها در برنامه‌ها ملاحظه می‌گردد به منظور ایجاد تعادل‌های خود خواسته ارزش این متغیرها بر اساس یک معادله و یک مجهول تعیین شده‌اند. بعنوان مثال در برنامه ششم در حالیکه نرخ تورم سالیانه ۹ درصد و رشد اقتصادی سالیانه ۵ درصد در نظر گرفته شده بود رشد درآمدهای مالیاتی سالانه ۲۵ درصد در نظر گرفته شده است. مسلماً اختلاف رشد ۲۵ درصدی درآمدهای مالیاتی با رشد اسمی ۱۴ درصدی تولید ناخالص داخلی باید از طریق افزایش کارایی و کوشش مالیاتی حاصل شود ولی در برنامه هیچ روش عملیاتی و یا اقدامات و ملزومات لازم برای افزایش کوشش مالیاتی تعریف نشده است. این گسستگی‌ها که نشان دهنده نبود برنامه ریزی و برآورد سیستماتیک متغیرها در برنامه‌هاست به وفور به چشم می‌خورند.

فوقاً ذکر شد که مدل‌های اقتصاد سنجی صرفاً براساس رفتار معمول متغیرها در گذشته رفتار آینده آنها را پیش‌بینی میکند چرا که حتی در بروز رفتار غیر معمول در گذشته با بکارگیری متغیرهای مجازی برای دوران حدوث رفتار غیر معمول، که تحلیل آنها در پیش‌بینی آینده بسیار با اهمیت است عملاً سعی در خنثی نمودن این تغییرات در برآورد مدل‌ها و افزایش مصنوعی قدرت تشریح مدل، می‌گردد.

حتی در مواردی که از مدل‌های پیچیده، برای کمک به درک تغییرات اقتصادی استفاده میشود، از آنجا که روندها غیر قابل اتکا و وضعیت‌های آتی، مبهم هستند، این مدل‌ها فاقد کارایی لازم می‌باشند.

۵- تبدیل شدن برنامه‌های توسعه به قانون و عدم امکان اصلاح و تطبیق سریع آنها با شرایط جدید

حتی اگر تمام عوامل بالا وجود نداشت، تبدیل برنامه‌ها به قانون و از بین بردن امکان انعطاف برنامه‌ها به دلیل فرآیند طولانی تغییر قوانین، عملاً برنامه را با ناکارایی کامل مواجه ساخته است. مسلماً با آغاز هر برنامه و پس از گذشت زمان، در مقاطع زمانی مختلف مثلاً هر سه ماهه یکبار، لازم است شرایط و برآوردهای صورت گرفته مورد مطالعه و در صورت نیاز مورد تعدیل و تصحیح قرار گیرند. لیکن با توجه به وابستگی شدید برنامه‌ها به متغیر برون زای نفت از یکسو و عدم پایش برنامه در طول زمان در کنار عدم امکان سریع اصلاح و تعدیل برنامه‌های توسعه (که البته حتی یکبار هم تجربه آن در کشور وجود ندارد)، با کوچکترین تغییر و انحراف از برآوردها، چیزی بنام برنامه عملاً وجود ندارد. هر چند جسدی را تحت عنوان برنامه، تا پایان دوره پنج ساله آن به دوش میکشیم و در پایان دوره موجود دیگری را تحت عنوان برنامه بوجود می‌آوریم، در غالب قانون آنرا تصویب میکنیم و مجدداً با کمترین تغییر جسد آنرا به دوش میکشیم. این وضعیت باعث شده است که علیرغم حدود یک قرن برنامه ریزی اقتصادی، کشور عملاً بدون برنامه اداره شود.

۶- واگذاری تبیین استراتژی اقتصادی کشور به قوه مجریه و مقننه

در فرآیند تاریخی تدوین برنامه‌ها، هر چند در ابتدا سعی گردیده بود طراحی برنامه‌ها مستقل از بخش اجرایی دولت و صرفاً با حضور دستگاه‌های ستادی اقتصادی صورت گیرد، این مهم بزودی به فراموشی سپرده شد. تا جایی که امروز شاهد آن هستیم که تصویب برنامه‌های اقتصادی و تصمیمات اقتصادی در شورایی بنام شورای اقتصاد گرفته میشود که وزن وزارت اقتصاد بعنوان مسئول اقتصاد کشور و مجری سیاستهای مالی و بانک مرکزی بعنوان مجری سیاستهای پولی کشور و به فرض هماهنگی کامل دو دستگاه کمتر از ده درصد وزن شورایی

متشکل از وزاری بخشی گرا است که سیاست‌های اقتصادی را تصویب می‌کند. بخش اجرائی کشور در حالی مسئول تدوین برنامه‌های اقتصادی کشور است که به شدت تحت تاثیر تفکرات پوپولیستی، جناحی، سیاسی و بخشی است. برنامه در چنین فضایی تدوین و برای تصویب به قوه مقننه سپرده می‌شود یعنی قوه ایکه علاوه بر تحت تاثیر عوامل فوق بودن، تحت تاثیر تفکرات قومی گروهی و منطقه ایی نیز هست. در کنار این وضعیت تبدیل شدن احکام و اعتبارات برنامه به وجه المصالح دولت و مجلس را نیز اضافه بفرمایید، مسلماً نتیجه کار معلوم است.

■ قدم‌های لازم برای رفع مشکلات نظام برنامه ریزی کشور

۱- اولین و مهمترین قدم آن است که تبیین استراتژی اقتصادی کشور را تا حد امکان از تاثیرات و تغییرات دولتها و مجلس‌ها مصون نماییم. برنامه اقتصادی کشور باید در یک بخش فرا قوه ایی طراحی و تصویب شود. مطابق بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تهیه و پیشنهاد پیش نویس سیاست‌های کلی نظام به رهبری برای تصویب، بعده مجمع تشخیص مصلحت نظام است که برنامه چشم انداز (با تمام مشکلاتش) بر اساس همین ظرفیت قانونی طراحی گردیده است. و نیز با توجه به بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی که اعلام میدارد:

حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص حل خواهند شد، بنظر میرسد که مجمع مزبور پتانسیل قانونی لازم برای طراحی برنامه‌های توسعه را دارا میباشد.

بنابراین لازم است یک بخش طراحی برنامه‌های توسعه، متشکل از کارشناسان مبرز و مستقل تشکیل گردد. این بخش همچنین مسئول پایش و نظارت بر برنامه خواهد بود بگونه ایی که:

اولاً "لوايح پیشنهادی دولت به مجلس و نیز طرح‌های پیشنهادی نمایندگان

قبل از ورود به فرآیند تصویب از نظر تطابق و همخوانی با برنامه و استراتژی توسعه کشور به تایید این بخش میرسد.

ثانیا" با مطالعه مداوم بر متغیرهای برون زای برنامه در صورت لزوم، اصلاحات لازم توسط همین بخش صورت میگیرد. مسلما" برنامه پیشنهادی و اصلاحات آن در هر مرحله به تایید رهبری خواهند رسید.

۲- لازم است با بهره گیری از آخرین روش های برنامه ریزی، برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بر اساس مدل برنامه ریزی مبتنی بر سناریو طراحی گردند. در این فرایند لازم است با نگرشی احتیاطی به متغیرهای درآمدی، خصوصا درآمد نفت، برنامه را بصورت انعطاف پذیر طراحی کرد. بگونه ای که درآمدهای مازاد نفتی، بیش از سناریوهای احتیاطی به هیچ وجه وارد منابع درآمدی طراحی شده نشود و با واریز به صندوق توسعه ملی، ضمن جلوگیری از بهم خوردن ارکان برنامه طراحی شده، صرف پروژه های الویت بندی شده کشور گردد. از آنجا که حذف و شفاف سازی یارانه ها و پرداخت نقدی مستقیم و غیرمستقیم آنها یک ضرورت است، و گاهی" مورد سوء استفاده سیاسی قرار میگیرد، لازم است تصمیم گیری در این مورد خارج از قوای سه گانه و در چهارچوب طراحی فراقوه ای صورت گیرد. در این زمینه لازم است با تعریف صندوقی فی المثل بنام صندوق رفاه ملی کلیه وجوه ناشی از کاهش یا حذف یارانه ها به این صندوق واریز شود و نه به بودجه دولت یا منابع برنامه توسعه محل هزینه این وجوه نیز عینا توسط بخش طراحی برنامه تعریف میگردد.

■ آسیب شناسی نظام پولی، بانکی و مالی کشور

در این سرفصل به آسیب شناسی در زیر فصل های نظام پولی، نظام مالی و بودجه، نظام بانکی، تورم، اقتصاد زیرزمینی، فرار سرمایه، سرمایه گذاری و اشتغال، شرکت های دولتی و خصوصی سازی، می پردازیم. هرچند روابط تنگاتنگی بین

بخش‌های فوق وجود دارد، تحلیل دقیق هر بخش، دارای اهمیت است.

■ آسیب‌شناسی نظام پولی، پاشنه آشیل اقتصاد ایران و راه حل آن

تداوم غیر رسمی نظام منسوخ پایه طلا در کشور و وابسته کردن ارزش پول ملی به طلا و ارز، آسیب‌پذیرترین بخش اقتصاد کشور را در معرض حمله و استفاده دشمنان، قرار داده است.

این دوکالا را میتوان بمب‌هایی کنترل از راه دوری دانست که دکمه انفجاری آنها در دست دشمنان است و بعنوان موثرترین و کم‌هزینه‌ترین عامل ایجاد تورم و بی‌ثباتی در اقتصاد، بارها مورد استفاده دشمنان قرار گرفته و در سایه بی‌توجهی و سیاست‌های غلط دولت‌ها، همچنان، مورد استفاده دشمنان است. یازاری که میتوان با هزینه چندمیلیون دلار در آن، تمام اقتصاد کشور را تحت حمله قرارداد. وجود سکه‌های طلا در تاریخ کشورها، بدلیل وجود نظام پایه پولی طلا و نقره، همواره وجود داشته است. سکه‌های رایج در ایران تا سال ۱۳۲۸ نقره بوده‌اند. هرچند بعد از تغییر نظام پولی آمریکا در ۱۹۷۱، ضرب سکه‌های طلا در دنیا منسوخ شد، این روند در کشور ما حتی توسعه پیدا میکند! بطوریکه تعداد ضرب سالیانه ربع سکه از ۸۰ هزار قطعه در سال ۱۳۵۰ به ضرب سالیانه ۱۸۶ هزار قطعه در سال ۱۳۵۵ میرسد. سکه نیم و یک نیز در این دوره به ترتیب از ضرب سالیانه ۸۰ هزار قطعه به ۱۵۳ هزار و سکه یک از ضرب سالیانه ۶۰ هزار به ۲۰۳ هزار قطعه میرسد. این روند معیوب که عمدتاً برای تامین ریال از طریق تبدیل منابع مازاد ارزی به طلا و ضرب سکه و فروش آن در بازار داخلی بوده است، تا به امروز ذخایر وسیع طلای کشور را که قرار بوده پشتوانه اقتصاد کشور و حفظ ارزش پول ملی باشد را، از بین برده است. خسارت این سیاست به نابودی این ذخایر محدود نمیشود. با تزریق بیشتر و بیشتر سکه‌های طلا و البته ارز بصورت اسکناس که با هدف ساده لوحانه حفظ ارزش پول ملی صورت گرفته و میگیرد، ظاهراً دانشمندان مدعی اقتصادی ما که از قضاء در دوره‌های مختلف از مسئولین اقتصاد کشور

بوده اند نادانسته، به نحوی سعی در حفظ نظام منسوخ شده پایه طلا در کشور را داشته و دارند. انتخاب ابزار اشتباه تزریق ارز و طلا به بازار که ابتدا برای تامین ریال (که کمبود آن معلول سیستم ناکارای مالیاتی است) موجب رسمیت دادن به دو شبه پول پرقدرت در مقابل پول ملی شد. تزریق بیشتر و بیشتر این ذخایر خصوصا در شرایط وجود نقدینگی مازاد در اقتصاد، موجب کاهش نقدینگی و حفظ ارزش پول ملی نشد. چرا که اولاً این تزریق صرفاً امکان تبدیل پول ضعیف تر با پول قوی تر را در جامعه ایجاد کرد و ثانیاً آنجا که دولت منابع جمع آوری شده را در قالب بودجه، مجدداً هزینه نمود، تأثیرات کاهش نقدینگی ضعیف را با شدت افزایشی بیشتر (ضریب افزایش هزینه های دولت در اقتصاد) در پی داشت. ثالثاً با نگاهی ساده به حجم نقدینگی مازاد و بالطبع حجم تقاضای بالقوه طلا و ارز از یکسو و توان تزریق ارز و طلا توسط دولت، بخوبی نشان میداد که ابزار تزریق، ابزار مناسبی نیست و برای کنترل قیمت این دو کالا باید عوامل موثر در تقاضای آنها از جمله قابلیت این دو کالا در جایگزینی پول ملی را، مورد هدف و مدیریت قرار داد. از سوی دیگر این دو شبه پول قوی تبدیل به وسیله ذخیره ارزش، سنجش ارزش و وسیله مبادله (و در نتیجه ایفاء گرو جایگزین پول ملی)، خصوصا در اقتصاد زیرزمینی و موجب گسترش اقتصاد زیرزمینی و بالطبع کاهش درآمدهای مالیاتی و ایجاد یک چرخه باطل در تضعیف پول ملی شدند. چرخه باطلی که تئوریسین هایی با ساده انگاری تمام و نادیده گرفتن نقش ارز و طلا در ایجاد تورم، از لزوم افزایش نرخ ارز به اندازه اختلاف بین تورم داخلی و تورم خارجی دفاع میکنند.

جالب آنکه تزریق طلا در کشور موجب شده که در حال حاضر ارزش طلا در بازار ایران در حدود سیزده درصد کمتر از قیمت جهانی طلا است و این موضوع نشاندهنده قاچاق وسیع طلا از کشور و احتمالاً استفاده از طلا (با این حاشیه بزرگ سود برای کالایی کم حجم و نقدشوندگی آبی) بعنوان ابزار مهم فرار سرمایه است.

جالب است بدانیم در بازه زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹ بیشترین درصد افزایش قیمت در سکه طلا، این شاخص بلامنازع تورم در کشور رخ داده است. سایر موارد نیز به شرح ذیل هستند:

نقدینگی	۱۱۷،۴۳۹ برابر
سکه	۱۲۸،۴۰۰ برابر
قیمت ملک	۱۰۰،۰۰۰ برابر (برآورد)
شاخص قیمت کالاهای وارداتی	۸۰ برابر
نرخ دلار	۳،۰۰۰ برابر
قیمت جهانی طلا	۵/۲۶ برابر
شاخص ارزش دلار	منفی ۱۲٪
شاخص قیمت‌ها در کشور	۳،۵۳۹ برابر (که شخصا "اعتقادی به صحت آن ندارم)

با توجه به ارقام فوق منابع اصلی تورم در کشور، رشد نقدینگی، رشد قیمت جهانی طلا و تورم وارداتی هستند. بانگاهی به عملکرد دولت‌ها در نیم قرن اخیر، ملاحظه می‌گردد، کاریکاتوری از نظام منسوخ شده پایه طلا در کشور در حال اجراست و کشور هزینه‌های بی پایان این سیاست را پرداخت می‌کند. شاید نگاهی به تاریخچه نظام پایه طلا و اقدامات آزادترین اقتصادهای جهان برای حفظ

اقتصادشان ، خالی از لطف نباشد. تجربه کشورهای پیشرفته ، و شدت عمل آنها ، علیرغم ادعای آزاد ترین اقتصاد های جهان ، نشان از اهمیت اساسی این موضوع در حفظ حیات این کشورها دارد.

■ تحولات نظام پایه طلا بعد از جنگ اول جهانی تا انهدام کامل آن در ۱۹۷۱

با بروز مشکلات نظام پایه طلا و کاهش ارزش پول کشورها در مقابل طلا ، حذف این نظام در سال ۱۹۳۱ با برداشتن آن از پوند در انگلیس آغاز شد. بالاخره فرانسه ، هلند و سوئیس در سال ۱۹۳۶ استاندارد طلا را کنار گذاشتند. این روند با وضع و اجرای قوانین سخت گیرانه ای همراه بود . فی المثل در فرانسه مردم مکلف شدند تا طلای تحت مالکیت شخصی خود را برای گرفتن اوراق بهادار دولتی به دولت بازگردانند.

در آمریکا ، مهد آزادی اقتصادی ، در ژانویه ۱۹۳۴ با تصویب قانون ۶۱۰۲ ، و نیز قانونی تحت عنوان " قانون تجارت با دشمن " ، روزولت ، مالکیت تمام طلاهای شهروندان امریکایی را به دولت منتقل نمود . طبق این قانون همه مردم مکلف شدند همه طلاهای خود را نه در مقابل پول که در مقابل اوراق خزانه و نه به قیمت بازار بلکه به قیمتی که رئیس جمهور مطابق آن قانون تعیین میکرد ، که البته قیمت تعیین شده در حدود نصف قیمت جهانی بود تحویل دهند.

دارندگان طلاهای زینتی و کلکسیونی مکلف به ثبت آنها در سیستم خزانه داری آمریکا شدند و صناعی که از طلا در ساخت محصولات خود استفاده میکردند ، میبایست طلای مورد نیاز را با رعایت شرایط دولت از دولت تهیه میکردند . این قانون تا سال ۱۹۷۵ برقرار بود و بعد از آن مردم اجازه یافتند تا با ثبت کامل اطلاعات ، از طلا بعنوان یکی از جنبه های سرمایه گذاری ، و البته پرداخت مالیات ناشی از عایدی آن و عدم استفاده معاملات ، استفاده کنند.

■ پیشنهاد مدیریت بازار طلا و ارز در ایران

با توجه به مطالب فوق و نقش طلا و ارز در اقتصاد کشور بعنوان :

مهمترین ابزار جنگ اقتصادی دشمن

مهمترین شاخص بی ثباتی اقتصاد

مهمترین موتور ایجاد تورم در کشور

مهمترین ابزار تسهیل مبادلات در اقتصاد زیرزمینی و فساد مالی و فرار مالیاتی

مهمترین عامل تضعیف پول ملی از طریق جایگزینی به جای پول ملی

مهمترین عامل ایجاد نارضایتی و تشویش اذهان اقشار ضعیف و متوسط جامعه

مهمترین نوع سرمایه گذاری غیر مولد و البته معاف از مالیات در کشور

مهمترین ابزار تسهیل فرار سرمایه و

لازم است ، مدیریت و کنترل این بازار ، مهمترین قدم در جنگ اقتصادی باشد . (همانگونه که آزادترین اقتصاد های جهان این کار را کرده اند . لازم به یاد آوری است که در اقتصاد های آزاد جهان ، شهروندان حق داشتن پول ملی همان کشور را بصورت نقد ، در حدی معین ، تقریباً " معادل ده هزار یورو دارند و نه مازاد آن ، چه رسد به نگهداری ارزهای خارجی و طلا) .

■ طرح پیشنهادی کنترل بازار طلا و ارز

طرح پیشنهادی ، نه شامل مصادره موجودی ارز و طلای مردم است و نه قیمت گذاری دستوری آن و نه پرسشی در مورد از کجا آورده اید .

در طرف عرضه ، ایجاد تمهیدات لازم برای برگشت ارز حاصل از صادرات ، از جمله پیمان سپاری و ... ضروری است . لیکن مهمترین مشکل این بازار ، پتانسیل

فوق العاده بالای تقاضا بدلیل حجم بالای نقدینگی است. برای کنترل تقاضا باید حتی المقدور، جنبه های مختلف تقاضای این دو کالا را کنترل، مدیریت و کاهش داد. مهمترین این جنبه ها عبارتند از:

تقاضا بعنوان وسیله مبادله F خصوصا در اقتصاد زیرزمینی (فرار مالیاتی، فعالیت های اقتصاد زیرزمینی، فساد مالی و وسیله سرمایه گذاری معاف از مالیات و همچنین وسیله ذخیره ارزش معاف از مالیات دلیل اصلی این جنبه های تقاضای طلا و ارز، عدم ثبت نقل و انتقال این شبه پول هاست. در همه کشورهای دارای سیستم مالیاتی کارا، به هیچ وجه افراد مجاز به خرید و فروش شمش طلا (سکه ها نیز بعنوان یک قطعه طلای استاندارد شده، شمش طلا محسوب میشوند) و یا نگهداری ارزهای خارجی و یا حتی پول ملی کشور خود را بصورت نقد را بیش از حد معینی در حدود معادل ده هزار یورو، ندارند. جالب آنکه در کشور ما، دریافت پول نقد از بانک ها و نیز انتقال روزانه پول از یک حساب به حساب دیگر را با محدودیت مواجه است ولی مبادلات وسیع و حجیم این شبه پول ها را، رها کرده ایم. برای الزام ثبت نقل و انتقال این شبه پول ها و در نتیجه کاهش وسیع تقاضای آنها، میبایست وجود فیزیکی این دو شبه پول را، خارج شبکه بانکی دولتی، از بین برد. هرگونه نقل و انتقال آنها میبایست صرفا از حساب ارزی و یا حساب طلایی مالک آنها به حساب ارزی و طلایی دریافت کننده آنها، که میتواند خریدار و یا ... باشد منتقل شود. در صورت اراده صاحب آنها برای تبدیل به ریال، بانک مربوطه که قطعا باید یک بانک دولتی باشد، آنرا به قیمت روز بازار، خریداری و ریال تحویل میدهد. این خرید و فروش براساس قیمت بازار صورت میگیرد و دولت تضمین کننده این امر است. بازاری که تقاضای ارز در آن صرفا" تقاضای اشتقاقی ارز برای واردات است و مسلما نرخ ارز در چنین بازاری به مراتب کمتر از وضعیت کنونی است.

■ روش پیشنهادی

کلیه دارندگان سکه‌های و شمش‌های طلا و انواع ارز، مکلف میشوند طی مدت بیست روز کلیه این اقلام را در شعب تعیین شده بانک ملی، با افتتاح حساب‌های مربوطه، بنام خود سپرده نمایند. افراد مختارند این اقلام را به هرکسی که میخواهند از طریق حساب بانکی خود به حساب فرد مورد نظر منتقل کنند. در طول مدت اعلام شده، با تعیین هشتاد درصد حق الکشف برای نیروهای اطلاعاتی و انتظامی از قاچاق آنها به خارج از کشور، جلوگیری خواهد شد و پس از خاتمه دوره بیست روز نیز، حق الکشف آنها معادل هشتاد درصد ارزش کشفیات خواهد بود. طلا فروش‌ها صرفاً به خرید و فروش طلای ساخته شده مشغول خواهند بود و خرید و فروش طلای آب شده، ممنوع خواهد بود و نحوه ذوب و استفاده طلا در ساخت مجدد با نظارت دولت و ثبت مقادیر آن صورت میگیرد. خرید طلای ذوب شده صرفاً از طریق خاص، برای طلا سازان و صنایعی که از طلا استفاده میکنند مجاز خواهد بود. ورود شمش طلا و ارز به کشور به هر میزان آزاد است. وارد کنندگان این اقلام با ابراز آنها در مبادی ورودی، صرفاً در بانک منتخب در مبادی ورودی، بنام صاحب آن سپرده میشود. برای گردشگران تمهیدات لازم برای تبدیل به ریال و در صورت وجود مبلغ مازاد، هنگام ترك کشور، با همان نرخ خرید به توریست مزبور عودت میشود. مسلماً در رابطه با سایر موارد قابل طرح، میتوان تمهیدات لازم را طراحی کرد. مخالفین طرح، احتمالاً برای زیر سوال بردن کارایی طرح، به موضوع رمز ارزها اشاره خواهند کرد در حالیکه اولاً "با سیستمی که ایجاد میشود، امکان ردیابی خرید یا فروش آنها امکانپذیر خواهد بود و ثانياً "تقاضای آنها بدلیل ارزش بالا، نوسانات شدید، عدم اطمینان مردم، موارد خاص برای هزینه کردن و ... به هیچ وجه امکان جایگزینی قابل توجه نسبت به ارز و طلا را در کشور نخواهد داشت (حد اقل در کوتاه مدت).

■ آسیب شناسی بودجه دولت

با افزایش درآمدهای نفتی در آغاز دهه پنجاه، وابستگی بودجه دولت به فروش ثروت و درآمدهای برونزای نفتی، و کاهش توجه به لزوم وجود یک سیستم درآمدی پایدار و درونزا، رو به گسترش گذاشت. اتکاء دولت به درآمدهای نفتی، تورم ساختاری را در کشور ایجاد کرد. در نبود یک سیستم تامین مالی پایدار ناشی از وجود یک سیستم مالیاتی ناکارا و در نتیجه، بودجه وابسته به دو متغیر برونزای مقدار فروش نفت و قیمت نفت، بودجه وابسته و متزلزل کشور از اهداف اساسی تحریم گران است. آسیب پذیری بودجه، بعنوان عاملی که منجر به پیامدهای منفی در اقتصاد میشود، از مهمترین نقاط ضعف اقتصادی کشور و معلول سیستم ناکارای مالیاتی است. بنابراین لازم است به آسیب شناسی سیستم مالیاتی بپردازیم.

■ آسیب شناسی سیستم مالیاتی کشور و راه حل آن

سیستم مالیاتی یکی از ناکارا ترین بخش‌های اقتصاد کشور است که عمدتاً معلول سیاست‌های غلط در بخش‌های دیگر است. در طول تاریخ کشور، هیچ گاه از سیاست‌های مالی به عنوان ابزار هدایتگر اقتصاد استفاده نشده و علیرغم شکاف طبقاتی بسیار بالا و تجمّل گرایی، تراکم سرمایه‌های کشور در بخش‌های غیر مولد که ناشی از معافیت مالیاتی پربازده ترین، بی ریسک ترین و نقدشونده ترین سرمایه گذاریها و در مقابل وارد آوردن فشار مالیاتی به تولید بعنوان پر ریسک ترین، کم بازده ترین، شفاف ترین و دارای کمترین قدرت نقد شوندگی در بخش اقتصاد، هیچگونه مالیاتبر ثروت و خصوصاً ثروت های غیر مولد طراحی و اجرا نشده است هرچند در سال گذشته اقداماتی در این زمینه انجام گردیده. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی یکی از کمترین نسبت ها در دنیا حتی در مقایسه با اقتصاد شفاف است به گونه‌ای که نسبت مالیات به اقتصاد شفاف در حدود ۷ درصد و کمتر از آن است و چنانچه نسبت مالیات به کل حجم اقتصاد

محاسبه شود این نسبت کمتر از دو درصد خواهد بود. مالیات به عنوان یکی از نیروهای پیشران در اقتصاد علی رغم ظرفیت فوق‌العاده بالا در توانایی تامین کل بودجه دولت و علیرغم اینکه مالیات تنها ابزار تامین مالی پایدار و بالطبع، کنترل تورم و ایجاد کننده ثبات اقتصادی است، متأسفانه همواره مغفول مانده است. فرایند طولانی تغییرات لازم در قانون مالیاتها، در مواجهه با شرایط مختلف اقتصادی، عملاً امکان استفاده از مالیات بعنوان ابزار قدرتمند سیاستهای مالی را، از بین برده است. جایگاه سازمان امور مالیاتی بعنوان یکی از معاونت های وزارت امور اقتصادی و در نتیجه تحت تاثیر فشارهای گروه های سیاسی از طریق فشار بر وزارت اقتصاد، قرار دارد. رئیس این سازمان میبایست با تصویب اعضای هیات دولت، یعنی افرادی که بدلیل تفکرات بخشی گرایانه عموماً با اهداف سازمان امور مالیاتی دارای تضاد منافع هستند، انتخاب شود که از عوامل موثر بر ناکارایی سیستم مالیاتی است. حجم بسیار بالای اقتصاد زیرزمینی که معلول نظام ناکارای پولی کشور و تسهیل مبادلات اقتصاد زیرزمینی بوسیله شبه پولهایی از جمله چک حامل و به حواله کرد، مسکوکات و شمش های طلا، ارزهای خارجی و حتی اسفاده از قولنامه (بدلیل عدم لزوم ثبت رسمی قولنامه ها)، علاوه بر تسهیل فساد، ارتشاء و فرار های مالیاتی وسیعی را موجب شده است.

امکانات سیستم مالیاتی از جمله نیروی انسانی و تجهیزات به طرز بسیار ناکارا بین سرفصل های مالیاتی تخصیص یافته بگونه ایی که بیشترین امکانات به کم بازده ترین سرفصل یعنی مالیات مستغلات اختصاص یافته است.

در وصول مالیاتهای مستقیم، به غیر از حقوق و مالیاتهای تکلیفی، سیستم با متوسط وقفه دوساله روبروست که با توجه به تورم های سنگین، ارزش واقعی این درآمدها، در حدود بیست درصد ارزش اسمی آنهاست.

طرح جامع مالیاتی با هزینه بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد تومان، اجرا نشده است. علت آن عدم وجود یک سیستم اطلاعات مالیاتی پویا مبتنی بر گردش مالی (ونه سیستم

واکنش گرای مبتنی بر گردش کالای کنونی) است. سیستمی که حلقه مفقوده مورد نیاز برای اتصال سیستم سنتی کنونی به سیستم مدرن است.

امکان تفسیر به رای قوانین و مقررات که عامل امکان اعمال سلیقه شخصی در تشخیص مالیات‌هاست ، از یک سو زمینه ساز فساد و از سوی دیگر باعث ایجاد وقفه های طولانی در وصول مالیات‌هاست.

■ راه کارهای رفع مشکلات سیستم مالیاتی کشور

تامین مالی پایدار:

تامین مالی پایدار ضروری ترین اقدام برای ثبات و رشد اقتصادی است. بودجه دولت ، کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی شفاف است .از طرفی کل اقتصاد حداقل ۴ برابر و حداکثر ۸ برابر حجم اقتصاد شفاف است .بنابراین اولاً باید سیستم مالیاتی در جهت اهداف تامین مالی پایدار ،تغییر نماید و ثانیاً باید به سمت شفاف سازی اقتصادی حرکت کنیم .تا ضمن تامین بودجه ،هیچ گونه فشار بر اقشار متوسط و ضعیف جامعه وارد نشود.از آنجا که در یک خطای تاریخی ، بی ریسک ترین ، پربازده ترین ، نقد شونده ترین و غیر مولد ترین فعالیت های اقتصادی را معاف از مالیات نموده ایم (ومسلماً" انتظار رشد مثبت در سرمایه گذاری در بخش های مولد ، انتظاری غیر موجه است) ، میتوان هدف فوق را با اصلاحاتی ،محقق نمود.

مسلماً با توجه به حجم کل اقتصاد تامین ۲۰ درصد اقتصاد شفاف به عنوان بودجه کار مشکلی نخواهد بود خصوصاً" اینکه کشور در سال ۱۳۷۶ تجربه دست یابی به نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی معادل ۱۰ درصد ، با بیست درصد امکانات کنونی سیستم مالیاتی و بدون وجود مالیات بر ارزش افزوده را دارد.در رابطه با مالیات به عنوان مهمترین ابزار تامین مالی پایدار دولت اقداماتی زیر باید انجام شود :

تغییر قوانین و مقررات مالیاتی باید سریع الحصول باشد و میتوان با تشکیل ستاد اقتصاد مقاومتی، این تغییرات با تصویب این ستاد، قابل اجرا باشند (مصوبات ستاد در حکم قوانین موقت دوساله میباشد) تا ضمن ایجاد انعطاف لازم در قوانین، شرایط لازم در زمینه تبدیل سیستم مالیاتی به ابزار قدرتمند به سیاستهای مالی را فراهم نماید. سازمان امور مالیاتی که در حال حاضر، سازمانی منفعل و از یک سو تحت فشارهای سیاسی و ... مختلف و عمدتا (بواسطه فشار مجلس بر وزیر اقتصاد) از سوی مجلس است و از سوی دیگر رئیس سازمان را باید هیات دولت با تفکرات عموما "بخشی و در تضاد با مسائل مالیاتی، انتخاب کند. این در حالیست که حل بسیاری از مشکلات سیستم مالیاتی در گرو تصمیمات دستگاههای دیگر است که وزن سیاسی آنها بسیار بیشتر از وزن سیاسی رئیس سازمان مالیاتی بعنوان یک معاون وزیر است. بنابراین پس از رفع مشکل انعطاف قوانین و مقررات مالیاتی، سازمان امور مالیاتی کشور باید مستقیما "زیر نظر رئیس جمهور و بعنوان یکی از معاونت های وی، فعالیت کند. سایر موارد لازم الاجرا عبارتند از:

۱. مهمترین اقدام برای افزایش کارایی نظام مالیاتی، کاهش حجم اقتصاد پنهان است. این کاهش که از ضروریات ایجاد ثبات اقتصادی است که متعاقبا به اهمیت آن در جنگ اقتصادی میپردازیم، با کنترل و مدیریت شبه پولهای مورد استفاده در تسهیل مبادلات اقتصاد زیرزمینی امکان پذیر است. اهم این شبه پولها عبارتند از: چک های حامل و به حواله کرد (که علیرغم تصویب قانون جدید چک، چک های حامل قبلی هنوز تعیین تکلیف نشده و همچنان نقش مخرب خود را بازی میکنند) مسکوکات طلا، ارزهای خارجی و ارزهای دیجیتال (با کنترل چک های حامل، ارز و طلا، امکان مدیریت ارزهای دیجیتال فراهم می شود). معاملات قولنامه ای بدلیل عدم ثبت آنها نیز از وسایل مبادله در اقتصاد زیرزمینی است. این شبه پولها وسیله اصلی فساد مالی نیز در کشور هستند.

۲. طراحی، تصویب و اجرای مالیات‌ها برای بخش‌هایی که دچار بورس بازی و تورم بخشی شده است. به عنوان مثال برای کسانی که از شرکت‌های دولتی اقدام به خرید اتومبیل می‌نمایند چنانچه اتومبیل دریافتی را ظرف کمتر از یک سال به فروش برسانند ۹۰ درصد اختلاف درآمد کسب شده آنها به عنوان مالیات عایدی سرمایه دریافت خواهد شد در سال دوم این نسبت به ۷۰ درصد، سال سوم به ۵۰ درصد و سال چهارم به ۲۰ درصد کاهش پیدا می‌کند تا از این طریق تقاضای بورس بازی منتفی و کل تقاضا به سمت مصرف‌کننده واقعی هدایت شود. همچنین امکان هرگونه نقل و انتقال اتومبیل به صورت غیر رسمی ممنوع و فاقد ارزش قانونی اعلام خواهد شد. این روش برای کلیه بخش‌هایی که دچار بورس بازی و تورم بخشی می‌گردد اجرا خواهد شد

۳. دومین قدم در این رابطه، اصلاح و اجرای ماده ۱۶۳ قانون مالیات‌های مستقیم است. در این زمینه کلیه حساب‌های بانکی اشخاص حقیقی و حقوقی توسط بانک مرکزی، به صورت یک کاسه مدیریت می‌شوند. هرگاه جمع مبالغ ورودی به این حسابها در طول یکسال از مبلغ ۱۰ میلیارد ریال گذشت، با توجه به اینکه طی این شرایط، فرد مزبور قطعا یک حقوق بگیر صرف و یا جزو اصناف ضعیف نیست، معادل یک درصد از مبالغ ورودی مازاد به ۱۰ میلیارد ریال، به عنوان مالیات علی الحساب شخص مزبور توسط سیستم بانکی کسرو به حساب سازمان امور مالیاتی واریز می‌گردد. چنانچه این شخص پرونده مالیاتی داشته باشد، این مبالغ به عنوان علی الحساب مالیات او در پرونده مربوطه ثبت می‌گردد و چنانچه فرد فاقد پرونده مالیاتی باشد، ضمن تشکیل پرونده برای او، مبالغ دریافتی به عنوان مالیات علی الحساب تلقی خواهد شد. چنانچه فرد مورد نظر مدعی باشد که مبالغ ورودی به حساب او بابت فعالیت اقتصادی نیست و به عنوان مثال ناشی از فروش املاک است می‌تواند با ارائه مدارک مثبت درخواست استرداد مالیات نماید و سازمان امور مالیاتی مکلف است ظرف مدت دو ماه نسبت به استرداد

وجوه اقدام و در صورت تاخیر بیش از دوماه سازمان مالیاتی مکلف به پرداخت جریمه تاخیر در استرداد، خواهد بود.

با توجه به اینکه مطابق طرح جامع اطلاعات مالیاتی کشور چنانچه فرد، اظهارنامه مالیاتی ارائه ندهد، سیستم باید راساً برای او یک اظهارنامه طراحی نماید، و یا چنانچه اظهار نامه ارائه نماید اظهارنامه او می بایست با اطلاعات موجود در سیستم مورد بررسی قرار گیرد، لذا وجود اطلاعات، مبنای اصلی اجرای طرح جامع مالیاتی است و این سیستم یعنی مالیات علی الحساب، تنها روش کنش گرای ایجاد اطلاعات لازم برای اجرایی کردن طرح جامع مالیاتی است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه به جز مالیات حقوق و سایر مالیات های تکلیفی، مالیات فعالین اقتصادی با وقفه حدود دو و نیم سال وصول می گردد، عملاً ارزش واقعی مالیات فعالین اقتصادی بسیار کمتر از ارزش اسمی پرداختی توسط فعالین اقتصادی است (به عنوان مثال در شرایط کنونی با توجه به متوسط وقفه دو و نیم سال و تورم موجود، ارزش واقعی مالیات پرداختی آنها کمتر از ۲۰ درصد ارزش اسمی آن است) لذا اجرای مالیات علی الحساب که موجب کاهش وقفه در وصول می گردد از اقدامات اساسی در ایجاد عدالت مالیاتی تلقی می شود. اجرای این نوع مالیات در کنار مدیریت نقل و انتقال شبه پول هایی مانند چک حامل، ارز و طلا، اقدام اساسی در جهت حرکت به سمت اقتصاد زیرزمینی و وصول مالیات از این بخش و تأمین منابع مالی مورد نیاز دولت می باشد.

۴. اجرای مالیات عایدی سرمایه در مورد املاک، اتومبیل، ارز و طلا و سایر فلزات گرانبها، از ضروریات اصلاحات نظام مالیاتی است چراکه گامی به سوی تأمین مالیات از صاحبان ثروت و معکوس کردن جریان انتقال منابع از بخش فعالیت های مولد به غیر مولد است. جریانی که بیشترین نماد آن، منفی شدن سرمایه گذاری (عدم سرمایه گذاری مجدد حتی به اندازه استهلاك سرمایه موجود) است. این معکوس کردن از دوطریق بر رشد سرمایه گذاری های مولد موثر خواهد بود..

با تهدید سرمایه‌های غیر مولد، سرمایه‌ها به سمت تولید حرکت خواهد کرد

ثانیاً با توجه به دریافت مالیات از ثروت و پرداخت هزینه کردن آن برای کل جامعه، درآمد اقشار متوسط و ضعیف افزایش می‌یابد و با توجه به اینکه میل نهایی به مصرف این فشار بالاست، تقاضای کل جامعه بطور خالص، افزایش و در نتیجه تولید فعال می‌گردد. مسلماً مدیریت بازار ارزو طلا (وفلزات گران بها) که متعاقباً به آن می‌پردازیم، از ضروریات اجرای این مالیات است. در طراحی این مالیات باید امکان تبدیل به احسن و حفظ ارزش ملک محل سکونت اصلی با رعایت سایر جوانب از جمله عدالت اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی، توسعه الگوی مناسب ساخت مسکن (عدم حمایت از ساخت آپارتمانهای بزرگتر از ۲۰۰ یا ۲۵۰ متر، حمایت از تبدیل خانه‌های ویلایی بزرگتر از ۲۵۰ متر در شهرهای بزرگ و ۵۰۰ متر در شهرهای کوچک به جریان ساخت آپارتمانی) و همچنین حمایت از اجاره داری را لحاظ نمود. در مورد اراضی کشاورزی و باغات تلاش لازم برای حفظ آنها صورت گیرد. برای اجرای این سه مهم لازم است صرفاً معافیت‌های ذیل در وضع مالیات عایدی سرمایه لحاظ شوند:

الف) ملک محل سکونت اصلی در حد یک آپارتمان حداکثر ۲۰۰ متر مربع و املاک عرصه و اعیان معادی ۲۵۰ متر مربع در شهرهای بزرگ و ۵۰۰ متر مربع در شهرهای کوچک (املاک و آپارتمانهای بزرگتر نسبت به مازاد حدود مذکور مشمول خواهند بود) توجه به این نکته بسیار ضروری است که در صورت معافیت مطلق ملک سکونت اصلی، اولاً ساخت و ساز در شهرهای بزرگ را بسمت ساخت ابر آپارتمانهای چند صد متری پیش میبرد (در حال حاضر آپارتمانهای هزار متری نیز در تهران ساخته میشود) و ثانیاً املاک ویلایی بزرگ در شهرهای بزرگ به جهت امکان تلقی آنها بعنوان ملک محل سکونت اصلی و برخورداری از مزیت معافیت مالیاتی، وارد جریان ساخت و ساز نمی‌شوند که این موضوع به افزایش قیمت املاک در شهرهای بزرگ، دامن خواهد زد.

ب) املاک اجاره ایی به ازای هر سال اجاره بودن مشمول ۷ درصد معافیت خواهند بود بنابراین املاکی که ۱۵ سال در اجاره باشند از مالیات عایدی سرمایه معاف خواهند بود.

ج) املاک کشاورزی و باغات صرفاً در صورت دایر بودن از مالیات عایدی سرمایه معاف هستند.

۵. مالیات بر کالاهای لوکس از جمله اتومبیل و املاک لوکس که از ضروریات حفظ ثبات اجتماعی و اقتصادی نیز هست، باید بطور کامل اجرا گردد.

۶. مالیات بر جمع درآمد بعنوان منبع تولید اطلاعات برای ایجاد بانک اطلاعات ملی و سیستم تامین اجتماعی کارا، باید اجرا شود.

۷. با تشکیل یک گروه کارشناسی مرکب از کارشناسان سازمان مالیاتی، جامعه مشاوران مالیاتی و حسابرسان رسمی، تمام موارد قوانین و مقررات که امکان تفسیر به رای در آنها وجود دارند، شناسائی و با تهیه دستورالعمل‌ها و تصریح وظایف کارگزاران سیستم مالیاتی در برخورد با تمام حالات ممکن، امکان اعمال سلیقه و در نتیجه امکان ایجاد فساد به و نیز وقفه‌های قابل اجتناب، به حداقل میرسند.

■ جداسازی بودجه از دو عنصر درآمد نفت و نرخ ارز

وابستگی بودجه به دو عنصر نرخ ارز و درآمدهای ارزی همواره بودجه را دچار مشکل کرده و قطعاً چنین شرایطی، با هدف طراحی بودجه بر اساس تامین مالی پایدار در تناقض است. بنابراین از این پس کلیه درآمدهای ارزی دولت ناشی از صادرات نفت خام یا مشتقات یا سایر محصولات به هیچ وجه وارد بودجه نشده و کلاً و ۱۰۰٪ وارد صندوق توسعه ملی می‌گردد و جهت استفاده از طرحهای گسترش صنایع و توسعه اقتصادی استفاده خواهد شد

شرکت ملی نفت ایران چنانچه از سود خود در تولید و صادرات محصولات نفتی جهت گسترش صنایع مربوط به خود اقدام کند از مالیات معاف و در غیر اینصورت مکلف است مالیات درآمد خود را نیز به بودجه دولت واریز کند به عبارتی تنها جایی است که درآمد دولت حاصل از صادرات نفت و مشتقات به ریال تبدیل و وارد بودجه میشود.

■ آسیب شناسی نظام بانکی در کشور و راه حل آن

سیستم بانکی کشور، سیستم بیماری است که چنانچه اقدامی عاجل برای درمان آن صورت نگیرد، کشور را با چالش جدی روبرو خواهد کرد.

شاید جامع ترین گزارش در مورد آسیب شناسی سیستم بانکی گزارش حدود هزار صفحه ایی مرکز پژوهش های مجلس در سال ۱۳۹۸ باشد. علی ایحال بنظر من مهمترین نقاط آسیب سیستم بانکی عبارتند از:

۱- توهم تئوریک مسئولین سیاست پولی کشور

توهمات تئوریک که ناشی از عدم درك صحیح تئوری های اقتصاد است، نه در سطح کارشناسان که در سطح مسئولین به وفور دیده میشود. فی المثل در باب سیاست های پولی انقباضی هم میبینیم، توهم تئوریک پنجاه ساله کشور، بروز میکند و با یکسان فرض کردن نرخ بهره اوراق قرضه دولتی با نرخ سود سپرده، افزایش نرخ سود سپرده بعنوان سیاست انقباضی مورد طرح و دفاع قرار میگیرد. در حالیکه افزایش سود سپرده موجب افزایش سپرده های ثابت بانک ها و در نتیجه افزایش شدید امکان خلق پول (در نبود سیاست های پولی مناسب از جمله افزایش نسبت ذخیره قانونی) توسط بانکها گردیده و میگردد و عملاً یک سیاست انبساطی مالی است. از سوی دیگر افزایش نرخ سود سپرده مستمسک افزایش نرخ تسهیلات بانکی و موجب افزایش هزینه و تورم ناشی از فشار هزینه است (در حالیکه سهم نرخ بهره در قیمت تمام شده کالاها در کشور بین ۳۰ تا ۵۰

درصد برآورد شده است. مهدی ذوالفقاری، پایان نامه فوق لیسانس، دانشگاه شهید بهشتی).

این بدان معنی است که برداشت ناصحیح از این موضوع، خود به تنهایی از عوامل بروز تورم ناشی از فشار تقاضا و فشار هزینه بصورت توانمند گردیده است. و یا در باب سیاستهای مالی، شخصا بارها در جلسات کارشناسی در رده بالا، شنیده ام که میگویند، با توجه به شرایط رکودی در کشور، افزایش مالیاتها موجب تشدید رکود میشود.

فروض همراه کننده در این بخش نیز وجود دارند. اول اینکه مالیات را صرفا مالیات بر درآمد و مالیات ارزش افزوده تلقی میکنند. درحالیکه در شرایط شکاف شدید طبقاتی، فعالیت های بورس بازانه و .. مالیات بر ثروت های غیر مولد، میتواند مهمترین منبع تامین درآمدهای مالیاتی (در کنار تلاش برای کاهش اقتصاد زیرزمینی) باشد. مسلما افزایش انواع مالیات ها بر طبقات مرفه که میل نهایی به مصرف پایین دارند و انتقال این درآمدها به اقشار متوسط و ضعیف جامعه که میل نهایی به مصرف بالا دارند، به رشد تقاضای کل و کاهش رکود کمک میکند.

موضوع و توهم تئوریک دیگر آنکه، بعضا کارشناسان توجه نمی کنند که وقتی میگوییم مالیات و افزایش آن موجب کاهش تقاضای کل میشود، همانگونه که ذکر شد، این مطلب صرفا با فرض این است که مالیاتهای جمع آوری شده، مجددا توسط بودجه دولت، هزینه نگردد که قطعاً فرض مناسبی برای کشور ما نیست. و هنگامیکه همین مالیات در قالب بودجه، هزینه میگردد، با توجه به ضریب افزایش هزینه های دولت، تقاضای کل را بالا میبرد.

در این جمله، هم چنین، این موضوع که عدم تامین بودجه بوسیله مالیات که عموماً به استقرار دولت منجر میشود، مخرب ترین آثار را بر اقتصاد دارد.

خلاصه آنکه برای تجویز داروی مناسب تورم رکودی، قبل از هرچیز باید به دلایل اصلی بروز تورم و بروز رکود و نهایتاً ارتباط آن دو با هم پرداخت.

۲- عدم استقلال بانک مرکزی و تبدیل شدن آن به دستگاه چاپ پول برای دولت و تامین مالی دولت.

۳- عدم نظارت بانک مرکزی بر سیستم بانکی که از یک سو موجب رها شدن بانک‌ها و اقدامات خطرناک آنها شده و از سوی دیگر تخلفات آنها موجب تشدید بی‌رویه خلق نقدینگی گردیده. این وضعیت در کنار سیاستهای نامناسب پولی موجب ضربات شدید به ارزش پول ملی و اقتصاد کشور و تشدید گسل شکاف طبقاتی گردیده است.

باید توجه شود که وظایف نظارتی بانک‌های مرکزی دنیا، به دو بخش نظارت تنظیمی و نظارت عملیاتی تقسیم میشود. مسلماً نظارت تنظیمی که در کشور ما عموماً در چارچوب مصوبات شورای پول و اعتبار، تبلور میابد، بدون نظارت عملیاتی، فاقد کارایی است، یعنی تجربه‌ای که آثار آن را ناشی از تخلفات بانک‌ها شاهد هستیم. مسلماً نظارت عملیاتی بانک مرکزی، در قالب یک معاونت با ده نفر کارمند و در مقابل لزوم نظارت بر عملیات بانک‌های مختلف با ۲۵۰۰۰ ایستگاه عملیاتی (شعب بانکی و...) غیر ممکن است. در کشورهای پیشرفته، بخش نظارت بر بانک‌ها، ساختاری بزرگ با ماهیت اطلاعاتی، امنیتی و پلیسی دارد. چرا که بخش پولی و نظارت بر آن در تمام کشورها، در الویت اول کشور است.

۴- عدم اطلاع‌رسانی شفاف در مورد تعهد بانک مرکزی نسبت به پول‌های مردم در بانک‌ها و اعلام اینکه تعهد بانک مرکزی صرفاً محدود به درصدی از سپرده‌های ثابت مردم نزد بانک‌هاست که این درصد معادل نسبت ذخیره قانونی است. این عدم اطلاع‌رسانی نیز که بر اساس همان توهّمات تئوریک و به بهانه اینکه این اعلام سبب خروج سپرده‌ها و ایجاد تورم میشود (در حالیکه موتور اصلی خلق



نقدینگی، سپرده‌های مردم در بانک‌هاست و نه خروج سپرده‌های ثابت). مسلمانان منابع خارج شده (اگر چنین خروجی اتفاق بیافتد) نه در بالش مردم نگهداری میشوند و نه در صندوق خانه‌ها و حتی اگر به کالاهای دیگر تبدیل شود، با یک گردش، تحت عنوان حساب‌های جاری وارد بانک میشود. تعجب آن است که نه تنها میزان تعهد بانک مرکزی به اطلاع مردم نمیرسد بلکه وقتی یک موسسه اعتباری تخلف و اموال مردم را نابود میکند، بانک مرکزی به بهانه جلوگیری از آشوب، هزینه قبول ریسک مردم و تخلف آن موسسه را بعهده میگیرد. این رفتار میتواند در مقابل تکرار این حوادث، کشور را در شرایط بحرانی قرار دهد. بنابراین برای رفع این نقطه آسیب‌پذیر لازم است مردم را بوضوح از میزان تعهد بانک مرکزی مطلع نماییم.

■ غیرشفاف بودن حساب‌های بانک‌ها

حساب‌سازیهای فراوان بانک‌ها خصوصا در رابطه با کاهش صوری مطالبات مشکوک‌الوصول و معوقات بانکی (نوسازی وام‌ها، جایگزینی اصل و فرع معوقات در قالب وام‌های جدید) و اعلام این وام‌ها بعنوان میزان فعالیت خود در وام‌دهی (فساد شدید در سیستم اعطای وام‌ها و ... باعث گردیده وضعیت واقعی بانک‌ها به مراتب خراب‌تر از آنچه بعنوان نوك کوه یخ، نمایان است و خیم باشد. خامتی که عدم برخورد و عدم شفاف‌سازی آن و ادامه روند سرپوش‌گذاری بر روی این انبار باروت در حال انفجار، کشور را آستان شرایط نامناسبی نماید.

مدیران بانک‌ها با خوش خدمتی در اجرای دستورات مقامات کشور در اعطای وام به اشخاص مختلف و بعضاً فاقد صلاحیت، برای خود یک پوشش حمایتی از سوی مقامات ایجاد میکنند که در سایه این پوشش به خود مجوز انجام تخلفات بیشتر را میدهند. همانگونه که سعدی میفرماید اگر پادشاه میوه‌ای از باغی چید اطرافیان ریشه درختان باغ را بر میکنند.

در برخورد با دارائیهای مسموم و حساب سازیه‌ها ، بنظر میرسد تجربه دهه هشتاد ژاپن ، قابل اجرا باشد . ژاپنی ها در برخورد با بحران دهه هشتاد خود ، ضمن تشکیل دستگاه نظارتی قوی برای نظارت بر سیستم بانکی و اصلاح سیاست های پولی ، مطالبات معوق بانک ها را به دو بخش تفسیم نمودند . مطالبات معوقی که ناشی از مدیریت ناصحیح بوجود آمده اند (که ضمن ارایه راه حل ها و شفاف سازی دارائی بانک ها با مدیران مسئول ، برخورد نموده و انها را مجازات کردند) و مطالبات معوق ناشی از شرایط اقتصادی (که برای رفع مشکل آنها نیز اقدامات متناسب ، از جمله اقدام بانک ها را انجام دادند) عوامل اقتصادی عامل این معوقات را میتوان در کشور ناشی از افزایش نرخ ارز ، افزایش تورم ، کاهش سود واحدهای تولیدی ، کاهش ارزش بهره واقعی تسهیلات بانکی در کنار فعالیت های سود ده و معاف از مالیات غیر مولد و بورس بازانه و ... دانست .

با توجه به ظرفیت های خالی فراوان در کشور ، بانک ها باید از هرگونه اعطای وام تاسیس واحدهای جدید تولیدی ، خودداری و صرفا وام سرمایه در گردش اعطا کنند . این وام ها بر اساس سیستم کنترلی دایم و ماهانه توسط بانک ها ، به جهت اطمینان از انجام تعهدات وام گیرندگان ، مدیریت خواهند شد .

■ آسیب شناسی تورم و راه حل آن

تورم بعنوان یکی از دو ابزار اصلی تحریم گران (در کنار شکاف طبقاتی و حس نبود عدالت و حاکمیت فساد اقتصادی در جامعه) در ایجاد درد و تحقق اهدافشان که همانا مجبور کردن کشور به پذیرش شرایط آنها است . شرایطی که پذیرش آنها به معنی از دست دادن توان نظامی و سایر ابزار بازدارنده دشمنان و در نهایت ، فروپاشی کشور است .

تورم خود معلول دو آسیب فوق الذکر یعنی مشکلات سیستم مالی و مشکلات سیستم پولی کشور است . در مبانی تئوریک ، تورم را ناشی از سه مورد کلی



میدانند. تورم ناشی از فشار تقاضا ، تورم ناشی از فشار هزینه و تورم ناشی از عوامل ساختاری.

مطالعات صورت گرفته ، بسته به دوره های زمانی مختلف ، سعی در تائید یا رد هریک از عوامل فوق نموده اند . برخی از این مطالعات هم نتیجه گرفته اند که هیچ یک از این عوامل به تنهایی ، دلیل وجود تورم نیستند. لیکن واقعیت آن است که نه تنها هر کدام از این عوامل به تنهایی عامل تورم نیستند ، بلکه این عوامل ، از هم مستقل نبوده و بر یکدیگر تاثیر علی و معلولی دارند. حلقه های ارتباطی این عوامل که موجب تاثیر علی و معلولی آنها و در حقیقت موتور شتاب دهنده تورم در کشور هستند را میتوان بعنوان چهار عامل به هم پیوسته زیر ، تعریف نمود :

نرخ ارز و طلا ، بعنوان شاخص های اصلی ایجاد بی ثباتی و تورم در کشور
انتظارات تورمی

تورم های بخشی ناشی از فعالیت های بورس بازانه
شبه پول های موجود در اقتصاد (چک های مدت دار حامل و به حواله کرد،
معاملات قولنامه ای)

در نمودار زیر درخت ارتباط عوامل موثر بر تورم ارایه شده است.

درخت ارتباط عوامل موثر بر تورم



■ راه‌حل‌های مبارزه با تورم

اقدامات لازم برای کاهش فشار تورم بر اقتصاد عبارتند از:

- مدیریت بازار ارز و طلا (به شرح ارایه شده) بعنوان موتور اصلی کاهش ارزش پول ملی و ایجاد بی ثباتی و تورم

- اصلاح نظام مالیاتی به شرح ارایه شده ، با هدف ایجاد سیستم تامین مالی پایدار و حذف پدیده کسری بودجه و همچنین هدایت سرمایه ها به بخش های مولد و ایجاد فشار مالیاتی در بازارهای دچار فعالیت بورس بازانه با هدف کاهش تقاضا و در نهایت کاهش تورم در این بخش ها.

- کاهش نرخ بهره بانکی بعنوان یکی از مهم ترین عوامل تورم ناشی از فشار هزینه (با توجه به سهم ترکیبی نرخ بهره در قیمت تمام شده از سی تا پنجاه درصد) - کاهش نرخ سود سپرده و افزایش نسبت ذخیره قانونی با هدف کاهش توان بانک ها در خلق نقدینگی

- ایجاد سیستم نظارتی قوی در بانک مرکزی و برخورد قاطع با تخلفات بانک ها

■ آسیب شناسی فرار سرمایه و راه حل آن

فرار سرمایه را میتوان پدیده های با ریشه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دانست، اما پدیده فرار سرمایه در تکانه ها و بحرانهای اقتصادی، دارای نقشی پررنگتر است. این پدیده سبب خروج سرمایه داخلی این پدیده. به خارج از کشور و آسیب های اقتصادی به کشورهای درگیر این معضل میگردد مختص همه کشورهاست، هرچند دلایل آن در کشورهای مختلف متفاوت است. مثلاً "در کشورهای پیشرفته علت اصلی آن، کاهش فشار مالیاتی و نیز کاهش هزینه های تولید است.

تحلیل موضوع

پدیده فرار سرمایه را می‌بایست در چارچوب سه عنصر اصلی مورد تحلیل قرار داد:

۱. عوامل مؤثر بر فرار سرمایه

۲. امکانات تسهیل کننده فرار سرمایه

۳. هزینه فرار سرمایه

عوامل مؤثر بر فرار سرمایه فرار سرمایه را به طور کلی می‌توان معلول شرایط و جو حاکم بر بازار دانست؛ چراکه فقط یک عامل در به وجود آمدن فرار سرمایه مؤثر نیست و طیف وسیعی از عوامل اقتصادی و سیاسی، در به وجود آمدن این پدیده مؤثر هستند که موارد ذیل را می‌توان بعنوان مهمترین عوامل مؤثر در نظر گرفت.

بدهی خارجی و فرار سرمایه

یکی از عوامل مهم در سرمایه گذاری علاوه بر ریسک و بازده سرمایه گذاری، چشمانداز اقتصادی و حمایت‌های دولت است. افزایش بدهیهای خارجی سبب می‌گردد که سرمایه گذاران داخلی همواره احساس کنند که دولتها خود را موظف و مسؤول به پرداخت بدهی خارجی به نسبت، بیشتر از بدهیهای داخلی میدانند و در نتیجه، به نوعی موجب ایجاد چشمانداز بد اقتصادی برای فعالان اقتصادی می‌گردد. از سوی دیگر، افزایش بدهیهای خارجی، موجب ایجاد فشار بر نرخ ارز هر کشور و کاهش ارزش پول کشور مذکور می‌گردد (فتحی ۱۹۹۴). از آنجا که می‌گردد که موجب انتقال داراییهای داخلی به خارج و فرار سرمایه با خروج داراییها از کشورها هیچ مالیاتی به آنها تعلق نمی‌گیرد، به مرور زمان به کاهش درآمدهای دولت منجر میشود و سبب استقراض دولت و افزایش بدهیهای خارجی می‌گردد که نشان از تضعیف منابع مالی میدهد؛ علاوه بر این، فرار سرمایه در بحرانهای مالی، نقش

مهمی را ایفا میکند و موجب کاهش سال Wu and Tang ۲۰۰۰، سرمایه‌گذاری، افزایش بیکاری و کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌گردد (بعبارت دیگر فرار سرمایه با ایجاد یک دور تسلسل باطل، خود را تشدید میکند ..)

نرخ ارز و فرار سرمایه

نرخ ارز هر کشور را شاید بتوان یکی از متغیرهای کلان اقتصادی دانست؛ چرا که ارزش و قدرت خرید پول هر کشور بر حسب پول سایر کشورها را نشان می‌دهد. بین نرخ ارز و باز بودن تجارت، رابطه معنی دار و kdkumana منفی وجود دارد چون نوسانات نرخ ارز موجب نوسانات اقتصادی می‌گردد (۲۰۱۵) در کشور ما نرخ ارز و طلا بعنوان دو شاخص بی ثباتی در اقتصاد، همواره مورد استفاده دشمنان بوده و موتور ایجاد و تقویت تورم در کشور هستند.

بی ثباتی سیاسی و فرار سرمایه

تئوریهای تعیین کننده عوامل فرار سرمایه، نشان می‌دهند که رفتار بخش عمومی، یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده فرار سرمایه است و این رفتار به طور مستقیم، به بی ثباتی اقتصاد کلان و بی ثباتی سیاسی مربوط میشود.

نوسانات اقتصادی و فرار سرمایه

نوسانات اقتصادی و عدم ثبات اقتصادی، موجب ایجاد شوک و نوسان در چرخه های تجاری شده و همچنین میتواند باعث کاهش ارزش پول هر کشور و در نتیجه، کاهش سرمایه گذاری شود، لذا افزایش نوسانات، اقتصادی، موجب افزایش فرار سرمایه از طریق تغییرات نرخ ارز و سرمایه گذاری می‌گردد (۱۹۸۹) فرار سرمایه، به صورت مستقیم، به رفتار ریسک گریزی افراد مربوط dordon and ievine میشود که به منظور حداکثر کردن بازدهی، به تنوع گرایی دارایی اقدام میکنند. نوسانات اقتصادی تا حد زیادی، باعث افزایش ریسک و بازده مورد انتظار دارایی های اقتصادی می‌گردد و از آنجا که افزایش عدم اطمینان اقتصادی میتواند

به طور مستقیم، به افزایش فرار سرمایه منجر شود، افزایش عدم اطمینان و ریسک حاصل از نوسانات اقتصادی، موجب می‌گردد که بازده مورد انتظار در سرمایه‌گذاریهای داخلی به نسبت دارایی خارجی کمتر گردد که ماحصل نهایی آن را میتوان کاهش سرعت اقتصادی داخلی دانست؛ لذا دارندگان دارایی داخلی، اقدام به انتقال داراییهای خود به خارج میکنند که *loom-2MN4*، در نهایت، سبب فرار سرمایه می‌گردد

فساد و فرار سرمایه

فساد موجب افزایش هزینه‌های اقتصادی، نابودی رقابت سالم، رانت‌های اقتصادی برای افراد خاص و نیز نرسیدن تأمین مالی به بخشهای هدف در اقتصاد می‌گردد و باعث کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران برای فعالیتهای اقتصادی می‌گردد؛ لذا، فساد با فرار سرمایه، دارای رابطه مستقیم و معنی‌داری است 2002 ثبات سیاسی به دلیل وجود متغیرهای مختلفی همچون فساد، ثبات دولت و کیفیت قوانین، *Mulino* فساد همواره دارای عواقب *vang and aek-2MM8*، رابطه معنی‌داری با فرار سرمایه دارد

منفی بر کل اقتصاد است؛ اما اگر فساد در بخش دولتی رخنه کند، میتواند موجب عدم کارایی و یا کیفیت پایین خدمات ارائه شده توسط دولت گردد و در نتیجه، موجب عدم رضایت سرمایه‌گذاران و نیز عدم استفاده یا استفاده از امکانات با کیفیت پایین برای فعالان اقتصادی میشود که نتیجه نهایی آن، - *ardhan Smarzynska and Wei-2MMM*، افزایش فرار سرمایه است 1997

مطالعات گذشته

در میان مطالعات صورت گرفته، مقاله نعیم شکری و مرتضی خدامرادی، از آنجا که جدیدترین مطالعه در این زمینه است و براساس داده‌های $1355-1397$ انجام شده و نتایج محاسبه حجم فرار سرمایه برای کشور ایران، با استفاده از یکی از

کارآمدترین روشهای موجود جهت محاسبه فرار سرمایه یعنی روش باقیماندهها بسط پیدا کرد، مورد، که در ابتدا به وسیله بانک جهانی معرفی و سپس توسط بویس ودیکومانا ۲۰۰۱ توجه ما میباشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش های دیگر از جمله زارع شحنة و همکاران ۱۳۹۷ قنبری و همکاران ۱۳۸۵ الی و راییشی ۲۰۰۶ منطبق است. است. نتایج حاکی از آن است که مهمترین عوامل موثر بر فرار سرمایه عبارتند از افزایش کسری بودجه، تورم، بی ثباتی اقتصادی و کاهش ذخایر ارزی است.

راه حل مبارزه با فرار سرمایه

مسئله "راه حل پیشنهادی باید در چارچوب سه عنصر عوامل مؤثر بر فرار سرمایه، عوامل تسهیل کننده فرار سرمایه و هزینه فرار سرمایه متمرکز باشد.

با بررسی منابع تئوریک و مطالعات تجربی، ابتدا باید موضوع کسری بودجه و عوامل ایجاد بی ثباتی و نوسانات در اقتصاد را مورد توجه قرار دهیم.

کسری بودجه بدلیل سیستم مالیاتی ناکارا، حادث میشود که راه حل آن اولاً "تحدید اقتصاد زیرزمینی بوسیله مدیریت شبه پول های مورد استفاده در مبادلات زیرزمینی شامل چک های حامل و به حواله کرد و نیز ارز و طلا در اقتصاد ایران است (ثبت معاملات قولنامه ایی نیز ضروری است) و ثانیاً باید پایه های جدید مالیاتی با رویکرد تحدید فعالیت های غیر مولد، مورد توجه باشد.

نوسانات نرخ ارز و طلا، مهمترین عامل ایجاد تورم، کاهش ارزش پول ملی (خصوصاً بدلیل جایگزینی این دو کالا بجای پول ملی بدلیل مزیت های آنها نسبت به پول ملی در حفظ ارزش پول، فرار مالیاتی ابزار فساد مالی و...) و مهمترین عامل و شاخص بی ثباتی اقتصادی، باید مهار شوند. مسلماً تزریق منابع ارزی و طلای کشور برای مهار بازار این دوکالا بزرگترین خطاست. تزریق منابع طلای کشور به بازار، موجب گردیده که نرخ طلا در داخل کشور، بر اساس نرخ دلار بازار آزادحدود

۱۳ درصد کمتر از نرخ جهانی طلا باشد که این امر نه تنها نشان‌دهنده قاچاق شدید طلا به خارج از کشور است، بلکه بدلیل محدودیت های انتقال پول به خارج از کشور، قاچاق طلا قطعاً مهمترین ابزار فرار سرمایه است.

بنابراین مدیریت بازار این دو کالا و حذف نقش آنها بعنوان وسیله مبادله و ثبت نقل و انتقال آنها (در کنار مدیریت چک های حامل و به حواله کرد) مهمترین عامل نه تنها در کاهش بی ثباتی اقتصادی بلکه کاهش تورم و افزایش درآمدهای مالیاتی است. با این کنترل میتوان خرید و فروش رمز ارزها، بعنوان ابزار دیگر فرار سرمایه را، کنترل کرد.

کنترل و مدیریت بازار ارز و طلا بعنوان مهمترین قدم در مقاوم سازی اقتصاد را، بگیر و ببند، تلقی نکنیم. تجربه کشورهای پیشرفته، که قبلاً به آن پرداختیم و شدت عمل آنها، علیرغم ادعای آزاد ترین اقتصاد های جهان، نشان از اهمیت اساسی در حفظ حیات این کشورها دارد. فرار مالیاتی در کشورهای پیشرفته جنایتی بزرگتر از قتل عمد تلقی میشود. امروزه کنترل نظام های پولی و مالی در اکثر کشورهای جهان، حساس ترین وظیفه دولت هاست و سیستم های کنترلی آنها سیستم ها کاملاً اطلاعاتی، امنیتی و پلیسی هستند. وقت آن رسیده که در کشور ما نیز به جای مبارزه با معلولین نظام مالی کشور، تحت عنوان مبارزه با اخلاص گران ارزی، با علت بوجود آمدن این اخلاص گران مبارزه شود.

فرار سرمایه از طریق صادرات غیر نفتی نیز، از ابزار مهم فرار سرمایه است که لازم است با وضع مقرراتی از جمله سیستم پیمان سپاری، این ابزار تحدید گردد.

سومین گام، افزایش هزینه فرار سرمایه است. در این افزایش هزینه هر کشوری از امکانات موجود استفاده میکند. دولت آمریکا با توجه به تسلط به نظام بانکی جهانی، از سال ۲۰۰۸ تمام بانک های دنیا را مکلف به ارایه اطلاعات مالی اتباع و افراد دارای اقامت امریکا، به دولت آمریکا نموده است. تنها امکان ما برای افزایش

هزینه فرار سرمایه ، امکانی است که هیچگاه مورد توجه قرار نگرفته. استفاده از مفاد قراردادهای اجتناب از اخذ مالیات مضاعف و تبادل اطلاعات مالی ، که با اکثر کشورهای اصلی مقصد فرار سرمایه یا واسطه فرار سرمایه داریم. بر اساس مفاد این قرار دادها میتوانیم اطلاعات مالی و سرمایه ایی ایرانیان را در این کشورها دریافت و هزینه این فرار را از طروق مختلف مثل بررسی نحوه فرار از طریق ایشان و یا اینکه مبالغ انتقالی با سوابق مالیاتی آنها همخوانی دارد یا خیر ، را افزایش دهیم.

■ آسیب شناسی شرکت های دولتی ، موضوع خصوصی سازی و راه حل ها

شرکت های دولتی به عنوان بارزترین شاخصه عدم کارایی در اقتصاد ایران باید مورد بازنگری مجدد قرار گیرد . شرکتهایی با ارزش ده هزار هزار میلیارد تومان ، که اگر تنها ده درصد بازده میداستند ، بودجه دولت را بدون اتکاء به سایر منابع درامدی ، تامین میکردند . بزرگترین مشکل شرکت های دولتی وجود مدیریت ناکارا به دلیل انتصاب افراد و معامله پستهای شرکت های دولتی بین قوای مقننه و مجریه و جناح های قدرت می باشد . نبود برنامه جامع و استراتژی مشخص ، سیستم ارزیابی عملکرد مدیران و سنجش پیشرفت و تحقق اهدافی که باید تعیین شوند و ... از نقاط آسیب پذیر هستند. این وضعیت در مدیریت سایر اموال عمومی (از جمله شرکت های وابسته به بانک های دولتی و صندوق های بازنشستگی نیز جاری و ساری است) . بنابراین لازم است یک سازمان فراقوه ایی با هیات امنای فراقوهای مدیریت اموال عمومی و خصوصی سازی را بعهده گیرد. (دقت بفرمائید که مالکیت شرکتها ، تغییر نمی کند ، تنها موضوع مدیریت از مالکیت ، منفک میشود) رئیس و هیات عامل این سازمان توسط هیات امنای انتخاب می شوند. بودجه این شرکتها دیگر وارد بودجه عمومی دولت نمی شود و جهت تصویب به مجلس ارائه نمیگردد. با تشکیل این سازمان فراقوهای امکان سوء استفاده از پست های دولتی این شرکت ها متوقف یا کاهش می یابد. انتخاب مدیران این شرکت ها براساس آیین نامه ای که به تصویب هیات امنای میرسد و

متضمن شرایط لازم از جمله تجارب کاری مفید و مربوط، تحصیلات مربوط، حسن سوابق، تست های علمی، فنی و هوش و نهایتاً برنامه پیشنهادی کاندیدا برای پست مورد نظر و ... میباشد، صورت میگیرد تا ضمن افزایش کارایی مدیران، در اعمال سلايق در انتصاب مدیران اموال عمومی و بیت المال، جلوگیری گردد. وضعیت کلیه شرکت ها در کنار یکدیگر مورد بازنگری قرار می گیرد تا بتواند در یک مدیریت متمرکز از امکانات پراکنده آنها خصوصاً در رابطه با ایجاد زنجیره تولید بر اساس نسل چهارم استفاده نماید. همچنین مبالغ ناشی از فروش اموال مازاد آن ها و یا شرکت هایی که به در مورد شرکت های دولتی (به حساب صندوقی برای سرمایه گذاری در حلقه های F فروش میرسند مفقوده صنعت که موجب آسیب پذیری اقتصاد و خام فروشی شده اند، واریز می گردد. خصوصی سازی به عنوان یکی از معاونت های این سازمان مورد عمل واقع می شود. همچنین با هدف افزایش کارایی مدیریت شرکت های بخش عمومی، از جمله صندوق های بازنشستگی نیز به این سازمان واگذار می گردد (در حالیکه مالکیت آنها همچنان در اختیار صاحبان کنونی آنها خواهد بود). کشور برای رهایی از خامفروشی در تمام زمینه ها به سرمایه ای معادل ۱۰ درصد ارزش این شرکت ها نیازمند است و سازمان مدیریت اموال عمومی مکلف است منابع لازم برای این زمینه را تهیه نماید.

در رابطه با خصوصی سازی، علاوه بر ناهماهنگی بین قوای سه گانه در این امر که به بروز اختلافات و ایجاد عدم اطمینان در سرمایه گذار بخش خصوصی میگردد، یکی از مشکلاتی که در حال حاضر درگیر آن هستیم مسئله تضاد منافع کارگران و کارفرمایان جدید، بعد از خصوصی سازی است. علت امر عموماً ناشی از آن است که هنگام ارزش گذاری واحد قابل واگذاری، میزان مطالبات کارکنان بابت معوقات، بازخرید کارکنان و غیره به عنوان بدهی شرکت محاسبه و از ارزش شرکت کسر میگردد. از این پس چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد بلکه کارگران معادل

مطالبات خود سهامدار در شرکت و صاحب یک کرسی در هیئت مدیره خواهد بود. یک سهم نیز به عنوان سهم ممتاز به سازمان مدیریت اموال عمومی واگذار می‌گردد تا به عنوان کسی که صاحب امتیاز مصوبات مجامع شرکت می‌باشد و نیز یک عضو هیات مدیره خواهد بود، بر حسن اجرای تعهدات طرفین نظارت می‌کند. بنابراین به جای ایجاد تضاد منافع، اشتراك منافع بین کارکنان و مالکین جدید ایجاد می‌شود. در روش مورد نظر به جای اینکه متقاضی واجد شرایط، پول بابت سهام به دولت بدهد، منابع مالی لازم برای حفظ و توسعه واحد مورد نظر را بر اساس طرح توسعه ایی که برای آن واحد طراحی میشود (مثل نوسازی تکنولوژیک، سرمایه در گردش و ...) بعنوان آورده خود به شرکت می‌آورد، شرکت را مدیریت میکند و طی قراردادی با ماهیت حقوقی شبیه به قراردادهای اجاره به شرط تملیک، در طول یک دوره مشخص صاحب سهام دولت میشود.

■ آسیب شناسی عوامل اجتماعی

شکاف طبقاتی و راه حل کاهش آن

شکاف طبقاتی یکی از مشکلات در طول تاریخ مدنیت و در تمام جوامع بشری است. شکافی در بسیاری از مواقع موتور اصلی حرکت های اجتماعی بوده که به تغییرات تاریخی شگرفی منجر شده است. آثار اجتماعی شکاف طبقاتی، پیامدهای سیاسی و اقتصادی را به همراه دارد. فقدان عدالت اجتماعی، زمینه ساز فساد اقتصادی، ناامنی اجتماعی، ناامیدی و سر خوردگی بخش قابل توجه جامعه، تضعیف همبستگی ملی و بی ثباتی سیاسی میشود.

اهمیت موضوع تا آنجاست که دشمنان کشور، صراحتاً هدف خود در استفاده ابزاری از شکاف طبقاتی، برای براندازی سیاسی را اظهار میکنند و در مقابل مسئولین، به جای اقدام برای رفع مشکل، به آمارسازی در مورد ضریب جینی روی آورده اند. ضریبی که اگر مشکل شکاف طبقاتی را یک گسل، مینامیم، هر واحد این ضریب،

واقعا در حکم یک ریشتر در حرکت گسل و بروز زلزله اجتماعی هستند. سازمان ملل، کاهش شکاف طبقاتی را از اقدامات اصلی در توسعه پایدار میداند.

بطور کلی از آنجا که بازده متوسط عامل سرمایه بیشتر از متوسط رشد اقتصادی در کشورهاست، این موضوع در روند زمانی منجر به ایجاد و گسترش شکاف طبقاتی میشود. در کنار این واقعیت، وجود تورم به مثابه موتوری با قدرت فزاینده، شکاف طبقاتی را گسترش میدهد. ضعیف را ضعیف تر و غنی را غنی تر میکند. در چنین شرایطی، با فقدان یک سیستم مالیاتی کارا، اقدامی برای کاهش ابعاد مشکل، صورت نمیگیرد.

بطور کلی عوامل بروز شکاف طبقاتی در ایران عبارتند از:

۱- بالاتر بودن رشد بازدهی سرمایه از متوسط رشد اقتصادی (خصوصا اگر رشد اقتصادی حتی منفی باشد)

۲- تورم نهادینه شده خصوصا ناشی از کسری بودجه

۳- فقدان سیستم مالیاتی کارآمد

۴- فقدان سیستم تامین اجتماعی کارآمد و زیر ساخت های آن از جمله بانک اطلاعات درآمدی در سطح ملی

۵- معاف بودن فعالیت های غیر مولد اقتصادی از مالیات و مشمول مالیات بودن فعالیت های مولد

۶- سیستم های پرداخت یارانه غیرنقدی

۷- حجم چند برابری اقتصاد زیر زمینی به اقتصاد شفاف

۸- فساد اقتصادی و زمینه های فراوان رانتی در اقتصاد

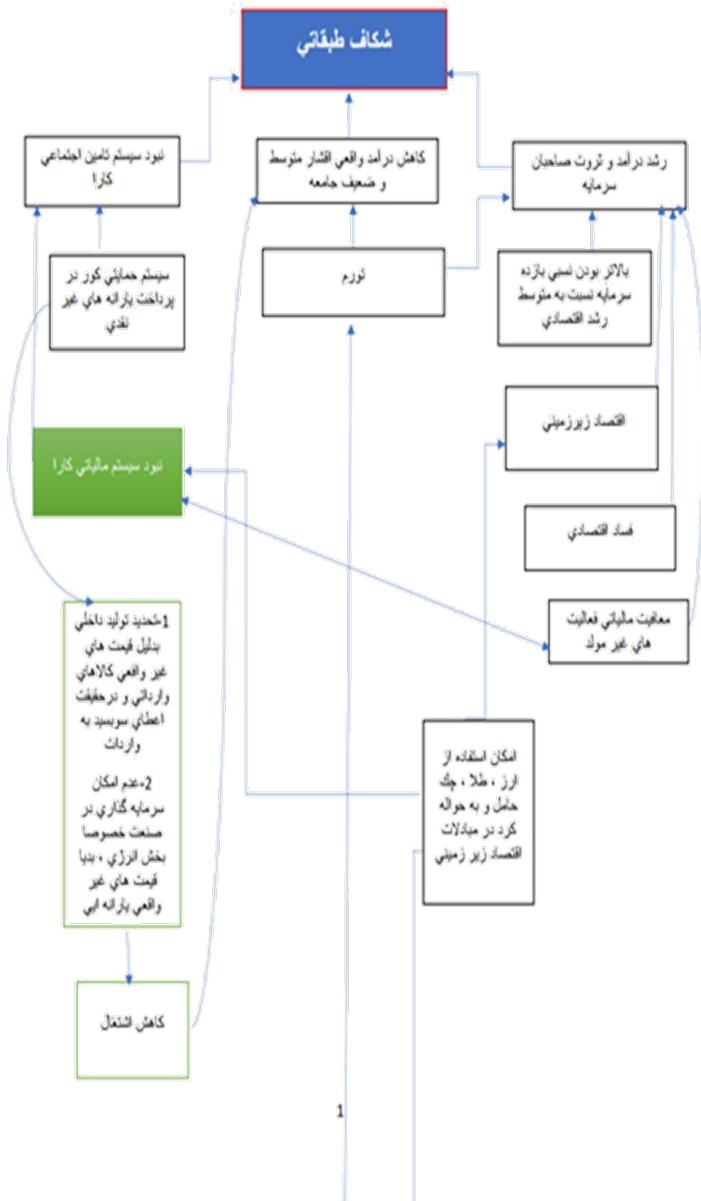
مسئله ادامه روند موجود، تمام عوامل فوق الذکر در کنار انتقال سرمایه ها

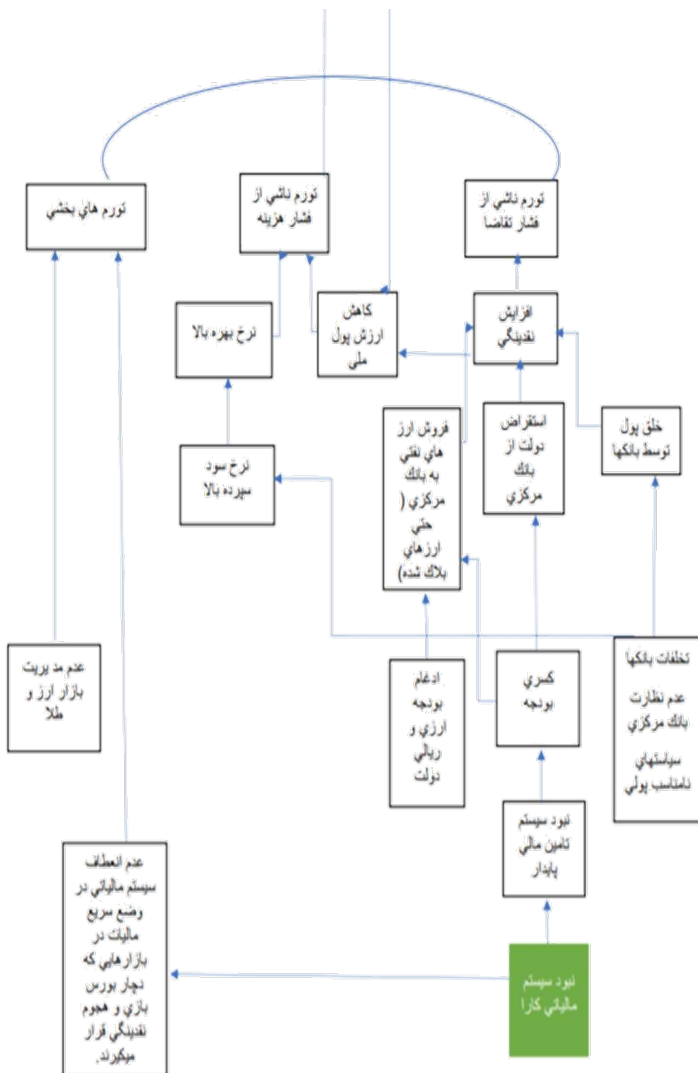


از بخش های مولد که درحقیقت کانال توزیع ارزش افزوده ایجاد شده ، در بین عوامل مختلف تولید هستند ، بسمت فعالیت های غیرمولد که آثار آن در رشد منفی سرمایه گذاری در کشور نمود یافته است . استفاده وسیع از شبه پول هایی مانند ارزهای خارجی و شمش و مسکوکات طلا در مبادلات اقتصاد زیر زمینی و جایگزینی این شبه پول ها بجای پول ملی که موجب سقوط ارزش پول ملی شده و صاحبان درآمد های ثابت را بیش از پیش ضعیف نموده و ... شکاف طبقاتی دایما" رو به گسترش خواهد بود و احتمال پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن رو به افزایش است.

درخت ارتباط شکاف طبقاتی

نمودار درخت ارتباط شکاف طبقاتی ، عوامل مؤثر بر شکاف طبقاتی و روابط علی و معلولی آنها را نشان میدهد.





مسئلاً، در شرایط تحریم کامل و جنگ، یکی از اهداف دشمن بر هم زدن ثبات سیاسی و اجتماعی با انگیزه‌های اقتصادی در کشور خواهد بود. از آنجا که تحریک افراد برای به هم زدن ثبات سیاسی و اجتماعی از دو طریق ورود مستقیم فشارهای اقتصادی (به صورت مطلق) و تبلیغ در مورد وضعیت اقتصادی اقشار مرفه و شکاف طبقاتی صورت می‌گیرد (به صورت نسبی)، لازم است هر دو جنبه مورد توجه قرار گیرد. به عبارتی می‌بایست از یک سو فشار اقتصادی مطلق از اقشار ضعیف و متوسط برداشته شود (که این موضوع خصوصاً در مرزهای کشور دارای اهمیت دوچندان است) و از سوی دیگر فشار اقتصادی ناشی از مالیات خصوصاً بر ظواهر شکاف طبقاتی بر اقشار مرفه افزایش پیدا کند که در قالب فشار مالیاتی در سرمایه‌های غیر مولد متبلور می‌شود. با حذف یارانه‌های غیر نقدی که حجم آنها در حدود یک و نیم برابر بودجه دولت برآورد می‌شود، می‌توان نظام قدرتمندی از تامین اجتماعی و امنیت اجتماعی قدرتمندی را ایجاد نمود.

یارانه‌های غیر نقدی از چهار جهت تاثیرات مخرب بر اقتصاد دارد که عبارتند از:

۱. این یارانه‌ها عملاً موجب اعطای سوبسید به کالاهای وارداتی و عدم اجازه تولید کالاهای مشابه داخلی میشوند.
۲. با توجه به عدم امکان مدیریت کامل شبکه توزیع، همواره با فساد، احتکار و رانت خواری مواجه ایم.
۳. این یارانه‌ها بدلیل بهم زدن قیمت‌های نسبی واقعی، موجب عدم تخصیص بهینه منابع محدود اقتصادی و کاهش کارایی اقتصادی هستند.

۴. با توجه به اینکه نه تنها همه دهک‌ها بطور مساوی از این یارانه‌ها منتفع نمیشوند بلکه اقشار مرفه با مصرف بیشتر، بالاترین سهم مصرف از این کالاهای و بیشترین انتفاع را دارند، عملاً در تامین هدف این یارانه‌ها، دچار نقض غرض هستیم. درآمد بیشتر منجر به مصرف بیشتر و در نتیجه بهره‌مندی بیشتر از

یارانه هاست. حتی نظام کوپنی با همه مسائل خود، از آنجا که بر اساس سهمیه هر فرد، اجرا می‌گردد، از نظام یارانه های غیر نقدی کارا تر است.

بنابراین حذف این یارانه ها که موجب تغییر الگوی مصرف و تولید و افزایش کارایی اقتصادی میشود از اقدامات اساسی در رشد اقتصادی است. جهت تأمین اقشار ضعیف جامعه، سیستم پرداخت یارانه های غیر نقدی که از یکسو، حمایت کاملاً کور از اقشار مختلف جامعه تلقی می‌شود واز سوی دیگر بر تولید کشور فشار وارد می‌کند، ملغی می‌گردد. حذف این یارانه ها می‌تواند موجب ایجاد تلاطم اجتماعی گردد، بنابراین لازم است در حذف یارانه‌ها یک مطالعه دقیق صورت بگیرد سهم ماهیانه هر یک از اقشار ۷ دهک اول جامعه مشخص گردد و میزان تورمی که به جامعه وارد خواهد کرد محاسبه می‌شود و به صورت یک بسته کلی به همه پرسی گذاشته میشود که آیا حاضرید در مقابل دریافت یک چنین مبلغی، یارانه ها حذف شود ضمن اینکه شرایط تورمی که به دنبال خواهد داشت و شرایط تاثیر آن بر درآمد واقعی شما به گونه‌ای است که با شرح مبسوط به اطلاع مردم می‌رسد (از نظر برخی متخصصین، با طراحی الگوریتم خاص، این همه پرسی از طریق تلفن همراه نیز قابل اجراست). این اقدام که باتوجه به آثار مثبت بر درآمد واقعی هفت دهک ضعیف و متوسط جامعه، توسط مردم تصویب میشود، نه تنها پیامد اجتماعی منفی ندارد بلکه با توجه به تاثیر عدالتی آن و تأمین اقشار ضعیف خصوصاً در مناطق محروم مرزی، دارای اهمیت خاص در ایجاد امنیت و ثبات است. به همین منظور **صندوق رفاه ملی تشکیل می‌گردد**. کلیه یارانه های حذف شده وارد این صندوق می‌گردد و نه بودجه دولت و محل خرج آنها نیز برای صندوق تعریف می‌گردد. اطلاعات مالی این صندوق بصورت بر خط، شامل جزییات کامل از جمله افراد دریافت کنند کمک های نقدی، بیمه شدگان و.... در اختیار عموم مردم که در حقیقت سهامداران آن هستند قرار می‌گیرد.

بنابراین مردم اطمینان خواهند داشت که یارانه های قطع شده آنها وارد بودجه

دولت نخواهد شد و وارد صندوق می‌شود که این صندوق بخشی از آن را به صورت یارانه نقدی به مردم پرداخت می‌کند و بخش دیگر را در قالب خدماتی همچون بیمه عمومی در اختیار مردم قرار می‌دهد مسلماً، در اجرای این هدف می‌بایست بانک اطلاعات ملی تشکیل شود که بر اساس آن میزان درآمد و دارایی افراد کاملاً مشخص خواهد شد، تا برای پرداخت به ۷ دهک اول جامعه مشکلی وجود نداشته باشد. ایجاد این مرکز یا این بانک اطلاعاتی می‌تواند با استفاده از اطلاعات سازمان امور مالیاتی، سازمان ثبت املاک، مرکز شماره گذاری اتومبیل، اطلاعات سیستم بانکی خصوصاً شبکه شاپرک، اطلاعات مربوط به سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی و مورد استفاده قرار گیرد.

بطور کلی اقدامات لازم برای تغییر این روند را میتوان بصورت زیر طبقه بندی کرد:

۱. حذف یارانه های غیرنقدی و واریز کلیه مبالغ به صندوقی تحت عنوان صندوق رفاه ملی بمنظور تامین منابع لازم برای تامین اجتماعی

۲. ایجاد بانک اطلاعات ملی درآمدی

۳. وضع مالیات بر عایدی سرمایه در مورد املاک، اتومبیل، فلزات گرانبها، جواهرات و ارز

۴. مدیریت بازار طلا و ارز با هدف الزام ثبت هرگونه نقل و انتقال آنها و در نتیجه از بین بردن نقش این دوکالا در جایگزینی با پول ملی در مبادلات اقتصاد زیرزمینی و فساد و ارتشا

۵. واگذاری هرگونه کالا و مجوز دولتی (انحصارات دولتی) که بیش از یک متقاضی واجد شرایط دارد بجای واگذاری بوسیله امضاهای طلایی !!! و واریز این وجوه که بر طبق تعاریف بین المللی مالیات تلقی میشوند به صندوق رفاه ملی.

لازم است توجه گردد که حتی در صورت تصمیم به حذف تدریجی یارانه های غیر نقدی که این حذف مسلماً باید از طبقات ثروتمند آغاز گردد ، این تصمیم قابل اجراست . حذف بنزین هزار و پانصد تومانی از کارت سوخت اتومبیل های مدل های خاص و یا طرح زیر که میتواند نشانگر یک ایده اولیه در مورد یارانه آب و گاز و برق مصرفی باشد ، از این نمونه طرح ها میباشد.

مدل پیشنهادی کاهش یارانه برق، گاز و آب در شهرهای بزرگ

روش موجود در افزایش نرخ ها ، بر اساس میزان مصرف ، هرچند روش نسبتاً مناسبی است لیکن کارایی لازم برای سیاست گذاری در کاهش یارانه های پرداختی ، متناسب با جایگاه ثروتی و درآمدی مصرف کنندگان نمی باشد.

بعبارت دیگر این نحوه محاسبه ارتباطی با توانایی پرداخت مصرف کننده ندارد. لذا مدل ذیل پیشنهاد می گردد. در حال حاضر در بانک اطلاعات شهرداری ها، ارتباط دقیق مترآژ هر واحد با کد پستی هر واحد وجود دارد که با استفاده از این بانک اطلاعاتی می توان ارتباط بین قبوض برق و گاز و آب را با مترآژ هر واحد و یا عندالزوم ، مجموع تعداد واحدها و مترآژ هر مجموعه ساختمانی، مشخص نمود. جدول ذیل برای درصد برخورداری واحدها به مترآژ های مختلف از یارانه پرداختی موجود در یک مجتمع فرضی ارایه می شود.

a واحدهای تا ۱۲۰ مترمربع ۱۰۰٪ منتفع از یارانه خواهند بود

b واحدهای از ۱۲۰ تا ۱۵۰ مترمربع ۷۵٪

c واحدهای ۱۵۰ متر تا ۲۰۰ مترمربع ۵۰٪

d واحدهای ۲۰۰ تا ۲۵۰ مترمربع ۲۵٪

e واحدهای بزرگتر از ۲۵۰ مترمربع ۰٪

مسئله در محاسبه برق مصرفی هر واحد، مستقیماً این ضرایب اعمال خواهد شد. لیکن در مورد برق مشترك، گاز مشترك و آب مشترك در مجموعه‌ها الزم خواهد بود که درصد میزان برخورداری کل مجموعه از یارانه پرداختی، بر اساس ترکیب و تعداد واحد‌های موجود در آن مجموعه، به وسیله یک میانگین وزنی که وزن‌ها در این محاسبه تعداد واحد‌ها در متراژهای مختلف می‌باشند، محاسبه می‌شود.

مسئله پس از محاسبه و اعمال ضریب، مدیران مجموعه‌ها می‌بایست در تقسیم هزینه‌های عمومی بر اساس فرمول محاسباتی سهم دقیق هر واحد را مشخص کنند.

بر اساس این طرح درصد برخورداری مجتمع فرضی ما از یارانه‌ها عبارتست از حاصل جمع عبارت زیر

$$(a * \%100) + (b * 0,75) + (c * 0,50) + (d * 0,25) + (e * \text{صفر})$$

تقسیم بر مجموع $a+b+c+d+e$

■ مبارزه با فساد اداری و اقتصادی

فساد اداری و اقتصادی بزرگترین مانع رشد و توسعه اقتصادی و برجسته‌ترین شاخص توسعه نیافتگی جوامع است.

فساد اداری و به طبع آن فساد اقتصادی، معلول امکان اعمال سلیقه شخصی توسط کارگزاران بخش دولتی و عمومی، در حیطه وظایف محوله به ایشان است. در شرایط کنونی بدلیل عدم تصریح وظایف کارگزاران، بگونه‌ایکه وظیفه آنها هم برای مردم و هم برای خودشان، متناسب با شرایط مختلف، مشخص و تعریف شده باشد، امکان اعمال سلیقه و در نتیجه فساد وجود دارد. لذا مطابق مصوبه

ستاد اقتصاد مقاومتی:

۱- کلیه دستگاه‌های دولتی و عمومی مکلف هستند حد اکثر ظرف مدت سه ماه با آسیب شناسی نقاط امکان اعمال سلیقه شخصی و تهیه دستور العمل تصریح وظایف در رابطه با آن نقاط بگونه‌ایکه وظیفه کارگزاران را در شرایط و حالات مختلف ، دقیقاً تعریف مینماید و به عموم نیز اطلاع رسانی میگردد ، از امکان اعمال هرگونه سلیقه شخصی و یا توصیه ایی ، در وظایف محوله جلوگیری گردد. این آسیب شناسی در سه لایه و بعبارتی سه مرحله مختلف شامل آسیب شناسی در بخش اجرایی سازمان ، بررسی نتایج و تکمیل پروسه در بخش ستادی سازمان و نهایتاً "آسیب شناسی توسط یک تیم مطالعاتی در خارج از سازمان صورت میگیرد.

۲- کلیه دستگاه‌های دولتی و عمومی مکلفند مجوز هرگونه فعالیت اقتصادی و اجتماعی که بیش از یک نفر متقاضی واجد شرایط دارند را از طریق مزایده واگذار نمایند ، درآمد حاصل در زمان جنگ به مصرف هزینه های نظامی و در زمان صلح وارد صندوق رفاه ملی میشود. در صورت عدم رعایت این مصوبه کلیه ذینفعان میتوانند شکایت نمایان و افراد خاطی به اشد مجازات محکوم میشوند. شرکت‌های بخش دولتی و عمومی مکلفند محصولات خود را از طریق بورس کالا عرضه نمایند. (بعنوان مثال مجوز ایجاد کارگزاری در بورس ، بیمارستان ، برخی تجهیزات پزشکی واردات خودرو و که ده ها میلیارد تومان قیمت دارند)

۳- بانک مرکزی مکلف است حداکثر ظرف سه ماه طرح خود در مورد نقاط وقوع تخلف در سیستم بانکی و راهکار آن را به ستاد اقتصاد مقاومتی پیشنهاد نماید.

■ امنیت غذایی

وابستگی شدید کشور به واردات غلات و دانه های روغنی از نقاط آسیب پذیر اقتصاد کشور است . خاصه اینکه حجم بالای سفارشات ، چه از دید وزنی و چه از دید مبالغ لازم الانتقال در هر محموله ، آسیب پذیر بودن واردات آنها را افزایش

داده است. این وابستگی عمدتاً "بدلیل سیاست های اشتباه حمایتی از واردات این کالاها و نه تولید آنها بوده است.

امنیت غذایی کشور و خودکفایی در محصولات استراتژیک از جمله غلات و دانه های روغنی از اهم اقداماتی است که باید صورت گیرد بنابراین با حذف یارانه های پرداختی به واردات این کالاها از یک سو و حمایت های لازم و تغییر الگوی کشت و جلوگیری از صادرات محصولاتی که میزان مصرف آب آنها بالاست و همچنین قراردادهای پیش خرید محصولات مربوطه توسط کارخانه های روغن کشی و بیمه همگانی محصولات مورد نظر، جهت استقلال کشور از واردات غلات و دانه های روغنی قدم برداشته خواهد شد. از آنجا که دست یابی به خودکفایی در این محصولات در یک فرایند زمانی صورت میگیرد و در طول این مدت، کشور همچنان نیازمند واردات میباشد، میبایست بگونه ایی عمل کرد که واردات مزبور به تولید داخلی در حال رشد، صدمه نزند. به این منظور مجوز واردات صرفاً بر اساس نسبتی از پیش خرید دانه های داخلی به کارخانجات داده میشود. این نسبت در طول یک دوره پنج ساله کاهش میابد بگونه ایکه در پایان پنج سال، در این محصولات به خودکفایی برسیم. بیمه محصولات پیش خرید شده داخلی بوسیله کارخانجات صورت میگیرد و معادل این هزینه بیمه از مالیات کارخانجات کاسته خواهد شد.

■ آسیب شناسی بخش صنایع در کشور

نبود استراتژی صنعتی شدن کشور که میبایست بر اساس طراحی هرم صنعتی شدن کشور و براساس شناسائی حلقه های مفقوده صنعت، در هر بخش صورت میگیرد (که ضرورت وجود این هرم و شناسائی حلقه های مفقوده و تخصیص منابع موجود برای سرمایه گذاری در رفع این حلقه های مفقوده را شخصا در هنگام عضویت در شورای بورس، در سال ۱۳۷۳ به وزیر وقت صنعت و معدن گوشزد کرده بودم)، ضربات بسیار سختی به اقتصاد کشور وارد کرده است.

پالایشگاه ستاره خلیج فارس با سرمایه گذاری پنج میلیارد دلاری، روزانه ۳۷۰ هزار بشکه میعانات گازی را به کالاهای نهائی تبدیل میکند. این بدان معنی است که اگر ۲۵ میلیارد دلار را در صنعت پالایش نفت، درست سرمایه گذاری کرده بودیم، ضمن برخورداری از ارزش افزوده بالای تولید فرآورده ها، نفت خامی برای صادرات نداشتیم و با توجه به بازار فرآورده ها در کشورهای همسایه، تحریم نفتی ما، تاثیر چندانی بر اقتصاد نداشت.

در سایر صنایع دیگر از جمله فولاد، آلومینیوم، سنگ های ساختمانی، سالامبور و ... برآورد کارشناسان آن است که با ۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری، کشور از خام فروشی نجات پیدا میکند. صنعت خودرو با سرمایه گذاری کمتر از پنج میلیارد دلاری از وابستگی در تولید قطعات نجات میابد و با سرمایه گذاری ۵ میلیارد دلاری در بخش کشاورزی خودکفا میشویم. آیا مسئولین اجرائی کشور در دو دهه گذشته، با صدها میلیارد دلار درآمد نفتی، توجیح مناسبی برای عدم سرمایه گذاری صحیح پنج درصد این درآمدها را دارند؟

شخصاً" یعنوان کسی که تجربه فعالیت های تولیدی دارم و در طول مدت کوتاه تجربه خود موفق به تولید محصولاتی شدم که ادعا میشد فقط دو یا سه کشور تکنولوژی ساخت آنها را در اختیار دارند، اعتقادی به محدودیت های انتقال تکنولوژی، بعنوان مانع اصلی در زمینه این سرمایه گذاریها ندارم. اولین پالایشگاه جهان در سال ۱۸۵۶ در رومانی ساخته شده است. پالایشگاه آبادان، بزرگترین پالایشگاه خاورمیانه بیش از یک قرن پیش ساخته شده است. هرچند تکنولوژی های جدید دارای کارایی بالاتری هستند، لیکن این ادعا که نتوانیم به توانائی ساخت یک قرن یا حتی چند دهه پیش کشورهای پیشرفته برسیم، ادعایی غیر قابل دفاع است. پیشرفت های کشور در صنعت اتمی و صنایع نظامی که هر قدم آنها بسیار مشکل تر از صنایع دیگر است، نشان میدهد در صورت وجود استراتژی و مدیریت مناسب، قادر خواهیم بود تا به تمام تکنولوژی های

مورد نیاز دست یابیم.

جدای از منابع قابل استحصال از فروش شرکت های دولتی و ... میتوان منابع مورد نیاز سرمایه گذاری در حلقه های مفقوده را از بخش خصوصی تامین نمود . بدین منظور با تعیین لیست پروژه های کلیدی توسط وزارت صمت ، دولت برای هر پروژه یک شرکت سهامی عام تاسیس مینماید . حداکثر امتیازات ممکن از جمله اعطای زمین مجانی ، مجوز بهره برداری از معادن (در صورت نیاز پروژه به معدن خاص) امکان استمهال پرداخت های دولتی ناشی از مواد اولیه ایی که دولت در اختیار آنها قرار میدهد ، تخفیف های ویژه در دادن مواد اولیه ، اجازه انحصارات خاص و به شرکت تاسیس شده واگذار میگردد . این شرکت که در نقطه صفر دارای ارزش هایی ناشی از امتیازات اعطایی است ، جهت تامین سرمایه لازم ، وارد بورس میگردد.

■ آسیب شناسی بخش صادرات و واردات

نفیو در کتاب هنر تحریم ها می گوید که هدف آمریکا تبدیل اقتصاد ایران به اقتصادی غیر مشروع در اقتصاد بین الملل است.

مسئله "تبدیل شدن به اقتصاد غیر مشروع هزینه های زیادی برای کشور داشته لیکن ، جدایی اقتصاد ایران از اقتصاد جهانی ، فرصت های زیادی نیز میتواند ایجاد کند که کشورهای دیگر بدلیل ترس از هزینه آنها ، این فرصت ها را نادیده میگیرند و ایران که تمام این هزینه ها را پرداخت کرده میتواند از این فرصت ها که از ذکر آنها در این مقال ، میگذریم استفاده نماید.

در کنار مطلب فوق ،وزارت صمت جهت صیانت از بازارهای صادراتی میتواند اقدامات زیر را صورت دهد :

ایجاد استاندارد صادراتی برای کلیه کالاهای صادراتی ایران .

اعطای مشوق‌های صادراتی که جایگزین معافیت‌های مالیات ناشی از صادرات میشود.

پیمان‌سازی ارزی.

عدم ممنوعیت صادرات و صرفاً مدیریت بازار به وسیله تعرفه‌های صادراتی.
حذف یارانه‌های پنهان به کارایی نظام صادراتی کشور (جلوگیری از صادرات یارانه)، تغییر الگوی تولید و صادرات کمک میکند.

■ آسیب‌شناسی فضای دیجیتال

مسلمانان متخصصین فن باید با در نظر گرفتن اهمیت فضای دیجیتال از دید ارتباطات، مبانی دولت الکترونیک، شغل‌های ایجاد شده در فضای دیجیتال و ... آسیب‌پذیری‌هایی از جمله قطع اینترنت، حملات سایبری، استفاده از فضای مجازی در جنگ روانی و ... تمهیدات لازم را در چهارچوب تمام سناریوهای محتمل، برنامه‌ریزی و آمادگی لازم را ایجاد کنند.

منابع و مأخذ و کتاب‌شناسی (به ترتیب میزان استفاده در این کتاب)

- ۱- طراحی الگویی برای برنامه پنج ساله هفتم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بر اساس مدل برنامه ریزی استراتژیک مبتنی بر سناریو - محمدرضا یزدی‌زاده ، پایان نامه پسا دکتري ، دانشگاه تربيت مدرس ۱۴۰۰
- ۲- هنر تحریم‌ها ، نگاهی از درون میدان نوشته ریچارد نفیو
- ۳- از تحلیل راهبردی تا آینده‌نگاری سازمانی پروفیسور سعید خزایی ۱۳۹۸
- ۴- جعبه سیاه تضعیف ریال ، حسین صمصامی - ۱۳۹۸ ۵- برنامه ریزی استراتژیک مبتنی بر سناریو - برکات شوئنگر و تورستن وولف - مترجم محمدحسین بیرامی
- ۶- آسیب‌شناسی نظام بانکی ایران ، مرکز پژوهش‌های مجلس ، حمید عزیزنژاد و دیگران - ۱۳۹۸
- ۷- آسیب‌شناسی مطالبات جاری در نظام بانکی ایران ، آزاده محرابیان و دیگران ، فصلنامه اقتصاد مالی ، پائیز ۱۳۹۵
- ۸- تحلیل راهبردی تحریم‌های تحمیلی بر جمهوری اسلامی (مبتنی بر الگوی واردن) ، حمیدرضا نیکو گفتار ، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۶۶ بهار ۱۳۹۴
- ۹- سناریوی لیبی ، نقشه راه غرب برای ایران ، محمدرضا طلاجوران ، خبرگزاری صدا و سیما ، بیستم مرداد ۱۳۹۸
- ۱۰- اتاق جنگ در خزانه داری امریکا ، خوان زاراته ، ترجمه مریم اصغریور
- ۱۱- پارادوکس تحریم و حقوق همبستگی ، بررسی موردی تحریم‌های اقتصادی و جنبه‌های مختلف آن حتی بر توسعه ، ولی الله نصیری و دیگران ، ۱۳۹۶
- ۱۲- بررسی تحریم‌های اقتصادی و تاثیر آن بر اقتصاد ایران ، یاسر موهبتی ،

فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، ۱۳۹۷ بازخوانی تحریم‌های اقتصادی، گری هافباور و دیگران، ترجمه نادر جعفری ۱۳۹۲

۱۳- ابزارهای جنگ قدیم و جدید، علی ذوالفقاری ۱۳۹۶

۱۴- ابزارهای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی، امیر هوشنگ طهماسبی

۱۵- جنگ‌های ارزی، روایتی حیرت انگیز از جنگ اقتصادی کشورها با ابزار پول و طلا، جیمز ریکاردز، ۱۳۹۳

۱۶- اقتصاد تحریم: بررسی تحریم‌های اقتصادی در جهان، اقتصاد تحریم و پسا تحریم در ایران، علی مروی، ۱۳۹۴

۱۷- جستارهایی در اقتصاد مقاومتی، تحریم‌های اقتصادی ایران- عادل پیغامی و دیگران ۱۳۹۴

۱۸- نظریه تحریم‌های اقتصادی، مصطفی زهرانی

۱۹- جنگ اقتصادی، سید حامد ترابی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۴۰۰

۲۰- تحلیل تحریم‌های بین الملل، بهروز هادی زنوز

۲۱- تحریم‌های اقتصادی بر مبنای حقوق بین الملل، یک جانبه گرایی، مشروعیت و پیامدها - سید مصطفی کازرونی ۱۳۹۵

۲۲- تحلیل اقتصادی تحریم‌ها، مشروعیت سنجی حقوقی تحریم‌های اقتصادی یک جانبه علیه ایران - محمدصادق اسلامی گیلانی

۲۳- گزارش ناخوانده از سرانجام یک مسیر، افشین میرزایی؛ سیدمحمدحسین صاحب فصول؛ علی الهیاری پور- ۱۳۹۴

۲۴- تهدیدات اقتصاد ملی، سیدموسی خادمی - دانشگاه عالی دفاع ملی - ۱۳۹۴

۲۵- بررسی و پژوهشی بر تحریم، مرجعیت و بیداری، محمدرضا باقری زادگان

۱۳۹۴

۲۶- اقتصاد سیاسی تحریم ایران: تا پیش از مذاکرات مسکو در ژوئن ۲۰۱۲، جواد عربی‌ارمحمدی؛ ۱۳۹۳

۲۷- اقتصاد مقاومتی، حمید اسکندری ۱۳۹۳

۲۸- تهدیدات اقتصادی و اقتصاد مقاومتی، سیدجواد هاشمی‌فشارکی؛ سمیه پورعبدی - ۱۳۹۳

۲۹- شرایط عبور از پیچ تاریخی، رضاعلی کرمی ۱۳۹۳

۳۰- آسیب شناسی الگوی بانکداری ایران، دکتر سعید فراهانی - رحمن بایزیدی ۱۳۹۵

۳۱- آسیب شناسی اداری نظام بانکی کشور، مشکلات و راهکارها - علیرضا شیرانی فصلنامه مطالعات مدیریت شماره ۴۱ و ۴۲

۳۲- عارضه یابی معضلات نظام بانکی و موسسات مالی در ایران، محمدرضا مهدیار، مرکز پژوهشی آرا - ۱۳۹۹

۳۳- شورای امنیت، تحریم‌ها و ضمانت اجرای آن مهدی‌هادی بابازیدی؛ سیامک محمدی؛ امید نظری - ۱۳۹۳

۳۴- طراحان تحریم جمهوری اسلامی ایران در دولت و کنگره امریکا تدوین: سازمان پدافند غیرعامل کشور / قرارگاه پدافند اقتصادی - ۱۳۹۳

۳۵- لابی‌های موثر در تحریم اقتصادی علیه ایران تدوین: سازمان پدافند غیرعامل کشور/ قرارگاه پدافند اقتصادی - ۱۳۹۳

۳۶- مدیریت نظامی در تحریمات اقتصادی و نظامی مصطفی رادسر؛ شیرزاد علیپور - ۱۳۹۳

۳۷- مقدمه‌ای بر اقتصاد تحریم (مبانی نظری و تاریخچه تحریم در جهان و ایران) مهدی طغیانی؛ تهیه کننده: سازمان پدافند غیرعامل کشور/ قرارگاه پدافند اقتصادی - ۱۳۹۳

۳۸- الزامات و ارکان اقتصاد مقاومتی اکبر سنایی‌فر؛ جلال بکتاشیان؛ یدالله جوانی - ۱۳۹۳

۳۹- ایران و تحریم‌های بین‌المللی امیر ساعدوکیل؛ زهرا تحصیلی - مجمع علمی و فرهنگی مجد ۱۳۹۳

۴۰- ایران، اروپا، تحریم‌ها محقق: عابد اکبری؛ محقق: سعیده احمدی - ۱۳۹۳

۴۱- تحریم‌های اقتصادی و حقوق بنیادین بشر ابوالحسن عنابستانی؛ مقدمه: سیدجمال سیفی - موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر ۱۳۹۲

۴۲- اندیشه تحریم و خودباوری: تحلیل متون و اسناد تاریخی اقتصاد مقاومتی در تحولات سیاسی ایران موسی نجفی - موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۱۳۹۱

۴۳- جنگ اقتصادی و پدافند غیرعامل تدوین: غلامرضا جلالی؛ گردآورنده: محمد شامحمدی - ۱۳۹۰

۴۴- تحریم و اختلال در زنجیره تامین: تجزیه و تحلیل و راهکارهای مقابله سیدحسامالدین ذگردی؛ هدی داورزنی - سازمان مدیریت صنعتی - ۱۳۹۰

۴۵- تحریم آمریکا علیه ایران (شکست یک تحریم) روحالله سخائی‌اردکانی - آرون ۱۳۸۹

۴۶- تحریم اقتصادی: آثار و پیامدها، سیاست‌ها و راهکارها مصطفی آذری؛ محقق: محمد حسن‌زاده؛ محمدهادی دریایی - ۱۳۹۵

۴۷- بولتن ویژه تحریم‌ها علیه ایران: مسائل اساسی بروس دبلیو جنتلسن ؛ مترجم: بهزاد احمدی لفورکی - موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ۱۳۸۶

۴۸- تحریم ایران: شکست یک سیاست حسین علیخانی ؛ مترجم: محمد متقی‌نژاد - وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات - ۱۳۸۹

۴۹- تحریم‌های آمریکا علیه ایران پاتریک کلاوسون؛ مترجم: حسین محمدی‌نجم؛ ۱۳۹۳

۵۰- بازنگری در تحریم‌های اقتصادی نوشته گری هافباور و دیگران

۵۱- جنگ خزانه ، نوشته خوان زاراته

۵۲- تعیین نرخ بهره بهینه و اثرات آن بر اقتصاد -یزدان نقدی و فرشید عفتی باران - فصلنامه مدل‌سازی اقتصاد ۱۳۹۸

۵۳- ارائه مدلی تلفیقی از برنامه ریزی مبتنی بر سناریو ... رضا خدایی محمودی و دیگران فصلنامه پژوهش سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی ۱۳۹۵

۵۴- بررسی سناریوهای آینده اقتصاد ایران و اثرات امنیتی آن - حسین اسماعیل رزی و دیگران- فصلنامه آینده پژوهی در مدیریت ، تابستان ۱۳۹۷

۵۵- برنامه‌ریزی بر پایه سناریو -علیرضا شجاعی آذر ۱۳۹۴

۵۶- نگاهی بر تاریخچه برنامه‌ها ، سیدجواد سیدپور

۵۷- مروری بر تاریخچه برنامه ریزی در ایران ۱۳۱۶ تا ۱۳۵۸ دکتر محمد کردبچه

۵۸- تحلیل برنامه‌های عمرانی ایران قبل از انقلاب - مراد کیخسروی ، سحر دهیوری ۱۳۹۴

۵۹- عوامل ناکامی برنامه ریزی اقتصادی در ایران ،تاثیر محیط برنامه ریزی دکتر

کاظم سلیمی ۱۳۸۴

۱۹۹۸- Why Economic Sanctions Still Do Not Work ; Robert Papeh -۶۰

۲۰۱۹ -A War By Other Means ; Jack Bowers -۶۱

۱۹۹۹-The Sanctions Paradox ;Daniel drezner -۶۲

۱۹۹۸- War By Other Means ; Oliver Donovan -۶۳

MICHELGODET Creating Future Scenario Planning as a Strategic-۶۴
,Management Tool

Preface by JosephF.COATES ,Translated by Adam Gerberand Kathry-۶۵
Radford

AmbrosioAlbal , M.; Mart n Lozano, J.M.; P rez Hern ndez, -۶۶
Application of Prospective Structural Analysis to Rural Development
Strategy ,International Association of Agricultural Economists Conference
۲۰۰۶ , Beijing, China, August

تحریم‌ها در صورت موفقیت، جایگزین جنگ نیستند بلکه مقدمه جنگ هستند! مقدمه یک جنگ نابرابر. بنابراین مسئولینی که در جهت خنثی‌سازی تحریم‌ها قدم بر نمی‌دارند، خواسته یا ناخواسته، ستون پنجم دشمن هستند. تحریم‌ها و در نتیجه تبدیل اقتصاد کشور به یک بخش غیرمشروع در اقتصاد بین‌الملل، حتی در صورت برداشته شدن، دارای آثار بلند مدت هستند. این موضوع در کنار تجارب گذشته تحریم‌گران در رفتار با کشورهایی چون عراق و لیبی، و بهانه‌گیری‌های مختلف برای وضع تحریم‌های جدید، به‌خوبی نشان می‌دهد که موضوع تحریم‌ها و لزوم مبارزه با آنها، یک موضوع دائمی برای کشور است و مسلماً مستلزم طراحی یک استراتژی دائمی و پویا بر مبنای تمام سناریوهای محتمل‌الوقوع است. سناریوهایی که عدم آمادگی در مقابل آنها، در بدترین حالت موجب نابودی و در بهترین حالات موجب از دست رفتن فرصت‌های طلایی می‌شود.



مرکز مطالعات پیشرفت عمان